

1	مقدمه
2	الف: سیره توحیدی امام سجاد (ع)
2	1- سخنان توحیدی امام (ع)
2	2- دعای 10 صحیفه
3	3- دعای 27 صحیفه
4	4- دعای 13 صحیفه
6	5- دعای 50 صحیفه
7	6- دعای خمس عشره
9	7- تقاضا فقط از خدا
9	8- عدم تکلیف بر خدا
10	ب: دیدگاه و سخن امام در باره معاد
12	ج: امام و بر پا داشتن سیره و سنت نبوی
13	د: امام و انجام عبادات
12	1- وضوی امام
13	2- حالات امام در وضو و نماز
13	3- آداب وضو و نماز امام (ع)
13	4- خشوع امام در نماز
14	5- شدت توجه امام در نماز
15	6- هزار رکعت نماز
15	7- اذیت و آزار شیطان در نماز امام (ع)
16	8- توجه امام به نوافل
16	9- میزان سجده امام (ع)

- 17 10- دلیل نامیدن امام به
سجاده
- 17 11- ذکر دائمی امام (ع)
- 17 12- عدم ترک نماز تهجد
- 18 هـ 1- القاب امام (ع)
- 18 2- دلیل انتساب به زین
العابدین
- 19 3- دلیل نامیدن امام به سجاده
(ع)
- 19 و: سخن امام در بیهودگی
نسب و خویشی در آخرت
- 20 ز: حقیقت عبادت از نظر امام
- 21 ح: امام (ع) و رمضان
- 21 ح: 1- ماه رمضان و روزه
های امام (ع)
- 22 2- صفات روزه دار از
دیدگاه امام (ع)
- 22 3- خواسته ها و دعاهاى امام
در رمضان
- 23 4- دیگر اعمال امام در ماه
رمضان
- 25 ط: امام و سیره وی در حج و
عمره
- 25 1- حج امام (ع)
- 25 2- دعوت امام برای استقبال
حجاج
- 25 3- رفتار امام در سفر
- 25 4- میزان خشوع امام در ابتدا
سفر

- 26 ی : 1- پاسخ امام به عُلات و
زیاده گویان
- 28 2- بیان حقیقت اسلام به
حسن بصری
- 28 ک: نصیحت امام به
درخواست کننده صبر
- 29 ل: خطاب امام به متکدیان در
روز عرفه
- 29 م: رفتار امام (ع)
- 29 1- رفتار امام با خانواده اش
- 29 2- رفتار امام با والدین و
پرستارش
- 30 3- حقوق والدین از دیدگاه
امام (ع)
- 30 4- دعای امام در حق
والدیش
- 32 5- رفتار امام با فرزندانش
- 33 6- نصایح امام به فرزندانش
- 34 7- درخواست امام از خداوند
برای فرزندانش
- 35 8- رفتار امام (ع) با غلامان و
زیردستانش
- 36 9- رفتار امام با همسایگانش
- 37 10- رفتار امام با دوستانش
- 38 11- رفتار امام در برخورد با
انسانهای جاهل
- 38 12- رفتار امام با دشمنانش
- 39 13- دعای امام در حق
دشمنش

- 39 ن: برخورد و منش امام (ع)
- 39 1- حلم و صبر امام
- 40 2- جواب امام به جاهلان و دشنام دهندگان
- 40 3- میزان صبر امام (ع)
- 41 ص: عزت و مناعت طبع امام (ع)
- 42 ع: شجاعت و دلیری امام (ع)
- 41 ف: 1- نفرت امام از تکبر
- 43 2- عدم خودخواهی امام
- 43 3- مهربانی و شفقت امام نسبت به مردم
- 43 س: صدقات و بخشش های امام (ع)
- 44 1- سخاوت و بخشش امام
- 44 2- مواظبت بر احساسات فقرا
- 45 3- تاکید امام بر عدم رد سائل و فقیر
- 47 4- نوع و نمونه صدقات امام
- 47 5- صدقات امام محرمانه بود
- 49 ق: حُب و بغض امام (ع)
- 49 1- زهد و پارسایی امام در دنیا
- 49 2- رد روش صوفیان
- 50 3- بیزاری و دوری امام از لُهو و لعب
- 50 4- رفتار عملی امام در مبارزه با رفتار و عقاید جاهلی

- 52 ر: برخی سخنان و نظرات
 امام (ع)
- 52 1- کلماتی نورانی از امام
 سجاد (ع)
- 53 2- ریشه های بدبختی و
 مصیبت از نظر امام (ع)
- 56 3- مشخصات مومن و منافق از
 نگاه امام (ع)
- 56 4- نصایح امام در کمک و
 نیکوکاری
- 57 5- نصیحت عالیه امام (ع)
- 57 6- سخن امام بر پیوستگی
 صله رحم
- 58 7- سخن امام بر دوستی برای
 خداوند متعال
- 59 8- پاداش پرهیزکاران
- 60 9- قطع ذلت با قطع طمع از
 آنچه در دست مردم است
- 60 10- تشکر از نیکوکار
- 61 11- ارجحیت سکوت
 یا کلام؟
- 61 12- سعادت انسان
- 61 13- اتفاقیات ادیان
- 61 14- صفات مسلمان
- 62 15- نشانه های مومن
- 62 16- کلام خوب با مردم
- 62 17- سرشت مومن و کافر
- 63 18- سفارش به صبر
- 63 19- صفات دیگر مومن

- 63 -20- پرهیز از کلام دروغ
- 64 -21- سخن امام در خصوص حیا و عفت
- 65 -22- قناعت از نظر امام (ع)
- 66 ش: مجموعه حکمت ها و اندرزهای انبیاء سلف از زبان امام (ع)
- 68 ت: رساله های حقوقی امام سجاد (ع)
- 69 1- حق الله تعالی
- 69 2- حق نفس
- 69 3- حق زبان
- 69 4- حق گوش
- 69 5- حق چشم
- 70 6- حق پاها
- 70 7- حق دست
- 71 8- حق شکم
- 71 9- حق فَرَج
- 71 10- حق نماز
- 72 11- حق روزه
- 72 12- حق صدقه
- 73 13- حق قربانی
- 74 14- حق ائمه یا حاکمان
- 74 15- حق معلم
- 75 16- حق متعلمین
- 75 17- حق زن
- 76 18- حق خویشان - حق مادر:
- 77 19- حق پدر

- 77 20- حق فرزند
- 77 21- حق برادر
- 78 22- حق نیکی کننده
- 78 23- حق موذن
- 78 24- حق امام جماعت
- 79 25- حق ہمنشین
- 79 26- حق ہمسایہ
- 79 27- حق ہمراہ
- 81 28- حق شریک
- 81 29- حق مال
- 97 30- حق غریم (طلبکار)
- 83 31- حق مشورت خواہ
- 83 32- حق مشیر (مشورت
دہندہ)
- 83 33- حق نصیحت خواہ
- 84 34- حق نصیحت گر
- 84 35- حق بزرگتر
- 84 36- حق کوچتر
- 85 37- حق سائل
- 85 38- حق مسئول
- 85 39- حق سار
- 85 40- حق بدی کننده
- 86 41- حق ہم کیشان
- 86 42- حق اہل ذمہ
- 87 ث: طریقہ دعا و مناجات از
نظر امام (ع)
- 88 خ: آدرس اوراد و اذکار ماثور
امام (ع)

- 91 ذ: روایات پیامبر (ص) منقول
از امام (ع)
- 94 ض: احادیث امام علی (ع)
منقول از امام (ع)
- 96 ظ: مواعظ و سخنان پراکنده
امام (ع)
- 98 غ: گفتار پایانی
- 100 فهرست منابع



سیره امام سجاد (ع)

گردآوری: محمد ابراهیم شمس‌ی

بسمه تعالی

مقدمه:

زمانی بر روزگار گذشت که موجودی به نام انسان وجود نداشت و فقط خدایی بزرگ بود و موجودات دیگری از آفریده هایش. پس اراده بر خلقت موجودی به نام انسان نمود و آن را از پست ترین شی بیافرید و او را شنوا و بینا قرار داد و آن گاه او را به سوی مقصدی هدایت فرمود تا ببیند آیا او شاکر نعمت های عطا شده به او می باشد یا آن که بر ناسپاسی و کفران روی می آورد. در گذر زمان انسان های بسیاری آفریده شدند، تا عمل هر یک تک تک محاسبه و جزا داده شود. پس برخی مانند ستاره هایی روشن و بلکه روشنتر از آن در آسمان آفرینش درخشیدند و برخی نتوانستند به کمال خویش برسند و بلکه به اغوای شیطان و سراب بد اندیشی و غرور خود در جهت مخالف کمال و معرفت الهی به عقب رفته و از راه حق منحرف شدند. آنان که با جحد خویش و توفیق الهی به کمالاتی رسیدند مانند چراغی نورانی، راهنمای دیگران شدند. آن طور که در تاریخ آمده حضرت ابراهیم (ع) با کسب معرفت الهی و توحید واقعی و طی مراحل کمال با سالم بیرون آمدن از امتحانات به عنوان پیشوا و الگوی انسان ها قرار گرفت و به همین ترتیب انسان های ابراهیم گونه در طول تاریخ به وجود آمدند و کماکان به وجود می آیند و مانند چراغی فروزان برای پویندگان حق روشنگر راهند. قطعاً یکی از روشنترین چراغ های حقیقت و بارزترین الگوهای معرفت در عصر حاضر برای تمامی مردم جهان حضرت امام سجاد نویره پیامبر اعظم حضرت محمد (ص) است.

الف: سیره توحیدی امام سجاد (ع)

برای این که ما بتوانیم با سیره ایشان که برگرفته از سیره و سنت نبوی است، آشنا شویم، نیاز به دانستن اسم و رسم و کنیه و مشخصات آباء و اجداد او نداریم. بلکه مهم شناخت سیره عملی و الگوی رفتاری ایشان و سپس عمل به آن ها است و صرف این که فلان شخص پیامبر و یا امام ماست، نمی تواند سودی به کسی برساند. بلکه حتی پیامبر هم به فرزندش در صورتی که برخلاف روش و طریق او عمل نماید یعنی طریق غیر الهی نمی تواند کمکی و شفاعتی نماید. حتی اگر از خداوند نجات و کمک برای فرزند یا پیر و (صرفاً زبانی) خود بخواهد مواخذه می شود و چنانچه نوح (ع) وقتی برای فرزندش درخواست کمک می کند، در حالیکه فرزندش عملی غیر صالح و برخلاف خواست خداوند دارد، نه اینکه قبول نمی شود بلکه مورد عتاب سخت قرار می گیرد و آن چه مهم است بدانیم و باید بدانیم برای اینکه تنها راه نجات عمل به طریق و روش الهی بزرگان است نه صرف دوست داشتن آن ها. بلکه دوست داشتن آن ها هم باید برای خدا و عمل خدایی آن ها باشد. برای همین است که قصد کردیم سیره و روش آن بزرگواران را نشان دهیم تا به خواست الهی وسیله نجات ره پویان آنان باشد. بنابراین ما ابتدا سیره و روش آن ها در عمل به اصول لحاظ قرار می دهیم، سپس به بررسی عمل آن ها در برخورد با فروع و مسائل جزئی می پردازیم.

1- سخنان امام در باب توحید:

برای ورود در بحث اعتقادی امام (ع) ابتدا به ذکر گوشه ای از خطبه ها و دعاهای حضرت در برابر پروردگار یکتا اشاره می نمائیم. توجه فرمائید. ایشان در صحیفه سجاده که انجیل آل محمد نامگذاری شده و به زبان های مختلفی در دنیا ترجمه گردیده، تمام دعا و انابه خویش را صرفاً به خداوند یکتا معطوف کرده و عرض دعا و انابه به محضر پیامبران و امامان قبل خود نداشته.

نمونه ای از سیره توحیدی ایشان در ضمن ادعیه موجود در صحیفه سجاده آمده، به گوشه هایی از آن اشاره می نمایم.

2- دعای 10 صحیفه :

امام (ع) در دعای 10 چنین می خواند: «ای بی نیازان اینک ما بندگان تو در اختیار توایم و من نیازمندترین نیازمندان به توام. پس به بی نیازی و عطای خویش نیازمندی ما را برطرف فرما و ما را به دار داشتن خود نا امید مفرما که در این صورت کسی را که از تو نیک بخشی خواسته است را بدبخت کرده ای و آن که از احسان تو بخشش طلبیده، نا امید ساخته ای. پس در این هنگام از جانب تو به که روی می آوریم و از در گاهت به کجا رویم؟ پاک و منزهی ما بیچارگانیم که اجابتشان را واجب گردانیدی و ما رنج دیدگانی هستیم که رفع گرفتاریشان را وعده داده ای. شبیه ترین چیزها به اراده تو و سزاوارترین کارها به ذات مقدس تو در عظمت و بزرگواریت رحمت و بخشش بر کسی است که از تو درخواست رحمت کرده و رسیدن به فریاد کسی است که از تو فریادرسی طلبیده. پس بر زاری ما به در گاهت رحم کن و چون خود را در اختیارت افکنده ایم بی نیازمان فرمای.

ما در این دعای شریف حس می کنیم که امام به خدا پناهنده می شود و به او متوسل می شود. فقر و نیاز خودش را به خدا اظهار می کند و منتظر عفو و الطاف اوست. او از خدا درخواست می کند. که از فضل و کرمش او را محروم نکند و با منع خودش امید او را قطع نکند که مبادا پس از خوشبختی از این طریقت، بدبخت شود.

3- دعای 27 صحیفه :

در دعا 27 صحیفه سجاده چنین می خوانیم: «پروردگار با بریدن از دیگران و پیوستن به تو خود را پاکیزه نمودم و با تمام وجود به تو روی آوردم و چهره ام را از کسی که نیازمند بخشش توست، گردانیدم و خواهشم را از کسی که از احسان

تو بی نیاز نیست برگرداندم و دانستم که خواستن نیازمند از نیازمند از سبکی اندیشه و گمراهی خرد اوست.

خداوند! چه بسیار مردمانی دیدم که بوسیله غیر تو عزت و بزرگی طلبیدند و خوار شدند. از اینرو بر اثر دیدن اینان، دوران‌دیشی درست و به جا است که پند گرفتنش او را موفق ساخته و اختیار و برگزیدنش او را به راه راست و شایسته راهبری نموده است.

ای مولایم تویی جایگاه خواسته‌هایم، نه غیر تو که از او درخواست می‌شود. و تویی روا کننده حاجت‌هایم نه هر که از او طلب شود، تو پیش از خوانده شده‌ای بخواندم اختصاص داده شده‌ای. در امیدم کسی با تو شریک نشده و در خواندم کسی با تو همراه نمی‌گردد و در دعایم کسی را با تو قرین نمی‌سازم. خدایا برای تو است یکتایی در عدد و برای توست صفت قدرت کامله و کمال توانایی، و نیرومندی و پایه بلندی و برتری. هر کس جز تو در عرش به رحمت و مهربانی نیازمند است. و بر کار و حال خود مغلوب. در حالات مختلف و در صفات منتقل شونده است، پس تو از داشتن مانند و هم‌تاها برتر از داشتن همانند. بزرگتری، منزّه و پاکی، جز تو خدایی نیست». در این شاهکار ما حس می‌کنیم که امام خودش را کاملاً تسلیم خدا کرده و با مشاعر و عواطفش به سوی خدای متعال روی آورده است و او صورت و قلب خود را از سایر مخلوقاتی که محتاج به حمایت الهی هستند گردانده است. زیرا امید و آرزو به آنها از سفاهت در رای و گمراهی در عقل است. امام (ع) تمام منابع سود و قوت را به خداوند متعال نسبت می‌دهد او از آن‌هایی که عزت و ثروت و علو و مقام را غیر از خدا می‌جویند، انتقاد می‌کند و او نشان می‌دهد که آن‌ها فقیر و ذلیلند. بنابراین آن‌هایی که در طلب خیر، عزت و کرامتند باید خودشان را به خدا بسپارند و به او پناه برند که تنها او است که به هر چیزی قدرت کامل دارد. اما غیر از خدا مورد رحمت او در طول عمر و مغلوب امر او و مقهورشان اویند... این دعا حاوی ایمان خالص و جوهر توحید است.

4- دعای 13 صحیفه :

منظره دیگری از انابه و توبه او به سوی خدا این بود که او تمام حاجاتش را به خدای متعال منحصر کرده و معتقد بود که تنها او محور فیض و منبع رحمت و احسان است. و با دعای 13 صحیفه این چنین خداوند متعال را می خواند: «بار خدایا ای آن که درگاه تو آخرین مقصد حاجات است و تنها در نزد توست که به خواست ها می توان رسید ای خداوندی که در برابر نعمت هایت بهایی نستانی. ای خداوندی که زلال عطایت را به منت تیره نگرداندی. ای خداوندی که همگان به تویی نیاز شوند و کسی را از تویی نیازی نیست، ای خداوندی که همگان را به تو رغبت است و کسی را رخ بر تافتن از تو میسر نیست. ای خداوندی که هر چه خواهند گان از تو خواهند خزان نعمت فنا نپذیرد. ای خداوندی که ناموس حکمتت را هیچ وسیله و سببی دگرگون نسازد ای خداوندی که حاجت حاجتمندان از تو منقطع نشود ای خداوندی که دعای دعاکنندگان تو را به رنج نیفکند، به بی نیازی از آفریدگانت خویش را ستوده ای آنان را سزا است که به تو نیازمند باشند پس هر که بخواهد نیازمندی وصف کرده ای و آنان را سزا است که به تو نیازمند باشند پس هر که بخواهد نیازمندی خویش را به خواهش از درگاه تو رفع کند و گرد بینوایی از چهره خویش بیفشاند، حاجت خود را از جایی خواسته، که بایش خواست و به دریافت مقصود از راهی رفته است که بایش رفت، خداوند هر کس که حاجت به یکی از بندگان تو برد یا یکی از بندگان را سبب روا شدن حاجت خود پندارد خودش را در معرض محرومیت قرار داده و سزاوار است که تو احسان از او بازگیری. (این جمله امام برای هر کس که بخواهد بفهمد که نباید دعا و خواسته از غیر خدا خواست کفایت می کند.)

خداوندا مرا به تو حاجتی است که کوشش من از دست یافتن به آن قاصر آمده بود و راههای چاره به روی من بسته شده بود. نفس من مرا واداشت که بر آوردن آن نیاز از کسی خواهم که او خود به روا شدن حاجت نیازمند توست و برای

دست یافتن به خواسته‌هایش از تویی نیاز نیست و این خود خطایی بود از خطاهای خطاکاران و لغزشی از لغزشهای گنهکاران پس به هشدار تو از خواب غفلت بیدار شدم و به توفیق تو پس از لغزش بر پای خواستم و چون به صوابم راه نمودی دیگر بسر در نیامدم و باز گردیدم گفتم منزّه است پروردگار من، چگونه نیازمندی دست نیاز به سوی نیازمند دیگر (انسان دیگر) ببرد و چه سان بینوایی به بینوایی دیگر رو کند؟ پس ای خدای من، با رغبتی تمام آهنگ تو کردم و با اعتماد به تو روی امید به درگاهت آوردم و دریافتم که هر چه فراوانتر از درگاهت خواهم باز هم در برابر توانگریت ناچیز است و بخشش را هر چه فزونتر خواهم در برابر گشادگی باب عطایت باز هم حقیر است. و کرم تو از سؤال هیچ سائلی به تنگنا نمی افتد و دست عطای تو فراتر از هر دست دیگر است.

بار خدایا بر محمد (ص) و خاندانش درود فرست و با من از کرم و عدل خود آن کن که فضل تو را در خور است نه استحقاق من، من نخستین کسی نیستم که سزاوار منع و طرد بود و اکنون به تو رغبت یافت و تو به عطای خود او را نواختی من نخستین کسی نیستم که مستوجب حرمان از درگاه تو بود و دست طلب به سوی تو دراز کرد و تو نومیدش نساختی، بار خدایا بر محمد (ص) و خاندانش درود فرست و دعای مرا اجابت فرما و به ندایم پاسخ گوی و به زاری های من رحمت آور و آوازم را بشنو. مرا از خود نومید مکن. رشته پیوندم را با خود مگسل و در این نیاز که اکنون مراست یا هر نیاز دیگر به درگاه دیگران مران، یاریم نما که مطلب و خواسته ام برآید و حاجتم روا شود و به خواسته ام برسم پیش از اینکه این مکان را ترک گویم. بدان سان که سختی را بر من آسان سازی و در هر کار آنچه را خیر من در آن نهفته است مقدر داری. بر محمد (ص) و خاندان او درود بفرست، درودی پیوسته و دم افزون و بی انقطاع و ابدی و این درود را باور من ساز و وسیله برآمدن حاجتم، که تو فراخ نعمت و بخشنده ای.» آنگاه امام (ع) حاجت خود را بیان می کرد و سر به سجده می گذاشت و می گفت: «فضل تو آسوده

خاطرم کرد و احسان تو مرا به سوی تو راه نمود تو را به محمد (ص) و آل محمد (ص) سوگند می دهم که مرا نومید بازنگردانی.» این دعای شریف حکایت از شدت پیوستگی امام (ع) به خدا و بزرگی ایمان وی به او و یقین او به اینکه تنها خدای متعال منتهای حاجت بندگان است و او است آن کسی که نعمت و الطاف خودش را به آنان می بخشد و آن را با پول به آنها نمی فروشد و با منت آن را مکدر نمی کند. با عطایای او انسان بی نیاز می شود و اینکه تمام مردم محتاج بخشش او هستند و نیازمند کرم اویند و او بزرگتر از آن است که نیاز به آن داشته باشد. در واقع شخص زیرک و دانا کسی است که برای حاجتش فقط به خدا روی آورد. و اما آن کسی که به غیر خدا روی آورد خودش را در معرض حرمان و محرومیت قرار داده و احسان او را از دست داده است.

5- دعای 50 صحیفه :

و بالاخره در دعای 50 صحیفه امام سجاد علی بن حسن (ع) خداوند بزرگ را چنین می خواند:

«ای خداوند هرگاه از تو درخواستی نموده ام بخیلت نیافته ام و هر زمان که آهنگ تو کرده ام، گرفته ات ندیدم. بلکه چنانست یافتم که دعای مرا می شنوی و آنچه که خواسته ام عطا می کنی و در هر کار که هستم و هر زمان که هستم دیده ام که نعمت بسیار بر من روان است از اینرو است که در نزد من ستوده ای و احسانت بس نکوست، ... خدایا به سبب آنچه در خاطر می گذرد مرا رسوا نساخته ای و به سبب گناهانم هلاک نکرده ای تو را می خوانم و تو پاسخم می دهی. هر چند به هنگامی که مرا می خوانی من در پاسخ تو درنگ می کنم. هر نیازم که باشد، از تو اش می خواهم و هر جا که باشم، راز دل خود به تو می سپارم. جز تو کسی را نمی خواهم جز تو به کسی امید ندارم. لیبیک لیبیک هر که به تو شکایت آورد می شنوی. هر که به تو توکل کند به او روی می کنی و هر که

چنگ به ریسمان (توحید) تو زند، رهایی می بخشی و از کسی که به تو پناه آورد غم و اندوه می زدایی....»

6- دعای خمس عشره :

در قسم چهارم از دعای خمس عشره که منقول از امام سجاد (ع) است، چنین مضامین توحیدی وجود دارد: «ای آنکه هرگاه درخواست کند بنده ای از او، عطایش می کند.... معبود من! کیست آنکه فرود آید بدرگات امیدوار به بخششست پس احسان نکنی او را آیا سزاوار است اینکه برگردد از درگات بامحرومیت... چگونه امید ببندم به غیر تو در حالیکه خیر همه اش بدست توست و چگونه آرزو کنم غیر تو را در حالیکه آفرینش و فرمان هر چیز بدست توست.... آیا نیازمند می کنی مرا به مانند خودم در حالیکه من چنگ می زنم به ریسمانت (توحید).... معبود من به دامان کرامتت آویخته ام دستم را و برای رسیدن به بخششهایت گسترده ام آرزوهایم را، پس بی آلایش کن مرا با یکتا پرستی ثابت (توحید)....» و در قسم پنجم دعای خمس عشره چنین کلامی از امام می بینیم «الهی استشفعت بک الیک.... معبود من شفیع می گیرم تو را به درگات....» اوج توحید در این مضامین کاملاً مشهود است که حتی برای شفیع گرفتن هم دیگری را دخیل نمی کند بلکه خود خداوند را به نزد خودش واسطه و شفیع قرار می دهد و چنین اعتقاداتی در سخنان علی (ع) در خطبه 243 نهج البلاغه و دعای کمیل ایشان دیده می شود و این اعتقاد کلی همه ائمه هدی (ع) و پیروان واقعی آنهاست. همچنین در قسم هفتم دعای خمس عشره امام (ع) چنین جمله ای آمده: «ولا وسیله لنا الیک الا انت..... و هیچ وسیله ای برای ما بسویت نیست جز تو...» و امام جمله را به صورت جمع بکار برده و یعنی این اعتقاد همه ائمه و پیروان ما است و امام (ع) با توجه به جو خفقان آن زمان اصول و احکام حقیقی دین را در قالب ادعیه به پیروان خویش ابلاغ می نمودند. در قسم هشتم دعای خمس عشره چنین آمده «فانت لاغیرک مرادی ... پس تویی مرادم و مقصودم نه دیگری» و این جمله بیان

می دارد امام (ع) گرچه نسبت به پیامبر و جدش و پدرش امام حسین (ع) ارادت و احترام دارد، اما مراد و مقصدش آنها نیستند بلکه خداوند یکتاست و همه عبادات و نماز و نذرها و زندگی و مردنش مانند ابراهیم (ع) فقط برای خداست و حب و دوستی و ارادت به آنها نیز فقط برای رضای خداست که در قسم نهم این دعا این چنین کلامی از ایشان شنیده می شود و بالاخره در قسم دهم دعای خمس عشر ایشان می فرماید: «الهی نیست برای من وسیله ای به درگاهت جز مهربانیهای همراه با رأفت...» و در ادامه ایشان شفاعت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای خود از درگاه خداوند می خواهد نه از خود حضرت، چرا که در انتهای دعا می فرماید: «یا سمیع الدعاء،» «ای شنونده دعا» یعنی تنها تو می شنوی و می توانی اجابت نمایی.

در نهایت گوشه ای از مناجات آن حضرت در دعای ابوحمزه ثمالی (ره) می آوریم برای کسی که بخواهد طریق و ترتیب دعا کردن از زبان امام سجاد (ع) را بیاموزد و به دیگران هم یاد دهد.

«معبود من ادب مکن مرا به مجازاتت و نیرنگ نکن به من در توانائیت از کجاست برای من نیکی ای پروردگارم، یافته نشود جز از پیشگاه تو و از کجاست برای من رهایی و میسر نشود جز به یای تو.... اگر نبودی تو هرگز نمی دانستم چستی تو. ستایش خداوندی که می خوانم او را، جوابم می دهد اگر چه هنگامیکه مرا می خواند، درنگ می کنم. ستایش خداوندی که چون درخواست می کنم از او می بخشد مرا اگر چه هستم تنگ چشم هنگامیکه قرض می خواهد از من. ستایش مخصوص خدایی است که هر موقع او را صدا بزنم برای نیازم و به تنهایی نشینم با او هر جا که خواهم برای رازم بدون شفیع و خواهش خواه، پس بر می آورد نیازم را، ستایش خدایی را که بخوانم (در دعا) غیر او را و اگر بخوانم غیر او را (در دعا) هرگز دعایم را اجابت نکند...» همین یک جمله آخر کفایت می کند هرکسی را که بهانه ای برای عرض دعا به درگاه این و آن می آورد چرا که امام

(ع) خیلی واضح و روشن پیام خود را گفته و حجت بر مردم تمام کرده. حال هر که خواهد راه خود را انتخاب کند راه واقعی ائمه یا راهی که دیگران به دروغ بر امامان (ع) می بندند تا متاع فانی دنیا را بدست آورند. این توحید اصل دین است و تا زمانی که اصل درست نشود یا به قول خداوند متعال در قرآن در هوا باشد مانند درخت پا در هوا (سست ریشه) ایمان و اعتباری ندارد و توحید هم مسئله ای تقلیدی نیست. بلکه طبق نظر تمامی فقها تحقیقی و اجتهادی است و هر انسانی باید خود برای فهم صحیح آن کوشش کند و مقلد وار به دیگران نگاه نکند و حداقل آن اینست که یکبار معنی قرآن را بخواند و از خداوند بخواهد که او را در مسیر صحیح راهنمایی و ارشاد فرماید.

7- تقاضا فقط از خداوند:

امام (ع) خودش را به خدا سپرده و تمام کار و همش را به او واگذار نموده بود. وقتی او با یک کار مسلمی روبرو می شد به خدا پناه می برد زیرا او یقین داشت به دیگری پناه بردن به یاس و زیان منتهی می شود. مورخین روایت کرده اند او بر مردی گذشت که بر در خانه ثروتمندی نشسته بود امام پرسید: چه باعث شده بر در خانه این مرد جبار نشسته ای؟ جواب داد: فقر و بدبختی. امام دستور داد من تو را به یک دری بهتر از این در و به اربابی بهتر از این ارباب راهنمایی می کنم. آن مرد بلند شد و با امام رفت تا به مسجد رسول الله (ص) رسیدند. پس امام (ع) به آن شخص گفت: «رو به قبله کن و دو رکعت نماز بجا آور و دستهایت را بلند کن و دعا کن که خدای متعال به تو کمک کند و صلوات بر محمد و آلش فرست و آیه های آخر سوره حشر (4 آیه) را بخوان و شش آیه از اول سوره حدید و دو آیه از اول سوره آل عمران بخوان بعد از خدای متعال بخواه حاجتت را برآورده کند. اگر تو برای یک چیز مسلم دعا کنی خداوند متعال آن را به تو می دهد. هر کس به خداوند پناه ببرد به یک حلقه محکمی پناه برده و هر که به غیر او پناه ببرد

در چیزی بی نیاز نمی کند و برای او سودی ندارد،^۱ مورخان گفته اند یکی از عموزادگان امام مقداری از حق او را غیر قانونی گرفت او در مکه بود ضمناً ولید حاکم اموی برای انجام حج در آنجا بود به او گفته شد از ولید بخواهد که حقش را اخذ کند. بنابراین او این کلمات جاودانه را که دنیایی از مناعت طبع است به آنها گفت: آیا در خانه خدای متعال از غیر او درخواست کنم. چگونه من از مخلوقی مانند خودم برای کار دنیا تقاضا کنم. نمونه دیگری از مناعت طبع وی این بود که او حتی یک درهم از طریق قرابت با رسول الله از کسی اخذ نکرد.

8- عدم تکلیف بر خدا:

مورخین نوشته اند: وقتی یکبار امام (ع) مریض شد امام حسین (ع) فوراً از او عیادت کرد و از او درخواست کرد گفت: «چه می خواهی ای فرزند من؟ امام زین العابدین (ع) به او پاسخ داد، پاسخ آنهایی که به بسوی خداوند روی آورده اند و خودشان را به او سپرده اند: «من می خواهم جزء آنهایی باشم که چیزی را بر پروردگارشان تکلیف نکنند من به آنچه خدا مقرر کرده است راضی هستم» امام حسین (ع) این کلام درخشان را که حاکی از عرفان زیاد و عمق ایمان او بود تحسین کرده و سپس با شگفتی گفت: «احسنت تر مانند ابراهیمی (ع)، خلیل و دوست خدا، وقتی جبرئیل (ع) از او درخواست کرد: آیا چیزی احتیاج داری؟ او پاسخ داد: من چیزی را بر خدا تکلیف نمی کنم بلکه خداوند برای من کافی است و خوب و کیلی است !!!» واقعاً امام (ع) شبیه امام الانبیاء ابراهیم خلیل (ع) بود. در ایمان و بازگشت و انقطاع و قطع امید از همه فقط به سوی خداوند یکتا. امام (ع) حتی در کودکیش نمونه عالی بود برای آنچه که انسان به آن افتخار می کند از اخلاص توحیدی و مکارم اخلاقش.^۲

1 - (القرشی باقر الشریف، زندگانی امام سجاد، ج 1، ص 91.

2 - بحارالانوار، ج 46، ص 66.

حالا سیره امام که حتی برای حوائج دنیایی با دعا بر خدا تکلیف نمی کند (نه اینکه خواسته و دعا به سوی غیر الله نمی برد بلکه نزد خدا هم فقط خواسته و دعا برای آخرت می نماید) فرق دارد با تفکری که می گوید دعا را به نزد خدا و غیر خدا بردن فرقی ندارد و بلکه بدتر از آن اینکه می گوید دعا را نزد بندگان مقرب خدا ببرید تا بهتر قبول شود این تفکر کجا و تفکر توحیدی ناب ائمه دین کجا! حال باید در پی اصلاح باشیم بعد از آنکه توبه کرده و به توفیق الهی راه راست را پیدا کردیم آن را اشاعه و نشر دهیم.

ب: سخن امام (ع) در باب معاد:

در زمینه اعتقاد امام (ع) به معاد تنها گوشه ای از مناجات ایشان در دعای 52 صحیفه می آوریم که حاکی از نوع بیش امام در خصوص معاد می باشد. در قسمتی از این دعا چنین آمده: «ای مولای من! می بینی چنان لغزیده ام و برو در افتاده ام! پس بر من رحمت آور و به حلم خود بر جهل من و به احسان خود بر بدکرداریم ببخشای که به گناه خود اقرار می کنم و به خطای خود معترفم. این دست من و این سر من که اکنون برای قصاص از نفس خود تسلیم کرده ام. بارالها بر پیری من و پایان یافتن روزگار من و نزدیک شدن اجل من و ناتوانی و بیچارگی من رحم کن ای مولایم بر من رحمت آور آنگاه که نشان من از جهان برافتد و نامم از میان آفریدگان محو شود و در زمره فراموش شدگان در آیم. ای مولای من، بر من رحمت آور آنگاه که چهره ام و حالتی دگرگون شود. آن هنگام که پیکرم بپوسد و اعضایم پراکنده گردد و بند بندم از هم بگسلند ای وای بر غفلتم از آنچه برایم مهیا کرده اند. ای مولای من رحم کن بر من در آن روز که زنده شوم و برای حساب حاضر آیم در آن روز جایگاه ایستادنم را در میان اولیای خود قرار ده و چنان کن که با دوستان تو باز گردم و مرا در جوار خود مسکن ده یارب العالمین».

وقتی در کلام و سیره امام دقت می کنیم می بینیم ایشان همه رفتار و اعمال و عبادات خویش را توشه ای برای آخرت حساب کرده و سعی دارد از دیگران برای جمع آوری بیشتر این توشه سبقت بگیرد و از طرفی تلاش می کند این توشه را کسی جز خدا نبیند. در همین زمینه روایتی است که می گوید زهری روایت کرده که در شب سردی علی بن حسین (ع) را دیدم که بار آورد به دوش داشت به او گفتم! این چیست ای پسر رسول خدا؟ امام با یک صدای ضعیفی گفت: «آماده یک سفری هستم زاد و توشه ام را آماده می کنم و می خواهم به یک محل امنی حمل کنم» زهری گفت: اجازه بدهید این پسر آنرا به جای شما حمل کند امام جواب او را نداد زهری از امام خواهش کرد اجازه بدهد او به جای وی آورد را حمل کند. امام بر کار خودش اصرار کرد و گفت: «اما من نمی خواهم خودم را از آنچه که مرا در سفرم نجات می دهد بر کنار کنم و ورود مرا به آنچه می خواهم وارد شوم خوب می کند تو را به خدا قسم می دهم به دنبال کارت برو» پس زهری امام را ترک کرد و رفت. پس از چند روزی او را دید. او منظور امام را نفهمیده بود. او فکر می کرد امام به یک مسافرت مقرر می رود بنابراین از او پرسید: «پسر پیامبر من هیچ نشانه ای از آن سفری که مقصودتان بود نمی بینم؟» امام (ع) درباره آن سفری که خودش را آماده می کرد به او گفت:

«زهری! من گمان می کنم که تو منظور مرا نفهمیدی منظور من مرگ است من برای آن (قیامت) آماده می شوم تا مرا از ارتکاب به حرام باز دارد و به کار خوب وا دارد.»^۳

ج: امام و برپا داشتن سنت و سیره نبی (ص):

ایشان در بلند کردن نام جدش رسول الله (ص) کوشا بود و می دانست که بلند کردن و محترم کردن نام به قرار دادن او در جای خدا و غلو در او نیست بلکه در برپا داشتن سیره و سنت او می باشد. لذا دقت داشت تا بعد از فرامین الهی سیره و سنت نبوی در جمیع جهات حفظ بماند و در عمل آنرا به دیگران می آموخت. احترام بزرگترها و اکرام کوچکترها نظیر سلام به کودکان، ترک نکردن نوافل و نمازهایی که پیامبر بر انجام آنها علاوه بر نمازهای واجب اصرار می ورزید مانند دو رکعت نافله قبل از صبح و دو رکعت بعد از عشاء و به همین ترتیب نماز تهجد را هرگز ترک نکرد حتی در سفرها و گفته شده هرگاه برای تهجد بالین خویش را از زمین جدا می کرد ابتدا با همان مسواکهایی که هنوز نمونه هایی از آن در کشور عربی می بینیم واز چوب می باشد. دندانها را طبق سنت نبوی مسواک می زد، آنگاه برای نماز پیا می خواست. دائماً رطب اللسان بود یعنی زبانش به ذکر حمد خداوند متعال مرطوب و مشغول بود و سحر گاهان را با استغفار صبح می نمود در ارشاد مردم به حق دلسوز و حریص و در دستگیری از مردم فقیر و ناتوان کوشا بود و این را یک فرصت برای جمع آوری توشه ای برای آخرت می دانست و از دیگران در این راه سبقت می گرفت.

د: امام و انجام عبادات:

در زمینه عبادات و انجام آنها امام سید و زینت عابدین جهان است چنانچه وقتی از کنیز ایشان درباره چگونگی گذران روز و شب امام می پرسند او به طور خلاصه چنین می گوید: «من هرگز در روز برای او نهار نیاوردم و در شب برایش فرش نگستردم» یعنی امام روزها را روزه و شبها در نماز و تلاوت بوده است.^۴

1- وضوی امام (ع):

در خصوص عبادات امام(ع) از جمله نماز، روایات متعددی ذکر شده و از جمله مقدمات نماز وضو است که نقل شده امام همیشه با طهارت و وضو بود.

2- حالات امام در وضو و نماز:

همچنین راویان گفته اند وقتی او می خواست وضو بگیرد رنگ صورتش زرد می شد اهل بیت به او می گفتند: «این چیست که در هنگام وضو به آن مبتلا می شوی» پس به آنها از خوف و خشیت از خدا پاسخ داد و گفت: «آیا می دانید که من پیش چه کسی می خواهم بایستم.» برای همین است که گفته اند اگر می خواهید در نماز متوجه و با احساس حضور در نزد خدا باشید، هنگام شروع با توجه و دقیق وضو بگیرید.

3- آداب وضو و نماز امام (ع):

امام در وضویش بسیار دقیق بود وقتی امام در شب بیدار می شد ابتدا مسواک می زد (مسواکهای چوبی) سپس وضو می گرفت بعد از آن شروع به نماز می کرد. وقتی امام شروع به نماز می کرد بر اندام او رعشه می افتاد وقتی سببش را می پرسیدند می گفت: «آیا می دانید جلو چه کسی می ایستم و با چه کسی نجوا می کنم» امام (ع) از شیشه ای که در محل نمازش گذاشته بود و بوی مشک از آن

متصاعد بود به خود عطر می زد.^۵ ایشان هنگام نماز لباس پشم و غلیظ می پوشید که نفس خود را در برابر خالق ذلیل کند.^۶

4- خشوع امام در نماز:

نماز امام نمونه کامل انقطاع به سوی خدای متعال بود و از مادیات دنیا آزاد بود بطوری که هیچ چیز در اطرافش را احساس نمی کرد و قلب او متوجه خدا بود. راویان او را در حال نماز چنین توصیف کرده اند: وقتی برای نماز می ایستاد رنگ او تغییر پیدا می کرد و بدن او از ترس و ابهت خداوند متعال لرزان و ثابت بود توقف او در برابر خداوند مانند توقف بنده ای ضعیف در برابر پادشاهی عظیم بود و نماز او گویا نماز آخرینی بود که بعد از آن دیگر نمازی نخواهد بود. امام باقر(ع) در حدیثی از خشوع پدرش در نماز می گوید: «وقتی علی بن حسین(ع) برای نماز می ایستاد گویا ساق درختی است که هیچ حرکتی ندارد مگر باد او را به حرکت درآورد.»^۷

5- شدت توجه امام در نماز:

ابان بن تغلب از قول حضرت صادق(ع) درباره نماز جدش امام زین العابدین گفت: «من دیدم علی بن حسین(ع) را وقتی به نماز قیام می کرد رنگش تغییر می کرد» و امام صادق(ع) او را ستود و گفت: «به خدا علی بن حسین می شناخت که در برابر چه کسی ایستاده است» بلی و الله او شناخت کامل به عظمت خالق حکیم داشت.^۸

5 - (بحار، 58/46)

6 - (بحار، 108/46)

7 - (وسائل الشیعه، ج 4، ص 685)

8 - (وسائل الشیعه، ج 4، ص 685)

از مظاهر خشوع او در نمازش این بود که وقتی سر به سجده می گذاشت سر را بر نمی داشت مگر اینکه پر از عرق بود^۹ یا اینکه از بس گریه کرده بود مانند کسی که صورت او را داخل آب کرده باشند بود.^{۱۰}

راویان نقل کرده اند از ابو حمزه ثمالی که او دید در موقع نماز امام ردایش از دوش افتاد و توجهی نکرد ابو حمزه از او پرسید پس گفت: «وای بر تو آیا می دانی روبروی چه کسی ایستاده ام از نماز بنده قبول نیست مگر به اندازه ای که به قلبش توجه دارد».^{۱۱}

و از شدت تعلق او به خدا این بود که در حال نماز بود فرزندش در داخل چاه افتاد و مردم مدینه به داد او رسیدند و او را نجات دادند و امام در محراب نماز ایستاده بود و آن را نفهمید و وقتی نمازش تمام شد مردم به او گفتند. گفت: «من متوجه نشدم من با خدای بزرگ در حال مناجات بودم».^{۱۲}

یکبار هم آتشی در خانه اش رخنه کرد و او مشغول نماز بود و به آن توجهی نکرد چون از نماز فارغ شد به او گفته شد و او گفت: «آتشی بزرگتر مرا به خود مشغول کرد».^{۱۳}

عبدالکریم قشیری این منظره شگفتی که در طول نماز ملازم امام بود تفسیر می کند می گوید «بعضی اوقات قلب از علم به امور خلق غافل می شود برای اشتغال حس به آنچه که بر او وارد می شود آن به واسطه تذکر ثواب یا تفکر عقاب از احساس به خودش و یا غیرش بی اعتنا می شود».^{۱۴}

۶- هزار رکعت نماز:

-
- ۹ - (بحار، ج ۴۶، ص ۷۹)
 - ۱۰ - (بحار، ج ۴۶، ص ۱۰۸)
 - ۱۱ - (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۸۸)
 - ۱۲ - (بحار، ج ۴۶، ص ۹۹)
 - ۱۳ - (نهایه الارب، ج ۲۱، ص ۳۲۶)
 - ۱۴ - (الرساله القشریه، ج ۱، ص ۲۱۴)

امام زین العابدین براساس قول سیره نویسان در هر شب و روز هزار رکعت نماز می خواند پانصد اصله درخت خرما داشت پای هر درختی دو رکعت نماز می خواند.^{۱۵}

7- اذیت شیطان در نماز امام (ع):

طبق نقل کتاب الانوار، ابلیس بر علی ابن حسین(ع) به صورت افعی جلوه گر شد که دارای ده سر با دندانه‌های آویزان به پائین در حالیکه امام در نماز ایستاده بود چشمانش طوری برگشته بود که سرخی آنها نمایان بود و شیطان از زیر زمین و محل مسجد بر او بیرون آمد و سپس محراب او را بهم ریخت حضرت ترس به دل راه نداد و توجهی نکرد. سپس ابلیس بر نوک انگشتان خود ایستاد که با دندانه‌های خود امام را از پا درآورد از دهانش آتش بیرون می انداخت و حضرت توجهی نکرد و تکانی هم نخورد و او را هیچ شک و تردیدی در نماز و قرائتش حاصل نشد و تکان نخورد تا اینکه سنگی از آسمان بر او فرود آمد پس به محض احساس، فریاد کشید و به سمت امام سجاد بلند شد به شکل اول. پس گفت: ای علی بن حسین تو سید بندگان هستی آنچنان که نامیده اند و من ابلیس به خدا من عبادت پیامبران از زمان آدم تا به تو را دیده ام و مثل عبادت تو را ندیده ام. سپس (وقتی که دید امام توجهی نمی کند) او را ترک کرد و پشت به او نمود در حالیکه امام همچنان در نماز بود و چیزی از آن مشغولش نکرده بود تا اینکه نمازش را تمام کرد.^{۱۶}

15 - (بحار، 46 ص 61)

16 - (یعنی شیطان وقتی با صورت ترسان نتوانسته بود توجه امام را به خود جلب کند پس با تعریف و تمجید خواسته بود توجه امام را جلب نماید که باز هم موفق نشده بود و شیطان با تمام انسانها چنین می کند و ممکن است برعکس ابتدا با تمجید و تعریف خود را نشان داده و در آخر با اذیت کردن و ترس بوجود آوردن چنانچه در قضیه ایوب(ع) ظاهرا چنین عمل نمود و درباره عبدالقادر گیلانی هم چنین گفته اند که شیطان هر کار کرد و هر مکر اندیشید

گ: القاب امام (ع):

القاب امام (ع) بسیارند که مشهور آنها عبارتند از: زین العابدین، سید العابدین، زکی، امین، ذو الثغفات.

ه: دلیل انتساب به زین العابدین:

گفته شده سبب نامگذاری به زین العابدین این بوده که شبی در محرابش در حال نماز تهجد بود پس شیطان در هیئت ماری به او ظاهر شد تا او را به سوی خود مشغول کند ولی امام توجهی به آن نکرد پس آن به سوی انگشت ابهام پایش آمد و آن را در دهان گرفت ولی باز هم امام توجهی به آن نکرد این در حالی بود که مار او را گزیده به حالتی دردناک امام باز هم توجهی نکرد و نمازش را قطع نکرد. وقتی که نمازش را تمام کرد و خداوند به او فهماند که آن شیطان است پس نفرینش کرد و پایمالش کرد و گفت دور شو ای ملعون پس رفت و دوباره امام برای اورادش به پا خاست در این هنگام صدایی را شنید در حالیکه گوینده آن دیده نمی شد سه بار گفت تو زین العابدین (زیور و زینت عبادت کنندگان) هستی. پس این کلمه آشکار شد و به این لقب نزد مردم مشهور شد.^{۱۷}

و: سخن امام (ع) در بیهودگی نسب و خویشی در آخرت:

در صفحات 81 و 82 ج 46 بحار الانوار حدیث مفصلی می گوید درباره یک شب عبادت امام و سپس در هنگام سحر ابن طاووس نزد امام می آید و می گوید: پدر و مادرت و جدت فلان و فلان افراد مهمند ولی امام می فرماید: «هیئات

نتوانست موفق شود نهایتاً به عبدالقادر گفت تو بهترین عابدی هستی که تا به حال دیده ام ولی عبدالقادر به او گفت ای خبیث آیا باز می خواهی مرا به طریق دیگر گمراه کنی من به خدا پناه می برم از تو).

17 - (بحار، ج 46، ص 5) (کشف الغممه اربلی، ج 2، ص 260)

هیئات یا طاوس دع عنی حدیث ابی و جدی خلق الله الجنه لمن اطاعه و احسن و لو كان عبداً حبشیاً و خلق النار لمن عصاه و لو كان ولدا قرشیاً اما سمعت قوله تعالى «فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون» و الله لا ینفک غداً الا تقدمه تقدمها من عمل صالح» که معنی آن مشخص است و می دانید نکته مهم اینست که ایشان در پایان سوگند می خورند به خداوند که قسم به الله که فردای قیامت جز عمل صالحی که پیش فرستاده ای و انجام داده ای چیز دیگری تو را سود نمی بخشد.^{۱۸}

توضیح معنای بخش عربی حدیث: «هیئات هیئات هرگز! هرگز! ای طاووس رهایم کن با سخن پدر و مادرم و جدم. خداوند بهشت را خلق فرمود برای کسی که اطاعتش نماید و نیکوکار باشد اگرچه بنده حبشی باشد و آتش را برای کسی که نافرمانیش کند آفریده اگرچه او یک فرزند قرشی باشد زیرا من این قول خداوند متعال را شنیده ام که فرمود «هنگامی که روز قیامت شود و در صور دمیده شود پس هیچیک از نسب و خویشی شما با یکدیگر فایده ای ندارد و از آن سؤال نخواهد شد» به الله قسم هیچ چیزی برای فردایت فایده ندارد از آنچه فرستادی مگر عمل صالح».

محمد تمیمی گفت شنیدم پیرمردی از عبدالقیس می گفت: با طاووس داخل حجر شدم در شب. پس هنگامی که علی بن حسین (ع) داخل شد، سپس ماشاء الله (خیلی) نماز خواند. سپس سجده نمود و مردی که بهترین از اهل بیتش بود (یعنی علی بن حسین) در سجده می گفت: «عیدک بفناء ک، مسکینک بفناء ک، فقیرک بفناء ک، سائلک بفناء ک» پس طاووس گفت نخواندم خدا را به این دعا در هنگام سختی مگر اینکه سختی ام برطرف شد. در حدیث دیگر در انتهای دعای

امام «یشکوا الیک ما لا یخفی علیک» و در جای دیگر «لا تردنی عن بابک» آمده است.^{۱۹}

ز: حقیقت عبادت از نظر امام (ع):

در حدیث مفصل از زهری روایت شده که با علی بن حسین (ع) بر عبدالملک مروان وارد شدیم. پس عبدالملک بواسطه آنچه از اثر سجود بین دو چشم علی بن حسین می دید او را معظم داشته و تکریم نمود پس گفت: ای ابا محمد به تحقیق روشن شده است بر تو اجتهاد از سوی خداوند (عظیم) بر تو نیکی سبقت گرفته و شامل شده و تو پاره تن رسول خدایی با نزدیکترین نسب به او و چه نیکی از این محکمتر و تو دارای فضل بسیار می باشی بر اهل خاندانت و هم عصارت. بخشیده شده (از سوی حضرت حق) به تو از فضل و علم و دین و تقوای بسیار که داده نشده مثل آن به احدی مانند تو و نه قبل از تو مگر آنچه از سلف صالح قبل از تو بوده اند و هر ثنا به سوی تو باشد و تو از آن خیلی بهره بردی پس علی بن حسین گفت: آنچه که گفتمی و وصف کردی از فضل خدای سبحان بود و تأیید او و توفیق او، پس کجاست شکر آنچه که نعمت داده مرا ای امیرالمومنین؟ رسول الله (ص) چنان در نماز می ایستاد که پاهایش خشک می شد و چنان روزه می گرفت تا آنجا که می توانست. در حالیکه وقتی به او گفته می شد ای رسول خداوند سبحان؛ آیا بخشیده نشده بر تو از گناهان قبل و بعدت؟ و رسول الله (ص) می گفت: آیا بنده شاکری نباشم؟ «الحمد لله علی ما اولی و ابلی، فله الحمد فی الآخره و الاولی، و الله اگر اعضایم قطع شود و نفسم به سینه برسد، نمی توانم شکر یکدهم از ده تای (یکصدم) یک نعمت از نعمت هایی که شمرندگان نمی توانند بشمرند و خدا یکی از آن نعمتها نمی رسد بر جمیع حمد حمد گویان،

نه والله اگر او نیند مرا مگر در شکر و ذکر، مشغول نمی کند چیزی مرا از شکر و ذکر او نه در روز و نه در شب و نه آشکارا و نه پنهان. و اگر برای اهل حق بر من باشد و بر عام و خاص مردم بر من حقی باشد نهایت سعی و تلاشم را در راه ایفای آن خواهم کرد تا حقشان را بدهد در به پا خاستن ادای آن در حد وسع و طاقتم تا آنکه آن را ادا کنم. حتی اگر نظر کردن به آسمان باشد. و بوسیله قلبم به سوی خدا سپس آنها را رد نمی کنم تا اینکه خداوند توسط من حاجت آنها را برآورده کند و او بهترین حاکمان است و امام (ع) گریست همچین عبدالملک مروان گریست و (عبدالملک) گفت تفاوت است بین عبدی که به دنبال آخرت است و درباره آن سعی می کند و بین کسی که در طلب دنیا است از هر کجا که بیابد پس در آخرت برای او چیزی نیست و امام را بوسید و سؤال کرد از درخواستهای امام و از آنچه قصد آنرا دارد و شفیع شد برایش در شفاعتهایش و مالی را به او عطا کرد.

8- توجه امام به نوافل:

هیچ نماز نافله ای در روز از او فوت نشد اگر نمازی در روز از او فوت می شد در شب آنرا بجا می آورد که البته پیامبر (ص) نیز اگر در شبی نافله و تهجدش را به هر دلیلی نمی توانست بخواند در روز به عوض آن دوازده رکعت نماز می خواند (یعنی 6 نماز 2 رکعتی). امام سجاد خطاب به فرزندانش در خصوص نمازهای نفل می گفت: «فرزندم این نمازها برای شما واجب نیست اما من می خواهم که خودتان را به آنها عادت دهید».²⁰

9- میزان سجده امام (ع):

نزدیک ترین حالت بنده به خدا سجده است امام سجاد برای نشان دادن خضوع و خشوع زیادش در برابر خداوند سجده بسیار می نمود. روزی امام زین العابدین بسوی صحرا خارج شد. غلام او به تعقیبش رفت پس او را روی سنگ

زبری در حال سجده یافت پس او شمرد هزار بار می گفت: «لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقًا لا اله الا الله ايماناً و صدقاً»^{۲۱} و سجده شکر می کرد و در آن می گفت یکصد بار: «الحمد لله شكراً» و بعد می گفت: «يا ذا المن الذي يا ينقطع ابدًا و لا يحصيه غير عددا و يا ذا المعروف الذي لا ينفذ ابدًا يا كريم يا كريم» بعد عاجزانه دعا می کرد و حاجت خود را از خدا می طلبید.^{۲۲}

مقصود من از آوردن این نوع سیره امام تنها بیان برخی از احوال امام نیست بلکه امید دارم که شاید یک نفر به تبعیت از امام(ع) این اذکار را در سجده بگوید تا در عمل سیره امام زنده شود و ثوابی نیز برای بنده باشد. ان شاء الله

10- دلیل نامیدن امام (ع) به سجاد:

امام باقر(ع) گفته اند: یادآور نشد یکی از نعمتهای الهی (داده شده به او) مگر اینکه سجده کرد و قرائت نکرد آیه ای از کتاب خدای عزوجل که در آن سجده باشد مگر اینکه سجده کرد و دفع نکرد خدای عزوجل از او بدی را که از آن ترس داشت یا کید کند کننده ای را مگر اینکه سجده کرد و از هیچ نماز واجبی فارغ نگردید و آن را تمام نکرد مگر اینکه سجده کرد و موفق نشد و توفیق نیافت برای صلح و اصلاح امر بین دو نفر مگر اینکه سجده کرد و برای همین اثر سجده در همه مواضع سجده او دیده می شد برای همین سجاد نامیده شد.^{۲۳}

21 - (وسائل الشيعة، ج 4، ص 981)

22 - (وسائل الشيعة، ج 4، ص 1079)

23 - (بحار، ج 46، ص 6) (علل الشرايع، ص 88)

11- ذکر دائمی امام (ع) :

او همیشه مشغول به ذکر الله (جل جلاله) و تسبیح او و حمد او بود و خداوند را با این کلمات درخشان می خواند: «سبحان من اشرق نوره کل ظلمه سبحان من قدر بقدرته کل قدرته سبحان من احتجب عن العباد بطریق نفوسهم فلاشی یجبه سبحان الله و بحمده» مخصوصاً قسم آخر ذکر که «سبحان الله و بحمده» می باشد طبق برخی احادیث ارزش و اعتبار سنگینی دارد در برخی احادیث به این قسم آخر «سبحان الله العظیم» هم افزوده شده است.²⁴

12- خستگی ناپذیری در عبادت:

درباره عبادت امام(ع) از روایان روایت شده: «امام به سیره جدش امیرالمؤمنین عمل می کرد وقتی از عبادت خسته می شد آهی عمیق می کشید و با حسرت می گفت: عبادت من کجا و عبادت جدم امیرالمؤمنین کجا.»

13- عدم ترك تهجد:

نماز شب یا تهجد امام هرگز ترک نمی شد حتی در سفر تا آنکه به رفیق اعلی پیوست مانند جدش رسول الله(ص).

امام(ع) به دلیل نماز خواندن زیاد ضعیف شده بود چون برای عبادت زیاد روی پا می ایستاد پسرش عبدالله می گوید پدرم عادت به نماز شب داشت وقتی نماز تمام می شد به روی رختخواب می خزید.²⁵ و این به خاطر ضعف و عدم توانایی او بود که نمی توانست روی پا بایستد. در حدیث آمده یکی از فرزندانش از سلامتی پدر ترسید و با ترس و تأسف گفت: «پدر چقدر به نماز ادامه می دهی؟» امام با محبت و مهربانی پاسخ داد: «آیا به خدای خود دوستی نورزم»²⁶ امام زین العابدین(ع) پروردگارش را دوست داشت و به هر وسیله ممکن طلب

24 - (دعوات قطب راوندی، ص 34)

25 - (بحار، ج 46، ص 99)

26 - (بحار، ج 46، ص 91)

تقرب از خدا می کرد در دنیای متقین و صالحین کسی در بازگشت به سوی خدا و شدت علاقه و محبت نسبت به رب العالمین مانند امام پیدا نمی شود. از جابر هم نقل آمده که او به نزد امام رفت تا توصیه کند خودش را خیلی بوسیله عبادت زیاد در سختی نیندازد اما امام (ع) با رفق و مدارا پاسخ داد: «ای صاحب (صحابی) رسول خدا! آیا می دانی که جدم رسول خدا تمام گناهان گذشته و آینده او را خداوند بخشیده بود لحظه ای از کوشش و عبادت برای خدا فروگذار نکرد تا اینکه ساق پای او باد کرد و پاهای او ورم نمود و گفته شد: پدر و مادرم به فدایت چرا چنین می کنی (پیامبر) گفت: آیا بنده شاکری نباشم. (المناقب لابن شهر آشوب، حیاة الامام الباقر)

ح: ماه رمضان و روزه امام (ع):

در خصوص روزه امام همانطور که قبلاً اشاره شد وقتی از کنیز او راجع به عبادات امام پرسیدند او گفت: «من هرگز در روز برای او غذا نیاوردم» او به روزه عشق می ورزید و مردم را به روزه وادار می کرد از این رو گفت: «درواقع خدای متعال ملائکه را موکل روزه داران کرده است»^{۲۷} او روزه اش را نمی شکست مگر در روز دو عید (فطر و قربان) و غیر آنها از روزهایی که عذری داشت. امام (ع) ماه رمضان را ماه اسلام، ماه پاکی، ماه آزمایش، ماه قیام، ماه نزول قرآن و شب قدر و بالاخره ماهی که برخی چیزهایی که در بقیه ماهها حلالند در این ماه حرامند عنوان کرده .

1- صفات روزه دار:

و امام که رحمت خدا بر او باد، صفاتی را برای روزه دار بیان می نماید که برخی از آنها بدین قرارند:

- 1- حفظ بر اوقات نمازهای پنج‌گانه که خداوند تبارک و تعالی آن را تعیین کرده و رسول اعظم آن را سنت خود قرار داده، از آداب و اذکار در تمام شئون و انجام آن به بهترین وجه آن از خشوع و خضوع برای خداوند یکتا.
- 2- نیکی به خویشاوندان و صلہ رحم که از بالاترین عبادات است.
- 3- احسان به همسایگان و توجه به آنها و راهنمایی و امر به معروف آنها.
- 4- پاک کردن اموال با دادن زکات مال
- 5- سرکشی به رفقا و دوستانی که هجرت کرده اند
- 6- انصاف با ظالم و عدم تجاوز از حد اعتدال بر او به حرف یا به عمل که این از مکارم اخلاق است.

- 7- مسالمت با دشمن و عدم دشمنی با او مگر اینکه این دشمن برای خاطر خدا باشد، که آن لازم است با او قطع رابطه کنی و با او دشمن باشی.
- 8- تقرّب به خدا با اعمال نیک که استجاب آن در ماه مبارک رمضان تاکید شده است.

2- خواسته ها و دعاهای امام (ع) در رمضان:

ادعیه امام سجاد یک مدرسه برای آگاهی دینی است زیرا پرواز ایمان و جوهر اخلاص برای خدای متعال است. امام در ادعیه ماه رمضان چیزهایی را از خداوند می خواهد که می تواند الگوی دعای هر مومن قرار بگیرد از جمله مواردی که امام از خداوند می خواهد عبارتند از:

- 1- او به حق ماه رمضان و به آبروی حق هر کسی که در این ماه عبادت می کند توسل جسته که او را از اولیای مقرب قرار دهد و او را در شمار کسانی که دارای مقام عالیند جای دهد.

2- اینکه اعمال او را صالح قرار دهد و کارهای او را خالص و به خاطر خدای متعال قرار دهد بدون هیچ گونه ریا و خودنمایی و همچنین از آن چیزهایی که عمل را فاسد می کند نباشد.

3- اینکه شک و وهم فاسد را در امور دین از او دور کند.

4- اینکه خداوند به او کمک کند تا راهی غیر از راه شرع را طی نکند و به او کمک کند بی اعتنا به چیزهایی که حرام است نباشد.

5- به او کمک کند تا راه شیطان رجیم را طی نکند.

6- اینکه بر او منت بگذارد و او را جزء آن افرادی قرار دهد که در این ماه بزرگ بخشیده می شوند.

7- و خدا او را موفق کند تا در این ماه مبارک به عبادت و طاعت و تضرع و خشوع و ذلت در برابر خدای متعال پردازد. اینها گوشه ای از

3- دیگر اعمال امام (ع) در رمضان:

امام (ع) در ماه رمضان کارهای خیر دیگری نیز انجام می دادند.

امام زین العابدین (ع) در هر روز از ماه رمضان دستور می داد یک گوسفند می کشتند و آن را می پختند چون شب می شد و غذا آماده می گشت می گفت کاسه ها را بیاورید کاسه ها را پر می کرد و دستور می داد که بین فقرا و بیوه زنان و یتیمان تقسیم کنند طوری که در آنجا چیزی برای افطار باقی نمی ماند و خود با نان و خرما افطار می کرد.^{۲۸}

همچنین امام (ع) در ماه رمضان کارهای شایسته دیگر نیز انجام می داد مانند پذیرایی از ضعفاء و اکرام بیچارگان و بخشش غلامان و ملازمان خود.

در یک قضیه از ایشان آمده است که به غلامانش دیکته می کرد جملاتی خاص در خصوص اینکه هر چه بدی کرده اند نوشته است (بدیهای غلامان) همانطور که خداوند بدیهای انسانها را بوسیله فرشتگان مخصوص نوشته و ای علی

بن حسین از ما درگذر خداوند از تو درگذرد و... را بگویند سپس امام این آیه را می خواند: «و ليعفوا وليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم»^{۲۹} او این کلمات را که نمایانگر خلوص و علاقه خاص او به خدا بود به آنها دیکته می کرد و خودش از ترس خدا ایستاده بود و گریه می کرد و می گفت: «پروردگارا تو دستور دادی که هر کس بر ما ظلم کند ببخشیم و ما کسی را که به ما ستم کرده بخشیدیم. پس تو هم ما را ببخش همانا تو به این کار سزاوارتری و امر فرمودی که سؤال کننده (گدا) را از درب خانه تان رد نکنید و ما به در خانه تو آمده ایم در حالی که درمانده و گدائیم. ما کنار خانه تو و در خانه تو نشسته ایم و منتظر جایزه و عطای تو هستیم پس بر ما منت گذار و ما را ببخش و ما را ناامید نگردان همانا تو به این کار از ما و مامورین سزاوارتری پروردگارا من به بندگان تو اکرام کردم تو هم به من کرم کن زیرا من گدای توام و به آنان زیاد خوبی کردم پس مرا از جمله آنهایی قرار بده که آنها را می بخشی ای کریم». سپس با روی شریفش به آنها (غلامان) رو می کرد در حالیکه چشمانش پر از اشک بود با مهربانی و عطف می گفت: «من شما را بخشیدم آیا شما هم مرا و کارهای بد مرا بخشیدید؟ من صاحب پست ستم کاری هستم و بنده اربابی کریم، جواد، عادل، نیکوکار، مهربان هستم...»

این (سجاد «ع») چه نفس ملکوتی عظیمی است که روحانیت انبیاء و محاسن و صفات و اخلاق آنان را مجسم می کند!!!

غلامان کلام او را قطع کردند و گفتند: «ما تو را بخشیدیم ای آقای ما» پس به آنها گفت بگوئید: «خدایا ببخش علی بن حسین را همانگونه که او ما را بخشید و او را از آتش نجات ده همانگونه که ما را از بندگی نجات داد» آنها اینرا می گفتند و بعد از آن او می گفت: «اللهم آمین یا رب العالمین بروید من شما را

بخشیدم و آزاد کردم به امید اینکه خداوند مرا ببخشد و مرا از آتش جهنم آزاد کند» و چون روز عید فطر می شد به آنها جایزه نفیسی می داد که آنها را بی نیاز کند و به آنچه در دست مردم است محتاج نباشند.^{۳۰}

در حدیث آمده که امام (ع) در ماه رمضان سخنی نمی گفت مگر به دعا و تسیح و استغفار و تکبیر.^{۳۱}

ط: امام و سیره وی در حج و عمره:

حج امام : امام (ع) وابسته به حق بود زیرا آن را برای خود تجدید حیات یا تولدی دوباره می دانست او مردم را بر انجام عمره ترغیب می نمود و برای آن فوائدی ذکر می کرد و می گفت: «حج و عمره به جای آوردن تا بدنهایتان سالم بماند و روزی شما گسترش یابد و ایمانتان صالح شود و هزینه مردم و خانواده تان را متکفل شوید»^{۳۲} و او گفت: «حاجی گناهایش آمرزیده می شود بهشت بر او واجب می شود و باید عمل خود را از سر گیرد و خانواده و اموالش محفوظ است»^{۳۳} و او گفت آنکه بین صفا و مروه را سعی می کند ملائکه برای او شفاعت می کنند.^{۳۴} همانطور که مردم را برای گرامیداشت حجاج فرا می خوانند وقتی از مکه بر می گردند.

1- دعوت امام برای استقبال حجاج:

وقتی حاجیان از مکه بر می گردند خوشحال شوید و به آنها دست دهید و آنها را احترام کنید و در اجر آنها شریک شوید قبل از اینکه آنها به گناه آلوده شوند.

۳۵

30 - (بحار الانوار، ج 46، ص 103-105)
 31 - (بحار، ج 46، ص 2، 65) (الكافی، ج 4، ص 88)
 32 - (وسائل الشیعه، ج 7، ص 5)
 33 - (وسائل الشیعه، ج 8، ص 5)
 34 - (من لا یحضره الفقیه، ص 159)
 35 - (من لا یحضره الفقیه، ص 155)

2- رفتار امام در سفر:

امام هم پیاده و هم سواره به حج می رفت او با شترش بیست حج انجام داد و با او زیاد مهربان بود مورخین گفته اند او هرگز ناقه اش را نزد.^{۳۶}

ابراهیم بن علی گفت با علی بن حسین (ع) حج انجام دادم ناقه اش (شترش) سستی کرد با چوب به او اشاره کرد سپس دستش را باز گرفت و گفت: «آه از قصاص» و باز بین کوههای رضوا، کندی و سستی کرد آن چوب را نشان او داد و گفت: «راه برو و الامی زخم» سپس سوار شد و رفت.^{۳۷}

3- میزان خشوع امام (ع) در ابتدای سفر:

هنگام ابتدا احرام بستن و سفر، دچار نوعی خشوع و اضطراب می شد و نمی توانست لبیک بگوید به او گفته شد چه شده که لبیک نمی گویی؟ می گفت: «بدنم از ترس خدا می لرزد می ترسم بگویم لبیک به من گفته شود: نه لبیک (تو در خدمت ما نیستی)» مطلب مهمی که از بحث قبل جا ماند اینکه وقتی امام با شتر و حیوانش رفتار اینچنینی دارد پس بر پیروان واقعی اوست که در برخورد با هم کاروانیهای خود که انسانهایی مانند خود هستند مراعات نموده و با مدارا نمودن و صبر و تحمل و از طرف دیگر بخشش خطاها خود را به اخلاق و خوی الهی و رنگ الهی که ائمه هدی هم دارای رنگ الهی اند نزدیک نمایند و همچنین بدانند حج یعنی تلاش و کوشش برای خدایی شدن و دوری از هرچه غیر اوست و در خدمت خدا بودن آنها خدمتی که خدا بر آن راضی باشد و این محقق نمی شود مگر با استعاده و پناه بردن به او از مشکلات و کمک خواستن از او در انجام صحیح اعمال حج و عمره.

ی: پاسخ امام (ع) به غلات و زیاده گویی:

36 - (حلیه الاولیاء، ج 3، ص 133)

37 - (فصول المهمه، ص 189)

وقتی که امام مناسک حج اعم از طواف و نماز سعی را بجا می آورد برای نماز (مستحبی) می رفت. زیر ناودان رحمت، طاووس یمانی در آن مکان مقدس دیده بود که امام ایستاده و خدا را می خواند و از ترس خدا گریه می کند. چون از نماز فارغ شد طاووس به سوی او رفت و گفت: «من تو را در حالت خشوع دیدم و دارای سه صفت هستی و امید است تو را از ترس ایمن گرداند. اول اینکه تو فرزند رسول خدایی دوم شفاعت جدت سوم رحمت خدا» امام (ع) با مهربانی جواب او را داد: «ای طاووس اما اینکه من پسر رسول خدایم مرا ایمن نمی کند و شنیدم که خدای متعال می فرماید: «فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون»^{۳۸} و اما شفاعت جدم مرا ایمن نمی کند برای اینکه خدای متعال می فرماید: «و لا یشفعون الا لمن ارتضی»^{۳۹} و اما رحمت خدا، خداوند عزوجل می فرماید: «ان رحمت الله قریب من المحسنین» و من نمی دانم آیا از نیکوکاران هستم یا نه»^{۴۰}

وقتی یک امام این چنین دعا و انابه می نماید و با آن همه عبادت باز هم فقط امیدش به خداست و فقط از او یاری می خواهد، فرق دارد با طرز تفکری که می گوید ما فقط ائمه را داریم غم نداریم. آنها به قول قرآن «فی ضلال البعید» هستند یعنی گمراهی بسیار دور.

بنا به قول پیامبر (ص) هیچ کس ادعای گزاف نکند و آرزوی خام در دل نپرورد بین خدا و هیچکس رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که سبب جلب منفعت و دفع ضرر باشد وجود ندارد بدانید که هیچ چیز جز عمل خالص صالح توأم با رحمت خدا سبب رستگاری و نجات نمی شود.^{۴۱} این جزء وصایای پایانی پیامبر در حجه الوداع است. حال کمی فکر کنیم ببینیم آیا اوهام و

38 - (مومنون 110)

39 - (انبیاء - 28)

40 - (بحار، ج 46، ص 101)

41 - شرح ابن ابی الحدید، ج 2، ص 863.

خرافه های برخی به ظاهر مسلمان مبنی بر صرف دوستی اهل بیت صحیح است یا کلام شفاف پیامبر و ائمه هدی مبنی بر تنها نجات دهنده واقعی یعنی خداوند. انتخاب راه با شماست.

در مورد مناجات امام در مسجد الحرام روایات بسیاری آمده در یک روایت از قول اصمعی می گوید: اطراف کعبه طواف می کردم در این هنگام دیدم جوانی به پرده کعبه چسبیده و با صدای حزین که از تمام دل بر می خاست می گفت: «چشمها همه به خواب رفتند و ستاره ها پدیدار گشتند و تو پادشاه زنده قیومی پادشاهان درهای خود را بستند و نگهبان بر آن گماردند و در خانه تو بسوی درخواست کنندگان باز است. آمده ام به سوی تو که با نظر رحمت به من نظر افکنی ای مهربانترین مهربانان» اصمعی گوید او را دنبال کردم دیدم زین العابدین است. ۴۲ من او را بوسیدم و به او گفتم: «تو علی بن حسینی پدرت شهید کربلاست و جدت علی مرتضی است و مادرت فاطمه زهرا است و جده تو خدیجه کبری است و جد بزرگ تو محمد مصطفی است و تو اینگونه می گویی؟! پس امام با مهربانی و لطف گفت: «آیا قول خداوند عزوجل را نخوانده ای که فرموده: «فَاذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» ۴۳ وقتی در صور دمیده می شود آن روز از نسب کسی نمی پرسند آیا قول جندم را شنیدی که می گفت بهشت برای مطیع خلق شده اگر چه حبشی باشد و جهنم برای گنکار اگر چه قرشی باشد. ۴۴

این امام بزرگوار به خدای متعال چسبیده و ازدیگران بریده و از روی معرفت و ایمان و اخلاص بنده او و پیرو اوست.

42 - (بحار، ج 46، ص 80)

43 - (مومنون 101)

44 - (روضات الجناب، ج 5، ص 161).

ک: بیان حقیقت اسلام به حسن بصری:

راویان از حسن بصری نیز نقل کرده اند که او امام را در کعبه دید که به خدا تضرع می کند و با حالت انابه او را می خواند. پس به او نزدیک شد و امام ایات عرفانی می خواند حسن بصری گوید به طرف امام رفتم و گفتم! ای فرزند پیامبر این چه مناجات و گریه است و تو از اهل بیت نبوتی، امام (ع) برای او حقیقت اسلام را شرح داد که اعمال صالح پذیرفته می شود و به انتساب توجهی نمی کنند و گفت: «این مطلب را رها کن (به صورت دستوری و اعتراض آمیز) بهشت خلق شده است برای کسی که خداوند متعال را اطاعت کند، اگر چه بنده حبشی باشد و آتش برای کسی که نافرمانی خدا بکند اگر چه قرشی آزاد باشد». و رسول خدا (ص) گفته اند: «برای من با اعمالتان آورده می شوید نه با انسابتان»^{۴۵}

ک: نصیحت امام (ع) به درخواست کننده صبر:

امام (ع) مردی را در اثناء طواف دید که درخواست صبر از خدا می کرد حضرت به او متوجه شد و گفت: «از خدا درخواست بلا کردی ولکن بگو «اللهم انی اسالک العافیة و الشکر علی العافیة»^{۴۶} در اینجا امام او را به دعایی که سزاوار است او را به آن بخواند ارشاد کرد و آن طلب عافیت و شکر بر آن است و او را از دعایی که طلب صبر است برحذر داشت زیرا در آن نزول بلا و یا فقر بود.

ل: خطاب امام به متکدیان در روز عرفه:

امام همچنین در روز عرفه مردمی را که تکدی می کرده و از دیگران درخواست کمک می کردند گفت: «وای بر شما آیا در یک چنین روزی از غیر

45 - روضات الجناب، ج 3، ص 29.

46 - دعوات قطب، راوندی، ص 43.

خدا درخواست می کنید؟! آنهایی که در شکم مادرها هستند می خواهند که در چنین روزی خوشبخت باشند»^{۴۷}

م: 1- رفتار امام با خانواده اش:

امام زین العابدین (ع) رحیم تر و مهربانتر از همه مردم به خانواده خود بود. او خودش را از آنها جدا نمی دانست. با سند معتبر گزارش شده که او می گفت: «خرید گوشت برای خانواده ام از بازار با پولی که با من هست زمانی که مشتاق آن هستم، برای من بهتر از آزاد کردن بنده است»^{۴۸} او صبح زود برای خانواده اش از خانه خارج شده بود برای تهیه نان از او پرسیدند: به کجا می روید؟ او پاسخ داد: برای خیرات به عیالم از طلب حلال. همانا آن از جانب خداوند عزوجل صدقه بر آنها است.^{۴۹} او نیازهای خانواده را خودش فراهم می کرد. او به هیچ کس از آنها دستور نمی داد امور شخصی اش را انجام دهند، رفتار امام با خانواده اش بی نظیر و پر از رحمت و تعاون بود.

2- رفتار امام با والدین و پرستارش:

وقتی امام زین العابدین بزرگ شد و فهمید مادرش در کودکی مرده و پرستارش برای تقرب به خدا با او به مهربانی رفتار کرده است در نتیجه رفتارش با او بسیار خوب بود و بی نهایت به او نیکی کرد حتی از غذا خوردن با او امتناع می کرد مردم او را ملامت کرده و با اصرار از او سؤال می کردند: «تو بهترین مردم هستی و خویشاوندان را بیشتر از همه دوست داری چرا با مادرت (پرستار کودکیت) غذا نمی خوری؟» به آنها پاسخی داد که از لحاظ ادب و کمال کسی مانند آن را ندیده بود. او گفت: «می ترسم به سوی لقمه ای دست دراز کنم که قبلاً مادرم آن لقمه را دیده و خواسته است از آن بردارد و من برخلاف میل او

47 - بحار الانوار، ج 46، ص 105.

48 - بحار الانوار، ج 46، ص 67.

49 - بحار الانوار، ج 46، ص 67.

رفتار کرده باشم» چه کسی مانند این انسان است؟ و این نفس چه روح ملکوتی است؟ چه کسی می خواهد همشین او در بهشت خدا باشد. پس هر که می خواهد سیره و رفتار او با والدینش را ببیند و همانگونه رفتار کند و هرگز به آنها بی احترامی نکند. که این امر خدای تبارک و تعالی است. رفتار امام با آنها با عشق زیاد و محبت و اطاعت بود. آن قدر به پدرش مهربان بود که از عمه اش قهرمان کربلا درخواست کرد که عصای مرا بیاور تا به آن تکیه کنم و یک شمشیر به من بده تا از پدرم دفاع کنم. این در حالی بود که مریض بود و نمی توانست راه برود اما عمه اش جلوگیری کرد مبادا نسل پیامبر (ص) نابود شود بنابراین چه مهربانی از این بیشتر.

3- حقوق والدین در رفتار امام (ع) :

از جمله خدماتی که بعد از شهادت پدرش انجام داده تسویه بدهی سنگین او بود همچنین انفاق و کمک به افراد مستحق و محرومی که پدرش قبلاً در زمان حیات به آنها کمک می کرد و از دیگر کارهای خوب او دعای فراوان برای پدر و مادرش بود.

دعای امام سجاد (ع) یکی از درخشانترین قواعد تربیتی در اسلام است. اهداف این قاعده در رسیدن به اصلاح و سعادت خانواده و گسترش محبت و احترام در بین اعضاء خانواده است. این طبیعی است که جامعه وقتی صالح می شود که خانواده صالح باشد وقتی خانواده فاسد شد، جامعه فاسد می شود. زیرا آن اولین کانون ساختمان در بنای جامعه است.

4- دعای امام در حقوق والدینش:

در قسمتی از دعای ایشان می خوانیم: «خدایا درود بفرست بر محمد و خاندانش و برترین صلوات خود و رحمت خود و برکات و سلام خاص آنان گردان خداوندا پدر و مادر مرا نیز به کرامت خود و رحمت خود مخصوص گردان ای مهربانترین مهربانان. خدایا درود بفرست بر محمد (ص) و خاندان او و

وظیفه را نسبت به پدر و مادرم به من الهام کن و همه دانش خدمتگزاری به آن دو را به من بیاموز و مرا به گذاردن آنچه به من الهام کرده ای برگمار و توفیق ده تا آنچه را که از علم به من ارزانی داشته ای به کار بندم تا چیزی از آنچه مرا آموخته ای فرو نگذارم و بیکرم از انجام آنچه مرا الهام کرده ای مانده نگرده. بار خدایا درود بفرست بر محمد (ص) و خاندانش همچنانکه ما را بوجود او شرافت بخشیدی و درود بفرست بر محمد و آل او همچنانکه به برکت وجود او، برای ما بر دیگر مردم، حقی واجب گردانیدی. بار خدایا چنان کن که هیبت پدر و مادرم در دل من چنان باشد که هیبت پادشاهی سخت مهیب و به آن دو نیکی و مهربانی کنم آن سان که مادری مهربان به فرزند خود نیکی و مهربانی کند و خداوندا فرمانبرداری از پدر و مادر و نیکی و مهربانی مرا در حق ایشان برای من شادی بخش تر گردان از بخواب رفتن بی خوابی کشیدگان و آب سرد نوشیدن جگر سوختگان، تا میل و خواهش ایشان را بر میل و خواهم برتری نهم و خوشنودیشان را برخشنودی خود پیش دارم خداوندا چنان کن که نیکی و مهربانی آن دو را در حق خود بسیار شمرم هر چند اندک بود و نیکی و مهربانی خود را در حق آن دو اندک شمرم هر چند بسیار بود.

خداوند آهنگ صدای مرا در پیشگاه ایشان پست گردان و سخنم را خوشایندشان نمای و به ایشان نرم خوئیم ده و دل مرا بر ایشان مهربان ساز و چنان کن که با آنان به مدارا رفتار کنم و بر آنان مشفق باشم. خداوندا آن دو را پاداش ده که مرا پرورانده اند و از ثواب بهره مند گردان که مرا گرامی داشته اند و حق ایشان نگه دار که مرا در خردی محافظت کرده اند. بارخدایا هر آزار که از من به آن دو رسیده و هر ناپسند که از من در حق آن دو سر زده و هر حقی که از آن دو من ضایع کرده ام همه را سبب کاستن از گناهانشان و علو درجاتشان و افزونی حسناشان قرار ده ای خداوندی که سیئات را به چند برابر حسنات بدل می فرمایی.

بارخدا یا بر محمد و خاندانش (اهل بیت) درود بفرست و مرا به سبب دعایی که در حق ایشان می کنم، بیامرز و آن دو را به سبب نیکی و مهربانی که در حق من کرده اند به مغفرت خویش بنواز و به شفاعت من از ایشان خشنود شو و نیک خشنود شو و آنان را گرامی دار و به جاهای امن و آسایش بهشت برسان. خداوند آن دو را شفیع من گردان، اگر پیش از من آمرزیده ای و مرا شفیع ایشان گردان، اگر پیش از ایشان آمرزیده ای تا من و پدر و مادرم در سایه لطف و رحمت تو همنشین هم گردیم که تو را بخشایش بزرگ است و نعمت دیرینه و تو مهربانترین مهربانانی».

این گوشه هایی از ادعیه امام در حق والدین گرامیش بود و نشان ادب و علویت آنهاست. اضافه بر آنچه از حقوق پدر و مادر ذکر کرده بود و در آینده هم تعداد دیگری می آوریم، حقوق دیگری را بیان می کند که به شرح ذیل است:

1- اینکه فرزند صدایش را نزد پدر و مادر پائین بیاورد.
2- اخلاق خودش را در برابر آنها ملایم کند و با سختی و خشونت با آنها مقابله نکند.

3- قلبش را پر از مهر و محبت آنها کند.

4- دعا کند و از خداوند بخواهد آنها را ببخشد و از آنها راضی شود برای محبتی که در زمان کودکی نسبت به او داشته و در تربیت و نیاز او کوشیده اند.

5- از خداوند بخواهد آنها را پاداش زیاد بدهد، به سبب آنچه که از او آزار دیده اند و به سبب کراهت و قصوری که در اداء حقوق آنها از طرف او شده آنها را علو درجه بدهد. و در عالم تربیت چنین نمونه اعلاهی اخلاقی را که برای انسان خوشبختی بیاورد، زندگی او را شکوفا کند وجود ندارد.

5- رفتار امام (ع) با فرزندانش:

رفتار امام با فرزندانش یک رفتار حکیمانه و خردمندانه همراه با صبر و تحمل بود و آنچنان در عبادات و ادعیه خویش از خداوند متعال خواسته بود که از نسل

او هم ذریه ای که اسوه و الگوی کلمه حق باشند بوجود آورد و خداوند دعای وی را اجابت فرمود. پس ابتدا باید از خداوند فرزند صالح را طلب کرد چنانچه در آیات قرآنی از زبان انبیاء آمده آنها «ذریه طیبه» و «قره اعین» فرزند صالح و همچنین کسی که باعث چشم روشنی آنها باشد را از خداوند خواسته اند. نکته قابل ذکر در اینجا اینست؛ که علاوه بر دعای صالح بودن فرزند، او را از شیطان و شیطانیان به پناه خداوند رحمان در می آورند. چنانچه مادر حضرت مریم فرزندش و نسل بعد از آن را به پناه خداوند در می آورد از شیطان رجیم. «اعیذها و ذریتها من الشیطان الرجیم» چرا که هیچکس جز کسی که خداوند بخواهد از شر شیطان محفوظ نیست. بعد از این تأثیر غذای حلال یا حرام مطمئناً قابل توجه است آنگاه نصایح به فرزندان یعنی نصایحی که همراه با عمل باشد تأثیر گذار می باشد. چنانچه لقمان (ع) نیز در سوره لقمان آیات (15، 14) فرزند خویش را نصیحت می کند و خداوند در این آیات یک نمونه از نصایح خوب را که یک پدر می تواند برای فرزندش بگوید، آورده، تا والدین به عنوان الگو عمل نمایند. حال امام سجاد (ع) که خود در عمل، نه تنها الگوی خانواده خود بود بلکه الگوی جامعه اسلامی قرار گرفت و احادیث وی بعد از گذشت 1400 سال در تمام کتب حدیثی اعم از کتب حدیثی اهل سنت مانند صحاح سته یا کتب حدیثی تشیع و دیگر فرق اسلامی موجود است.

6- نصایح امام به فرزندش:

آنگاه بعد از عمل، فرزندانش را نصیحت می کند. جا دارد ببینیم یک امام بزرگ اسلامی چگونه فرزندش را نصیحت می نماید؟ توجه فرمائید: بعد از دعوت به توحید و دوری از شرک که حضرت لقمان (ع) نیز اولین نصیحتش پرهیز و دوری از شرک است درباره دوستان نصایحی به قرار ذیل دارد: «ای پسرم برحذر باش از پنج نفر و با آنها همراه نشو و با آنها گفتگو نکن و با آنها در راه رفاقت نکن، فرزندش پرسید آنها کیانند؟ حضرت پاسخ داد: حذر کن از رفاقت با دروغگو

که به منزله سراب می ماند دور را برای تو نزدیک می کند و نزدیک را دور می نمایند و بر حذر باش از رفاقت با فاسق که او تو را به یک لقمه یا کمتر از آن می فروشد و بر حذر باش از رفاقت بخیل که او تو را در مالش خوار می کند وقتی که محتاجترین کس باشی به او. بر حذر باش با دوستی با احمق او می خواهد به تو فایده برساند پس ضرر می رساند و بر حذر باش با رفاقت با قطع کننده رحم، که من در کتاب خداوند او را ملعون یافتیم.^{۵۰} در واقع رفاقت با آنها هلاکت و زیان می رساند و منجر به ضرر زیادی برای کسی که با آنها صادق باشد و این افراد چقدر در گذشته و حال زیادند در حالیکه رفقای خوب و پاک کمند.

در سفارشی دیگر امام به فرزندش می گوید: «ای پسرک من در موقع بدبختی صبر کن متعرض حقوق نشو و اदार نکن رفقت را به چیزی که ضرر آن بر تو زیادتر از منفعت آن برای تو است.

در جای دیگر می گوید: «پسرک من خدا برای من از شما راضی نیست و به شما سفارش کرده است که به من احترام کنید و از من نیز به خاطر شما رضایت دارد و مرا از توجه بیش از حد بر حذر داشته. بدان که بهترین پدران آن کسی است که دوستی او باعث عظمت بچه هایش نشود و بهترین فرزندان برای پدران آن کسی که از قصور پدر باعث ترمرد، وی از او نشود»^{۵۱}

با مردان دین و دانش بنشین، اگر نتوانستی با آنها نشینی تنهایی مناسبتر و سالمتر است اگر در نشستن با مردم تاکید داری، پس با مردان سخاوتمند بنشین زیرا آنها با همنشیان خود سخت نیستند»^{۵۲}

**7- درخواست امام (ع) از خداوند عزوجل برای
فرزندانش:**

50- تحف العقول، ص 279.
51- العقد الفرید، ج 3، ص 89.
52- رجال کشی، ص 419.

اما قسمتی از دعای امام برای فرزندش به قرار ذیل است: «ای خداوند بر من احسان کن و فرزندانم را برایم باقی گذار و شایستگیشان بخش و مرا از ایشان بهره مند گردان ای خدا برای من عمرشان دراز نمای و بر (برکت) زندگیشان بیفزای خردسالشان پرورش ده، ناتوانشان توانا گردان، تنشان و دینشان و ایمانشان و اخلاقشان به سلامت دار، در جانشان و جسمشان و در هر کار از کارهایشان که روی در من دارد عافیت بخش و وظیفه روزی ایشان برای من و بر دست من پیوسته گردان. ای خدا فرزندان من همه نیکان و پرهیزکاران و بینایان قرار ده و چنان کن که فرمانهای تو را گردن نهند و اطاعت کنند، یاران تو را محبان و نیکخواهان، و با دشمنان تو دشمن و کینه توز باشند آمین.

در حالی دیگر امام می فرماید: «بار خدایا! بازوی من به نیروی فرزندانم توانا گردان و به خاطر آنان نابسامانیهای مرا سامان ده و به خاطر ایشان شمار یاران من افزونی ده و مجلس من به وجود ایشان بیارای و نام من به ایشان زنده دار و در غیاب من ایشان را کار ساز من گردان و به ایشان یاریم ده، که بر حاجت خود دست یابم، ای خدا چنان کن که فرزندان من دوستدار من باشند و بر من مهر ورزند. روی دلشان با من باشد و در یاری من پایدار باشند. فرمانبرداران من باشند نه عصیانگران و نه نافرمانان و نه مخالفان و نه خطاکاران. خدایا مرا به تربیت و تادیب ایشان و نیکی و مهربانی در حق ایشان یاری فرمای و افزون بر ایشان مرا فرزندان پسر عطا فرما و خیر مرا در آن قرار ده و آنان را یاوران من و آنچه از تو می طلبم مقرر بفرما. ای خدا مرا و نسل مرا از شیطان رجیم در پناه خود دار، تو ما را آفریده ای و به ما امر به نیکی فرموده ای و از بدی نهی، و به ثواب آنچه ما را بدان امر کرده ای مشتاق و از عقاب آن بیمناک و برای ما دشمنی ساخته ای همواره در کار نیرنگ و فریب ما، در اموری بر ما چیره اش گردانیده ای که ما را بر او چیره گی نداده ای، در درون سینه ها جایش داده ای و چون خون در رگهای ما روانش کرده ای. اگر ما از او غافل شویم او از ما غافل نشود. اگر ما فراموشش

کنیم او ما را فراموش نمی کند... ای خداوند ما! اگر مکرش را از ما برنگردانی گمراهمان کند و اگر ما را از تبهکاریش در امان نداری پای ثبات ما را بلغزانند. بار خدایا به قدرت خویش مقهورش کن که بر ما سلطه نیابد تا آنگاه که دست دعا به سوی تو بر می داریم، نگذاری که سوی ما راه جوید و در زمره مصون ماندگان از کید او در آئیم». البته دعای 25 صحیفه سجادیه نیز حاوی اظهار نیاز امام به درگاه خداوند عزوجل برای خواسته هایش است.

8- رفتار امام با غلامان و زیردستانش:

امام (ع) با غلامانش با مهربانی و عطف و بر خورد می کرد او با آنها مانند فرزندان رفتار میکرد راویان گویند: او هیچ یک از غلامانش را برای اشتباهی که بر علیه او انجام می دادند تنبیه نمی کرد.^{۵۳} یک روز امام یکی از غلامانش را دوبار صدا زد اما غلام جواب نداد در سومین بار جواب داد. امام از او پرسید: پسر صدای مرا نشنیدی؟ پاسخ داد: بلی امام پرسید: پس چرا جواب مرا ندادی؟ غلام پاسخ داد: از تو ایمن بودم. امام خارج شد و خدا را سپاس گزارد و گفت: حمد می کنم خدایی را که غلام مرا از من ایمن گردانید.^{۵۴} امام خوشحال شد زیرا او نه خشن بود و نه جبار تا اینکه مردم از او بترسند یا حذر کنند. همچنین آمده امام کنیزی داشت و آن کنیز بعضی اوقات یکی از طفلان امام را بر بالای پشت بام می برد و از پله ای می گذشت که ظاهراً معیوب بود امام هم چندین بار به او تذکر داد که از آنجا نرو یا به طریقی دیگر برود از قضا ظاهراً پله شکست و فرزند امام کشته شد. کنیز بسیار ترسیده بود. اما وقتی امام آمد، تنها گفت آیا تو را نگفته بودم از اینجا نروی؟! رفتار امام (ع) آنچنان بود که حتی صابران و افراد حلیم و دارای حسن خلق در برابر اخلاق امام سجاد (ع) صفاتشان ذره ای حیثیت نداشت.^{۵۵} همچنین آورده اند امام (ع) کنیزی داشت که آب به دست او می ریخت (برای

53- بحار الانوار، ج 46، ص 103.

54- تاریخ دمشق، ج 36، ص 155.

55- آثار الصادقین ف ج 27، ص 160.

وضو) پس افتابه از دست او افتاد و به صورت امام خورد و آن را مجروح کرد و کنیز گفت خدای عزوجل می فرماید: «والكاظمين الغيظ» امام فوراً گفت از خشم خود جلوگیری کردم. کنیز از حلم و نرمی امام (ع) به طمع افتاد و راحتی بیشتری را خواستار شد و گفت: «و العافين عن الناس» امام با رفق و لطف گفت «خدا از تو بگذرد» کنیز فوراً گفت «و الله يحب المحسنين» و در مقابل امام با لطف و احسان زیاد گفت: برو تو آزادی.⁵⁶ «سلام الله على سجاد».

9- رفتار امام (ع) با همسایگانش:

امام زین العابدین مهربانترین از همه مردم نسبت به همسایگانش بود. رفتار او با آنها چون رفتار او با خانواده اش بود. از ضعفها و فقرایشان حمایت می کرد از مریضشان عیادت می کرد و به تشییع جنازه مردگان آنها می رفت. هیچ نوع خوبی نبود، مگر نسبت به آنها انجام می داد. بطوری که زهری گزارش می دهد او در دل شب تاریک برای همسایگان ناتوان آب می برد.

او همسایگان خویش را بسیار در دعا یاد می کرد و در یکی از ادعیه ایشان می خوانیم: «بار خدایا درود بفرست بر محمد و خاندانش و مرا یاری فرما که حق آن گروه از همسایگان و دوستان خود که حق ما را می شناسند و با دشمنان ما دشمنی می ورزند به وجهی نیکوتر ادا کنم. بار خدایا همسایگان و دوستان مرا یاری فرما که سنت (نبی) بر پای دارند و رهنمودهای نیکویت را فرا گیرند، در یاری ناتوانانشان و رفع نیاز از نیازمندانشان و عیادت بیمارانشان و راهنمایی ره جویانشان و اندرز به مشورت کنندگانشان و دیدار از مسافرانشان و نهمان داشتن اسرارشان و پوشیدن عیبهایشان و یاری ستمدیدگانشان و دستگیری از ایشان به

56 - تاریخ دمشق، ج 36، ص 55. نهاییه الارب، ج 21، ص 326، ص 74.

اطعام و سود رسانیدن به عطایا و بخششها بر آوردن نیازشان قبل از آنکه زبان بگشایند به کمک آنها موقم بدار». در دعای دیگر می خوانیم:

«خدایا مرا بر گمار که دوستان و همسایگان بد کردار خود را به نیکی پاداش دهم و از ستم کاریشان در گذرم و از بدگمانی در حق ایشان بپرهیزم و با همگان مشفق و مهربان باشم و پاس پاکدامنی را دیده از نگرستن دیده بر بندم و با آنان از روی تواضع به نرمی سر کنم و بر دردمندانشان به رحمت نظر کنم و در غیبت ایشان صورت خویش نشان دهم و از روی خیرخواهی خواستار دوام نعمتشان باشم و هر چه برای خویشاوندان خود می خواهم برای ایشان بخواهم و هر چه برای خاصان خود منظور می دارم برای ایشان خواسته ام مرا نیز از سوی ایشان همانند آن روزی ده به فراوانی از ایشان بهره مند گردان و بر بصیرتشان بیفزای که حق مرا رعایت کنند و فضل مرا بشناسند تا ایشان به من نیکبخت شوند همچنین من به ایشان. آمین یارب العالمین»^{۵۷}

10- رفتار امام (ع) با دوستانش:

امام (ع) با رفقاییش در حد اعلای ادب و اخلاق اسلامی رفتار می کرد و می گفت: «من احترام می کنم و گرامی می دارم هر کسی که با من بنشیند» یک روز نصر بن اوس طائی بر او وارد شد پس امام به او خوش آمد گفت و سؤال کرد: از کجایی؟ پاسخ داد: از طی، امام گفت: درود خدا بر شما سلام خداوند بر آنها ییکه تواز آنها هستی مردم شما بهترین مردم هستند. نصر به سوی امام برگشت و پرسید: تو کی هستی؟ امام پاسخ داد علی بن حسین (ع). نصر پرسید: آیا او با پدرش در کربلا کشته نشد؟ امام با لبخند پاسخ داد: «پسرم اگر او کشته شده بود تو حالا او را نمی دیدی».^{۵۸}

11- رفتار امام (ع) در برخورد با انسانهای جاهل:

57 - صحیفه سجادیه، دعای 26.
58 - تاریخ دمشق، ج 36، ص 145.

مورخین نوشته اند که امام زین العابدین (ع) به احدی اجازه نمی داد اگر کسی در جلسه به او اهانت می کرد به او تجاوز کند. یکی از روزها یکی از دشمنانش وارد شد و به او گفت: آیا نماز را می دانی؟» ابو حمزه سعی کرد بر او حمله کند امام او را از آن کار بازداشت و گفت: آن را آسان بگیر همانا علما باید حلیم و رحیم باشند» پس با محبت رو به آن مرد کرد و گفت «بله من می دانم چگونه آنرا انجام دهم» پس او سئوالهای مخصوصی از نماز کرد و امام پاسخ داد بطوری که آن مرد از امام شرمنده شد برای همین از امام عذرخواهی کرد و گفت: «شما همه دلایل را رد کردی» امام با اخلاق عالی به او رفتار کرد. در این رابطه او از جدش پیامبر (ص) که برای اتمام مکارم اخلاق مبعوث شده بود پیروی می کرد.

12- رفتار امام (ع) با دشمنانش:

امام (ع) حتی با دشمنانش اینچنین رفتاری داشت. دقت در نوع برخورد و کلام امام ما را به روشن شدن حقایق بسیاری رهنمون می کند برای کسی که با نگاه به همه جوانب سعی در رسیدن به حقیقت دارد توجه فرمائید: امام سعی داشت با اغماض و گذشت و پیوند با کسی که از او بریده حقیقت اسلام را بیان کند. وقتی اسماعیل بن هشام و الی یثرب بود. در حق امام بدی می کرد آنگاه که ولید بن عبدالملک به خلافت رسید او را عزل و دستور داد تا در برابر مردم بپا دارند و هر کس حقی از او دارد بگیرد. از آنجا که نسبت به امام بدی روا داشته بود و از طرفی حرف امام را که مرد صالحی بود براحتی می شنیدند و قبول می کردند از او می ترسید و اینرا می گفت: امام به اصحابش گفت: با اسماعیل بدر رفتاری نکنید و خودش به سرعت به سوی اسماعیل رفت و به او تبسم کرد و گفت: «پسر عمو خدا به تو عافیت دهد آنچه برای تو پیش آمد مرا ناراحت کرد و مرا به آن داشت آنچه که تو دوست داری انجام دهم» اسماعیل که از این کلام امام (ع)

تعجب کرده بود چون آنها شنید با تحسین گفت: «خدا می داند که رسالتش را در چه کسی قرار دهد»^{۵۹}

13- دعای امام (ع) در حق دشمنانش:

امام در حق دشمنان خود اینگونه دعا می کند پیامویم:

«بار خدایا بر بنده ای که درباره من مرتکب عملی شده که تو آنها نپسند کرده ای یا در آنچه تو منع فرموده ای پرده حرمت من دریده و اینک که حق من ضایع کرده مرده یا زنده است و حق از من برگردن اوست پیامرز و در حقی که از من تباه کرده عفو فرمای. خداوندا اگر در حق من خلافی بجای آوردی او را سرزنش مکن اگر به سبب آزار من گناهی بر اوست او را رسوا مساز. ای خدا این عفو و گذشت مرا و این صدقه ای را که به آنان ارزانی داشته ام با کمترین صدقه بخشندگان و برتر از هر صلح و عطیه ای قرار ده که برای تقرب جستن به سوی تو ارزانی شده است آن سان که من از آنان در گذشته ام تو نیز از من در گذر و آن سان که من در حق آنان دعای خیر کرده ام تو نیز رحمت خود را از من دریغ مدار تا هم من و هم ایشان به برکت فضل و احسان تو به سعادت رسیم و رهایی یابیم»^{۶۰}

ن: 1- حلم و صبر امام (ع):

حلم از صفات پیامبران است و از صفات ممیزه انسان می باشد زیرا به وسیله آن انسان خودش را کنترل می کند و تسلیم احساسات، خشم و انتقام نمی گردد. جاحظ می گوید: به وسیله حلم است که شما در حالیکه دشمنان هستی انتقام را ترک می کنی گرچه می توانی آنها انجام دهی» امام سجاده (ع) به عنوان یک الگوی حلم و بردباری هنگامیکه شخص مستی با ناسزاگویی و فحش بدون جهت با امام روبرو شد امام با مهربانی و آرامش گفت: «ای جوان، یک عقبه شکست

59 - حیاة الامام محمدباقر، ج 1، ص 35. طبقات ابن سعد، ج 5، ص 220.

60 - صحیفه سجاده، دعای 38.

ناپذیری جلوی ما قرار دارد اگر من از آن گذشتم هیچ توجهی به آنچه تو گفتی ندارم. اگر در آن سرگشته شدم پس من بدتر از آنم که تو می گویی»^{۶۱}

2- جواب امام (ع) به دشنام دهندگان:

از نشانه های حلم او این بود که وقتی یکبار از مسجد خارج شد مردی به او دشنام داد مردم به سرعت با او روبه رو شدند که از وی انتقام بگیرند. ولی امام آنها را بازداشت و به او روی آورد و گفت: «آنچه که خداوند از تو پنهان کرده بیشتر است آیا نیازی هست که به تو کمک کنم» آن مرد خجالت کشید و دوست داشت زمین او را فرو ببرد چون امام به او نگاه کرد دلش به حال او سوخت «یک پیراهن سیاه و یک هزار درهم به او داد و امام با این کارش توانست از جان او شرارت به مردم را برکند و او را به راه حقیقت برگرداند از آن به بعد وقتی آن شخص امام را می دید می گفت: «یقیناً تو از فرزندان پیامبر هستی»^{۶۲}

یکبار یک شخص فرومایه به امام (ع) تخطی کرد و به او ناسزا داد. امام صورتش را از او بازگرداند بنابر این آن شخص فرومایه عصبانی شد و به او گفت: منظورم تو هستی. به هر حال امام به او گفت: باز من تو را می بخشم و امام آن شخص فرومایه را ترک کرد و از آن دور شد و او به ناسزا با او مقابله نکرد^{۶۳} آن شخص از خشم می سوخت شخص پستی به اماناسزا گفت و در دشنام دادن به او مبالغه کرد پس امام به او گفت: «اگر من آنچه را که تو گفتی هستم از خداوندی خواهم مرا ببخشد و اگر من آنچه را که تو گفتی نیستم من از خدای خواهم تو را ببخشد. آن مرد از خودش خجالت کشید و از امام برای آن کار عذرخواهی کرد و گفت تو آنگونه که من گفتم نیستی مرا ببخش. امام با خوشرویی از او استقبال

61 - بحار الانوار، ج 46، ص 96.

62 - البدایه، و النهایه، ج 9، ص 105.

63 - البرایه و نهایه، ج 9، ص 105.

کرد و با خشنودی و گذشت گفت «خدا تو را بیامزد» آن مرد امام را ستود و گفت: خدا می داند رسالت خودش را در کجا قرار دهد»^{۶۴}

3- میزان صبر امام (ع) :

یکی از خصایصی مومنان آنچنان که در کتب آسمانی آمده صبر و دعوت به صبر است همگی می دانید که امام علی بن حسین دچار چه ابتلاعاتی شد اما از همه آنها مانند ابراهیم (ع) سربلند خارج شد. او تمام خصایص یک پیامبر را داشت الا اینکه پیامبر نبود. او درباره صبر چنین می گوید: «صبر راس طاعت خداست»^{۶۵} نمونه از صبر امام اینکه او صدای شیون زنان در خانه را شنید و یک گروه از مردم با او بودند پس او ایستاد و آنچه را که رخ داده بود دید به او گفته شد یکی از فرزندانش مرده است اما او به انجمن برگشت و به یارانش درباره مرگ فرزندش گفت و آنها صبر او را تحسین کردند پس او به آنها گفت: «ما مطیع خدائیم در آنچه که دوست داریم و خدا را در آنچه کراهت داریم حمد می نمائیم»^{۶۶}

ص: عزت و مناعت طبع امام (ع) :

عزت و مناعت طبع امام از پدرش حسین بن علی به ارث رسیده بود که مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح داد آنگاه که بین ایندو مخیر بود و خطاب به آنها گفت: «به خدا من هرگز مانند یک شخص ذلیل به شما دست نخواهم داد و نه مانند یک برده فرار نخواهم کرد»

این صفات در زین العابدین ظهور کرد وقتی که گفت: «من جوایز عالی را به خودم عرضه نمی کنم»^{۶۷} و درباره عزت نفس گفته: «هر کس احساس احترام کند دنیا بر او سهل است»^{۶۸}

64 - صفوه الصفوه ، ج 2 ، ص 54 .

65 - امام زین العابدین ، للمقوم ، ص 19 .

66 - حلیه الاولیاء ، ج 3 ، ص 138 .

67 - الحضال ، ص 24 .

68 - بحار ، ج 78 ، ص 135 .

مورخین گفته اند یکی از عموزاد گانش مقداری از حق او را غیر قانونی گرفت و او در مکه بود ضمناً ولید حاکم اموی برای انجام حج در آنجا بود به او گفته شد از ولید بخواهد که حقش را اخذ کند بنابراین او این کلمات جاودانه را که دنیایی از توحید و مناعت طبع است به آنها گفت: «آیا در خانه خدای متعال از غیر خدای متعال درخواست کنم؟ در واقع من ننگ دارم از خالق جهان برای کار جهان درخواست کنم چگونه من از مخلوقی مانند خودم برای کار دنیا تقاضا کنم؟ نمونه دیگر از مناعت طبع و عزت او این بود که حتی یک درهم از طریق قرابت با رسول الله (ص) از کسی اخذ نکرد.

ع: شجاعت و دلیری امام (ع):

از خصایص دیگر مومنان و امام سجاد علیه السلام شجاعت و دلیری است ایشان به عنوان یک مومن واقعی در تصمیم قوی و با ثبات و در دفاع از حقیقت بی پروا بود، به عنوان مثال وقتی به عنوان اسیر به نزد حاکم ستمگر ابن مرجانه رفت که با خوشحالی از بدبختی او با او مواجه شد و امام با کلام بران و آتشین جواب او را داد امام توجهی به قدرت به ظاهر شکست ناپذیر عبیداله نکرد. پس ابن مرجانه به اندازه ای خشمگین شد که دستور داد امام کشته شود بهر حال امام از مرگ نمی ترسید و بلکه با آرامی گفت: «کشته شدن عادت ما است و کرامت ما شهادت در راه خداست» وقتی امام به نزد یزید برده شد جسورانه او را ملاقات کرد و یزید را به خاطر جنایت بزرگی که مرتکب شده بود شماتت کرد و به او اجازه نداد برای توجیه جنایتش دفاع کند.

ف: 1- نفرت امام (ع) از تکبر:

امام از تکبر بسیار نفرت داشت و برجسته از هر صفت خودخواهانه بود. گفته اند چون می خواست به یک جای معینی سفر کند با مردمی که او را نمی شناختند

سفر می کرد. بطوریکه او بتواند به آنها خدمت کند بیشتر از آنکه آنها بتوانند به او خدمت کنند. یک روز با یک گروه از مردمی که او را نمی شناختند مسافرت می کرد یکی از آنها به او نگاه کرد و او را شناخت و به همه مردم فریاد زد و پرسید: وای بر شما! آیا شما این مرد را نمی شناسید؟ مردم گفتند: نه. آن مرد گفت: این علی بن حسین (ع) است. مردم به سوی او شتافتند و شروع به بوسیدن دست او کردند و یکی می گفت: آیا می خواهی که خدا ما را وارد جهنم کند؟ این چه کار بود کردی؟ امام به آرامی جواب داد: «من بامردمی که مرا می شناختند سفر می کردم آنها به خاطر پیغمبر خدا به من خدمت می کردند که من شایسته آن نبودم من ترسیدم شما هم آنگونه به من خدمت کنید. بنابراین کتمان این امر برای من بهتر است»⁶⁹

2- عدم خودخواهی امام (ع) :

نمونه دیگری از عدم خودخواهی او این بود که وقتی در یک خیابان راه می رفت دید عبور و مرور از آنجا با زحمت انجام می شود چون چیزهایی چون سنگ، کلوخ و گل وجود داشت. امام از مرکبش پیاده شد و آنها را از خیابان با دست مبارکش دور کرد. وقتی که سوار استرش و در خیابان می رفت با احدی چیزی نمی گفت مثل «راه بده»⁷⁰ بلکه می گفت: «خیابان پر از مردم است و من حق ندارم کسی را هل بدهم که راه برای من باز شود».⁷¹

3- مهربانی و شفقت امام (ع) :

امام (ع) نسبت به مردم بسیار شفیق و مهربان بود و قلبی پر از ترحم و محبت داشت. مورخین نوشته اند وقتی او می فهمید کسی بدهکار است و دوست دارد که او بپردازد برای احتیاج مردم عجله می کرد مبادا کسی زودتر او را ببیند و بر او سبقت بگیرد و او را از اجر این کار محروم کند. در این رابطه گفته است: «اگر

69 - عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 145.

70- امام زین العابدین، ص 70.

71 - تاریخ دمشق، ج 36، ص 161.

دشمن بیاید که نیازش را برطرف کنم من فوراً انجام می دهم از ترس اینکه کسی قبل از من انجام دهد یا دشمن من نیازش برطرف نشود از اینرو من از این پاداش محروم شوم».

در رابطه با مهربانی امام با مردم زهری می گوید: «من با علی بن حسین بودم وقتی یک شخصی آمد و گفت: من چهار هزار دینار بدهکارم و قادر نیستم آن را بپردازم و همسر هم دارم. در آن وقت امام (ع) پول نداشت که بدهی آن شخص را بپردازد لذا امام (ع) گریست و گفت: «برای یک شخص آزاد و مومن سخت است که نتواند نیاز برادر مومن خود را برآورده کند»^{۷۲}

س: 1- سخاوت و بخشش امام (ع):

سخاوت و بخشش امام مثال زدنی بود. آمده محمد بن امامه مریض شد و امام طبق عرف مسلمانی به عیادت او رفت وقتی امام نشست محمد شروع به گریه کرد پس امام از او پرسید: برای چه گریه می کنی؟ محمد پاسخ داد چه چیز مرا گریان کرده است، واقعیت این است که من پانزده هزار دینار بدهی دارم و هیچ چیزی برای پرداخت بدهی ام نیافتم. امام به او گفت گریه نکن آنها حالا بدهی منند و تو از بدهی آزادی پس آنرا برای او پرداخت.^{۷۳}

همچنین در باب کرم و سخاوت امام آمده که او هر روز در وقت ظهر درخانه اش مردم را اطعام می کرد (در یثرب)^{۷۴} همچنین امام (ع) نگهداری یکصد خانواده در مدینه را بر عهده داشت و در هر خانواده یک گروه مردم بودند.^{۷۵}

72 - اهالی شیخ صدوق، امام زین العابدین، ص 81.

73 - تاریخ اسلام، ج 2، ص 266.

74 - تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 6.

75 - بحار الانوار، ج 46، ص 88.

2- مواظبت بر احساسات فقرا :

امام به فتوا اکرام می نمود و مواظب احساسات و عواطف ایشان بود. مثلاً وقتی یک صدقه ای می داد او را می بوسید مبدا او علامت نیاز و حقارت را در صورت او بیند^{۷۶}

او به مسائل سلام می کرد که به نزد او آمده است و به آنها می گفت «خوش آمدید که توشه مرا به آخرت حمل می کنید»^{۷۷}

امام (ع) با فقرا و نیازمندان مهربان و با محبت بود او از ایتام و نابینایان و بیوایان درخواست می کرد که با او غذا بخورند او با دست خودش به آنها غذا می داد.^{۷۸} همانطور که او غذای را با پشت خود عمل می کرد و آنرا به منزل آنها می برد.^{۷۹} او بسیار مواظب فقرا بود و آنقدر به آنها مهربان بود که مردم را از برداشت خرما در شب منع می کرد، تا مباد آنها فقرا را محروم کنند. او به قهرمانه که خرما را در شب جمع کرده بود گفت: «این کار را نکن آیا تو نمی دانی که پیغمبر خدا (ص) مردم را از جمع کردن خرما در شب منع کرد» و می گفت: «شما باید یک سهمی به آنها بدهی که از شما درخواست می کنند بدهید زیرا آن حق آنها است در روز برداشت محصول»^{۸۰}

3- تأکید بر عدم رد سائل و فقیر :

امام از رد کردن سائل به شدت نهی می کرد و عواقب رد سائل را دو چندان می دانست از جمله زوال نعمت و بدبختی ناگهانی، سعید بن مسیب روایت کرده: «روزی نزد علی بن حسین (ع) بودم تا اینکه نماز صبح را خواندیم در این هنگام سائلی دم در بود او گفت: «یک چیزی به سائل بدهید و او را رد نکنید».^{۸۱}

76 - حلیه، ج 3، ص 137.
77 - صفوه الصفوه، ج 2، ص 53.
78 - بحار، ج 46، ص 62.
79 - بحار الانوار، ج 46، ص 62.
80 - وسائل الشیعه، ج 6، ص 138.
81 - الکافی، ج 4، ص 15.

امام (ع) تاکید زیادی بر ضرورت این وظیفه در بسیاری از احادیث دارد. ابوحمزه ثمالی روایت کرده گفت: «نماز صبح را در روز جمعه با علی بن حسن در مدینه خواندم چون از نماز خارج شد به سوی منزلش رفت و من با او بودم پس کنیزش سکینه را فراخواند و به او گفت: «سائلی از در خانه من رد نشود مگر اینکه او را اطعام کنی همانا امروز روز جمعه است» پس ابوحمزه به او گفت هر کسی که سؤال میکند مستحق نیست پس او گفت: «می ترسم یکی از آنهايي که سؤال می کند مستحق باشد او را اطعام کنید. یعقوب هر روز قوچی را می کشت و آن را صدقه می داد و از آن خودش و عیالش می خوردند، درموقع افطار یک روز جمعه مومن سائل روزه دار که نزد خدای متعال منزلتی داشت و مستحق دریافت غذا بود، از درب خانه یعقوب عبور کرد و آنها را صدا زد که از مازاد غذای خود به یک سائل غریب و گرسنه بدهید. یعقوب (خانه اش) صدای او را شنید اما از حق او غفلت کردند و گفته اش را باور نکردند وقتی سائل از آنها مایوس شد و شب فرا رسید و او رفت و شب را گرسنه بسر برد و شکوه گرسنگی خود به خدا برد در حالیکه یعقوب و آلش آن شب را سیر و با غذای اضافه سپری می کردند در صبح آن شب خداوند به یعقوب وحی فرمود: «تو بنده مرا تحقیر کردی بطوری که تو و فرزندان شایسته خشم و تنبیه من شدید. ای یعقوب محبوبترین پیامبرانی نزد من و گرامیترین آنها کسی است که بر بندگان فقیر ترحم کند و آنها را به من نزدیک کند و به آنها اطعام نماید و آنها را حفظ کند. ای یعقوب آیا به بنده کوشای من، کسی که بسر از ظاهر دنیا قانع است، ترحم نکردی. یعقوب به عزت خود قسم که من محنت خودم را بر تو وارد می کنم و تو و فرزندان را آماج مصائب و گرفتاریها قرار می دهم» ابوحمزه گفت: فدایت شوم چه زمانی یوسف خواب خود را دید؟ امام پاسخ داد: «وقتی که یعقوب و خاندانش آن شب با شکم پر خوابیدند

و آن سائل فقیر با گرسنگی آن شب را سپری کرد.^{۸۲} (صحت این حدیث مشخص نیست و فقط هدف نقل حدیث و بیان اهمیت سائل است و الله اعلم بالصواب) همانا محروم کردن فقرای محتاج و عدم کمک به آنها باعث زوال نعمت و ورود غضب خداست و اخبار متواتری از ائمه هدی در این بار رسیده و کسی که بقاء نعمت خدای متعال را دوست دارد سزاوار نیست که سائل و فقیر را رد کند یا اینکه فقیر را از آنچیزی که در حقیقت به عنوان ودیعه در دست اوست محروم کند.

امام سجاد (ع) بسیار به فقرا صدقه می داد و می گفت: «اگر شخصی به یک فقیری صدقه بدهد و آن شخص در آن ساعت دعا بکند به دعای او جواب داده می شود.»^{۸۳}

امام زین العابدین زیباترین لباس را می پوشید و در زمستان لباس خز (ابریشمی) پوشیده وقتی تابستان می رسید آنرا صدقه می داد یا می فروخت و بهای آنرا صدقه می داد و در تابستان دو جامه مصری می پوشید وقتی زمستان می رسید آنها را صدقه می داد.^{۸۴}

پس می گفت: «من از پروردگارم خجالت می کشم که پول لباسی که در آن خدا را عبادت کرده ام بخورم.»

4- نوع و نمونه صدقات امام (ع):

مورخین گفته اند: علی بن حسین گردو و شکر را به عنوان صدقه می بخشید در این باره از او سئوال شد او گفت: «لن تنالو البر حتی تنفقوا مما تجبون» و همچنین نوشته اند: علی بن حسین خوردن انگور را دوست داشت یک روزی او روزه بود وقت افطار کنیزش انگوری برای او آورد. سائلی آمد و او آن را به سائل داد. پس کنیز مجدداً به بازار رفت و خوشه انگوری خرید و باز سائلی در را کوبید

82 - دارالسلام، ج 2، ص 141، للنوری.

83 - وسائل الشیعه، ج 6، ص 296.

84 - تاریخ دمشق، ج 36، ص 161.

و امام خوشه انگور را به او داد و برای دفعه سوم امام شخصی را فرستاد تا انگور بخرد. ولی برای دفعه سوم هم از قضا مسکینی در را کوبید باز هم امام بزرگوار انگور به او بخشید. در این روش از سیره و سنت جدش علی (ع) که برگرفته از سنت نبوی است، پیروی کرد که سه بار غذایش را به یتیم و اسیر و فقیر داد و سوره (هل اتی) در حق او نازل گشت.

5- صدقات امام (ع) محرمانه بود:

محبوبترین چیز نزد امام صدقه محرمانه بود که احدی او را نشناسد. زیرا او می خواست رابطه نزدیکش را با مردمان فقیر که به خاطر خشنودی خدا به آنها کمک می کرد، حفظ کند. کما اینکه مسلمانان را به دادن صدقات محرمانه تشویق می کرد پس او می گفت: «صدقه پنهانی خشم خداوند را برطرف می کند»^{۸۵} در نیمه های شب تاریک خارج می شد در حالی که باری از صدقه برای فقرا بر دوش داشت که دم در منتظر امام بودند و او روی خود را پوشانیده بود. وقتی او را می دیدند به یکدیگر خبر خوش می دادند، که صاحب کیسه همین الان آمد. امام پسر عمویی داشت که نیمه های شب به او سر می زد و چند دیناری به او کمک می کرد و آن علوی می گفت: علی بن حسین چیزی به ما نمی دهد و برای او نفرین می کرد و امام آن را می شنید و از او می گذشت و نمی گذاشت او را بشناسد. وقتی امام (ع) مُرد، پسر عمویش آن هدایا را از دست داد فهمید که امام بوده است که آن هدایا را برای او می آورده است. بنابراین بر سر قبر او رفت و برای او گریست و برای بدگویی که به او کرده بود از خداوند طلب بخشش کرد.^{۸۶}

ابن عایشه گفت: «من شنیدم مردم مدینه می گویند: «وقتی علی بن حسین مرد ما از دریافت صدقات محرمانه محروم شدیم»^{۸۷} مورخین گزارش کرده اند؛ یک

85 - زندگانی امام زین العابدین، ج 1، ص 87.

86 - بحار الانوار، ج 46، ص 100.

87 - صفه الصفوه، ج 2، ص 54.

گروه از مردم مدینه زندگی می کردند و نمی دانستند چه کسی وسایل زندگی آنها را فراهم می کند وقتی علی بن حسین مرد آنچه را که شبانه برای آنها می بردند قطع شد.^{۸۸}

امام در پنهان کردن نماز و صدقاتش خیلی جدی بود وقتی می خواست چیزی به کسی بدهد صورت خود را می پوشاند که کسی او را نشناسد.^{۸۹}

ذهبی گفته است: «علی بن حسین مقدار زیادی صدقه محرمانه می داد.^{۹۰}

امام (ع) غذا را در کیسه ها می گذاشت و بر دوش خود آنها را حمل می کرد و در بین فقرا تقسیم می کرد بطوری که حمل کیسه ها بر دوش و پشت او اثر گذاشته بود. یعقوبی روایت کرده وقتی امام را غسل می دادند بر کتف او جراحی دیدند مانند پینه شتر. به خانواده اش گفتند این اثر چیست؟ گفتند: این از حمل طعامی است که در شب به در خانه فقرا می برده.^{۹۱} امام صدقه پنهانی می داد و می گفت صدقه پنهانی آتش غضب پروردگار را خاموش می کند.^{۹۲}

از عایشه است که می گفت شنیدم اهل مدینه می گفتند از دست ندادیم صدقه پنهانی را مگر وقتی که علی بن حسین را از دست دادیم (آنگاه فهمیدم او بوده است)^{۹۳}

ق: 1- زهد و پارسایی امام (ع) در دنیا:

از جمله صفات امام زهد او در دنیا بود او هیچ توجهی به زرق و برق دنیا نمی کرد او کاملاً به زهد و اعراض از دنیا چسبیده بود که نمی توانست او را اغوا کند و او را گول بزند. زیرا او ماهیت واقعی آنرا می دانست. او می دانست کسی در

88 - الاغانی، ج 15، ص 32.
89 - بحار الانوار، ج 46، ص 62.
90 - تذکره الحفاظ، ج 1، ص 75.
91 - تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 45.
92 - بحار، ص 46، ص 88.
93 - بحار الانوار، ج 46، ص 88.

نعمتهای دنیا فرو رفت اگر بخواهد چیزی برای خودش بردارد نمی تواند. با این تفکر چیزی به جز عمل خیر در پیش روی خود نمی بیند و زاهدترین مردم زمان خود بود. از زهری راجع به زاهدترین مردم پرسیدند او گفت: علی بن حسین است.^{۹۴}

امام یک مرد سائلی را دید گریه می کند. برای او متاثر شد و به او بخشید و گفت: «اگر دنیا در دست این شخص بود و بعد از دست او می افتاد می شکست نباید او می گریست»^{۹۵}

زهد امام به معنی تسلیم به بدبختی و عجز یا قناعت به غیر عمل نیست بلکه بر تقوی و پرهیز از محارم الهی و احتیاط سخت در امور دین است بنابراین او مانند پدرش و جدش بود، آنهایی که دنیا را طلاق دادند و به امور آن به جز حق و فضیلت توجهی نداشتند.

94 - بحار الانوار، ج 46، ص 62.

95 - فضول المهمه، ص 192.

2- رد روش صوفیان:

رفتار ائمه هدی به وضوح روش صوفیان را رد می کرد. مورخین گفته اند امام رضا (ع) به عنوان ولیعهد انتخاب شد یک صوفی به او گفت امام باید غذای ناهنجار بخورد و لباس خشن بپوشد امام در آن حال روی آرنج خود تکیه داده بود استراحت می کرد. بنابراین او نشست و این نظریه ضعیف را رد کرد و گفت: «یوسف بن یعقوب یک پیامبر بود با این وجود لباس ابریشمی با گلدوزی طلا می پوشید خدا لباس و طعام را حرام نکرده است و خدا از امام عدل و قسط می خواهد سپس این آیه را خواند: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ)»^{۹۶}

3- بیزاری از لهو و لعب:

صفت دیگر امام این بود که از لهو و کارهای بیهوده متفر بود در طول زندگی کسی او را در حال بازی کردن و خندیدن (تند) ندید. او می گفت: «وقتی یک شخصی می خندد، مقداری از دانشش را ازدست می دهد» در مدینه یک شخص مسخره چی بود که مردم را می خنداند. آن شخص مسخره چی می گفت: برای من مشکل است که بتوانم این شخص (امام) را بخندانم. یک روز امام با دو غلامش از جلو آن مرد مسخره چی می گذشت. عبای امام را از روی دوش برداشت و فرار کرد امام به او توجهی نکرد اما دو غلامش او را تعقیب کردند و ردار را از او گرفتند و برای امام آوردند. امام از آنها پرسید: «این شخص کی بود؟ یکی از غلامان پاسخ داد: این کسی است که مردم مدینه را می خنداند. بنابراین امام گفت: «به او بگوئید: در واقع برای خدا روزی است که در آن روز دروغگویان زیانکارند».^{۹۷}

4- رفتار علی در مبارزه با رفتار و عقاید جاهلی:

96 - عیون اخبار الرضا .
97 - امالی شیخ صدوق، ص 220 .

از دیگر خصوصیات رفتار عملی ائمه هدی مبارزه و مخالفت با عقاید جاهلی و ترویج اسلام حقیقی بود. آنطور که قرآن می فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» یعنی هیچ چیز باعث برتری یک شخص یا گروه بر دیگران نمی شود نه رنگ نه نژاد نه قبیله نه وابستگی و خویشاوندی با یک پیامبر و امام و نه عکس اینها باعث پستی و حقارت نیست. چنانچه مورخین نوشته اند امام حسین (ع) با یک کنیز که البته دختر پادشاه (ایران) بود ازدواج نمود و امام سجاد (ع) از او متولد شد اعراب نیز که کمال و علو ذات او را می دیدند به سرعت بردگان را به زنی گرفتند در حالیکه قبل از آن عرب ازدواج با غیر عرب را عار می دانست و بر خویشتن حرام کرده بود. به هر حال برتری دادن و ترجیح یک قوم بر قوم دیگر و فخر ورزیدن یک نوع گمراهی و بازگشت به عقب و قهقرا است. در همین زمینه مبرد روایت می کند از مردی از قریش که مادرش کنیز بود گفت: نزد سعید بن مسیب نشسته بودم. روزی از من پرسید خالوهای تو کیانند؟ « من پاسخ دادم مادر من کنیز است آن مرد از چشم سعید می افتد و موقعیتش کم می شود ولی زیرکی و فکر قدیمی ها را ببینید اندیشه مدبرانه آنها را ببینید و بالاخره تفاوت قدیمی ها و جدیدی ها را ببینید. به نظر شما آن مرد چگونه برخورد کرد یا چگونه باید برخورد می کرد؟ عصبی شدن، دچار انزوار شدن، بدبین شدن و... شما اگر بودید چه می کردید؟ بله آن مرد منتظر ماند تا سالم بن عبدالله بن عمر بر او وارد شد و او از چهرهای درخشان قریش بود و مادرش کنیز بود و با یکدیگر به گفتگو پرداختند چون او رفت. شروع کرد و گفت: ای عمو این کی بود؟ پس سعید ناراحت شد و به آن مرد داد زد و گفت ای سبحان الله! آیا چنین مردی از قومت را نمی شناسی؟ این سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب است و فوراً آن مرد گفت مادرش کی است؟ سعید گفت یک زن کنیز و قاسم بن محمد بن ابی بکر وارد شد و مادرش کنیز بود بین آنها گفتگوهایی ردوبدل شد چون از نزد او رفت آن مرد از سعید سؤال کرد مانند سؤال گذشته و او جواب داد مانند جواب گذشته. پس امام زین

العابدین و سید الساجدین (ع) بر او وارد شد. پس سعید با عزت و احترام پیشباز او رفت و چون از نزد او خارج شد آن مرد گفت: عمو این چه کسی بود؟ پس سعید با تأثر به او گفت: این کسی است که هیچ مسلمانی نیست که او را نشناسد ابن علی بن حسین بن علی ابی طالب است به سرعت آن مرد گفت مادرش چه کسی است؟ سعید پاسخ داد: یک زن کنیز، پس آن مرد پرسید: پس چرا (با چشمان خود) به من اهانت کردی؟ وقتی من گفتم مادرم یک کنیز است آیا مادرم شبیه مادر اینها نیست سعید از اشتباه خود عذرخواهی کرد و او را تحسین نمود و مورد عنایت قرار داد. ۹۸

این یک داستان جالب حقیقی از وقایع گذشتگان و نوع برخورد عقلای آنها در هنگام مواجه شدن با یک مسئله بود که چگونه از یک حالت ملامت بار و ذلت آور خود را به حالت مسرت آور و لذت بخش در می آوردند و این تنها به این دلیل بود، که اولاً آنها به خدا ایمان داشتند و ثانیاً مراقب اسباب بودند یعنی اسبابی و دلایلی که از کنار آنها می گذشت به چشم عادی نگاه نمی کردند بلکه هر کدام را جوابی از سوی خدا برای سؤال خود یا دلیلی بر علت و نیاز خود می دیدند که البته جدیداً کتابی را هم دیدم که به بررسی اسباب پرداخته. اسبابی که اگر انسان آنها را درست تشخیص دهد، آنها را بی دلیل نمی یابد بلکه هدفمند و راهی روشن از سوی خدا می انگارد و چنانچه گویند حضرت علی در سحرگاه 19 رمضان هنگامی که برای نماز خارج می شد مرغان بر جلوی پای ایشان مزاحمت ایجاد می کردند یا وقتی فرزند امام سجاد با نام زید روزی در دامن او بود وقتی بلند شد پایش به پاشنه در اصابت کرد و زخم شد پس امام با عجله او را آرام کرد و خون پایش را پاک کرد و به او گفت: «من به خدا پناه می برم از اینکه در کناسه به دار آویخته شوی» در حالیکه بعداً زید را در کناسه کوفه حتی بعد از اینکه خاک

کرده بودند نیش قبر نموده و بردار آویختند. یعنی همانطور که امام در الهامات قلبی دیده بود و این مطلب در کتاب امام علی بن ابیطالب ج 8 ص 146 آمده و در قرآن می خوانیم ذوالقرنین از اسباب تبعیت می کرد یعنی مسیره‌ها را بانظر انداختن در اسباب می یافت تا به مشرق رسید این یعنی امام سجاد (ع) و ذوالقرنین حکمت داده شده بودند و حکمت بنا به قول خداوند متعال یعنی خیر کثیر. نمی خواهیم مطلب را طول بدهیم مثلاً یک معلم می تواند از یک برخورد بد و اشتباه دانش آموز با نگاه دقیق در احوال اطراف خود سریعاً، جواب قانع کننده ای بدهد و باید خود را در همه جهات در جهت رسیدن به کمال تربیت کرد تا به یاری خداوند به کمالی که ائمه هدی خود را به آن رسانند نزدیک شویم «انشاءالله».

ر: 1- کلماتی نورانی از امام سجاد (ع):

امام (ع) دارای کلماتی نورانی هستند که در طریق حق می تواند بعد از قرآن در کنار کلام سایر بزرگان راهنمای هر ره جو واقع شود. از آنجا که وقتی انسان چیزی را می شنود و می بیند (غلط یا درست) معمولاً گمان می کند همان درست و صحیح است. لذا برابر عقاید و گفته های ثانوی و بعدی مقاومت و مخالفت نشان می دهد و بعضاً در این راه دچار مناظره و مشاجره و جدال می شود. قرآن از جدال نهی می فرماید، مگر به طریقی که بهتر باشد. امام خطاب به مسلمانان می گوید: «جدال دوستی قدیمی را خراب می کند و گره محکم را باز می کند و کمترین چیز در آن غلبه است و غلبه از سختترین اسباب جدایی است»⁹⁹ مشاجره کلید همه بدیهاست و بین مردم بغض و دشمنی ایجاد می کند و باعث بسیاری از مشکلات و سختی بین آنها می شود. لذا یک معلم خوب هیچگاه جدال نمی کند خصوصاً طیف دبیرستانی ها که معمولاً بیشتر ابراز

عقیده می کنند و بر عقیده خود پایدارترند. البته به این معنی نیست که حق را برای دلخوشی آنها رها کنند بلکه به معنی استفاده درست از کلام و عدم استفاده از سخنان مقاومت انگیز است.

امام علیه السلام از خوشحالی به گناه یا ایجاد خوشحالی به گناه بر حذر داشتند. مسلماً کسی که به گناه خوشحال است و به آن فخر می کند دلیل بر این است که قصد دارد همیشه به جرایم ادامه دهد از اینرو امام گفت: «بر حذر باش از خرسندی به گناه زیرا خرسند بودن به گناه بزرگتر از ارتکاب آنهاست»^{۱۰۰}

لذا یک معلم که در عمل مجرمانه و احیاناً گناه آلود یک دانش آموز خنده می نماید یا دیگران را با حالت خنده از یک عمل زشت خبر می دهد و سخن می گوید چیزی جز بی اهمیت کردن و بی توجهی به گناه در قلب پاک آنها نمی کارد و رفتارش چیزی جز خوشحالی بر گناه در دل و دانش آموزان ایجاد نمی کند بنابراین دقت بیش از حد و توجه وافر اساتید گرامی را در کنترل کلاس می طلبد تا مواظبت نمایند جرقه های گناه توسط دانش آموز بزهکار روشن نشود و خدای نکرده خود جرقه ای از گناه را ایجاد نکنند.

2- ریشه های بدبختی و مصیبت:

امام ریشه هر بدبختی و مصیبت را گناهیانی خاص معرفی می کند و در بیانی گفته اند:

گناهیانی که نعمت را تغییر می دهد ظلم بر مردم است، (روگرداندن) از عادت به کار خوب و صدقه و کفران نعمت و ترک شکر، ... و گناهیانی که باعث پشیمانی می گردد قتل نفس است که خدا آنرا حرام کرده است و عدم صلح رحم تارفع نیاز از آنها شود و ترک نماز تا وقت آن بگذرد و ترک وصیت و رد مظالم و منع زکات تا مرگ برسد و زبان بند بیاید. و گناهی که نعمت را دفع می کند اظهار فقر

و خواب موقع نماز عشاء و موقع نماز صبح و کوچک شمردن نعمت و شکایت
معبود است. ۱۰۱

گناहانی که پرده عصمت انسان را پاره می کند شرب خمر و بازی قمار و پچ
پچ کردن و خندان مردم از گفتن حرف بیهوده و مزاح و بیان عیب مردم و نشستن
با افراد مشکوک (دوست بد) است. ۱۰۲

گناهانی که بلا را نازل می کند، کمک نکردن به محزون وقتی که طلب
کمک می کند و ترک کمک مظلوم و تضییع امر به معروف و نهی از منکر است.
گناهانی که دشمن را به دولت می رساند، آشکارا ظلم کردن و اعلان فجور، حلال
کردن حرام، نافرمانی از خوبان و پیروی از اشرار است. گناهانی که نابودی را
سرعت می بخشد، قطع رحم، سوگند فاجره، گفته های دروغ و زنا و سد راه
مسلمانان و ادعا امامت بدون حق است. گناهی که باعث قطع امید می شود یاس از

101 - (دقت در این مضمون ما را به این نکته متوجه
می سازد که ایشان نماز را همانگونه که حضرت علی
(ع) هم در نهج البلاغه ذکر کرده اند پنج وقت عنوان
نموده نه سه وقت لذا وقت. نماز عشاء را وقت خفتن
اعلام نموده و نگفتنی نماز مغرب و عشاء و امام
خمینی (ره) هم در کتاب تفسیر سوره الحمد اوقات
خواندن نماز را پنج وقت اعلام کرد نه سه وقت).

102 - (ذکر این نکته ضروری می باشد که تأثیر دوستان
بسیار زیاد و فراوان است تا آنجا که قرآن هم صحبت
یک جهنمی را چنین بیان می کند: «ای کاش فلانی را
دوست خود انتخاب نکرده بودم ای کاش با راه رسول
خدا راه دیگری را انتخاب نکرده بودم و...»
بنابراین دانش آموزان باید مانند پرهیز از مار، از
دوست بد پرهیز کنند چنانچه شاعر گفته:

تا توانی می گریز از یار بد
بدتر بود از مار بد
یار بد
یار بد
یار بد
یار بد
برجان و برایمان زند

و اگر والدین هم مراقب فرزندان نباشند به علت
شناخت کم فرزندان ممکن است با افراد ناباب و
ناهنجار همراه و مانوس شوند زیرا اینگونه افراد
معمولاً چرب زبانند. با اینحال در نهایت هر کس به
سرشت خود برمی گردد و به قول شاعر کبوتر با کبوتر
باز با باز یعنی هرکس خردی را که بیشتر شبیه اوست
می یابد).

امید به خدا و نا امید از رحمت خدا و اعتماد و اتکال به غیر خدا و تکذیب به وعده های خداست. گنا‌هانی که هوا را تاریک می کند سحر و کهنات و ایمان به نجوم و تکذیب به قدر و عاق والدین است (ذکر این نکته لازم است که احترام به والدین باید در همان ابتدای کودکی و نوجوانی در ذهن فرزند از طریق خانواده و معلمین حکم گردد، طوری که ملکه ذهنی آنها شود. یعنی هر جا خواست عصبانی شود، فوراً در ذهنش بیاید اینجا نه. یعنی هنگامی که یکی از والدین در مقابل او قرار گرفته بود. این (احترام به والدین و احسان به آنها) بعد از توحید دومین امر الهی، نه تنها به پیامبر اسلام، بلکه به تمام پیامبران و گفته تمام ادیان الهی است و توحید همانطور که در بخش اول گفتیم این است که تمام دعا نذر و نیاز طواف رکوع سجود و قسم ما فقط به نزد الله تعالی و برای او باشد و به نزد احدی حتی پیامبر یا امام نباشد.

احترام به والدین که باشد احترام به دیگران هم می آید و شروع می شود احترام آنها که نباشد احترام دیگران بی فایده است و دوام ندارد پس باید این محوریت یعنی احترام و احسان والدین از هر لحاظ تقویت شود تا پشتوانه احترام دیگران نیز بوجود بیاید البته این به معنی قبول ظلم و توسری خور بودن، نیست. بلکه باید قدرت احترام را در آنها ایجاد کرد که هم بتوانند در مقابل دعوت به شرک احتمالی والدین نه بگویند. در مقابل حرف زور و خواسته نامشروع و غیر اخلاقی دیگران نه بگویند در مقابل زیاده خواهی دیگران نه بگویند، اما احترام را در این وسط قربانی نکنند. چنانچه قرآن می فرماید: اگر آنها (پدر و مادرت) تو را (ای فرزند) دعوت به شرک کردند اطاعت نکن، یعنی نه بگو. ولی در عین حال در دنیا با آنها با ملاطفت و آرامی مصاحبت کن).

گاهی که باعث می شود پرده کنار برود گرفتن وام بدوم قصد پرداخت، اسراف در هزینه بر باطل بخل بر اهل و فرزند و صاحب رحم و خلق بد و کمی صبر و استعمال ضجر (قبول ضجر) و اهانت به اهل دین.

و بالاخره گناهی که باعث رد دعا می شود سوء نیت و خبث سریرت و نفاق با برادران و ترک تصدق به اجابت، تاخیر نماز واجب، تا اینکه وقت آن بگذرد و ترک تقرب به خدای متعال با خوبی و صدقه و به بکار بردن کلمات زشت و فحش در گفتار، دروغ و کتمان شهادت و منع زکات و قرض و طعام و قساوت دلها بر اهل فقر و بیچاره و ظلم بر یتیم و بیوه زنان و سرزنش کردن سائل و رد کردن او در شب است».^{۱۰۳}

4- مشخصات مومن و منافق از نگاه امام (ع) :

امام برای مشخص نمودن مومن از منافق مواردی را عنوان نموده برخی از آنها از اینقرارند: منافق انسان را از کار بد نهی می کند او مردم را به کار خوب سفارش می کند، اما خودش آنها انجام نمی دهد. وقتی او برای نماز می ایستد او به این قانون اعتراض می کند. وقتی در نماز رکوع می کند، تنبلی نشان می دهد. وقتی او خودش سجده می کند نوک بر زمین می زند (یعنی سجده کردن او مانند نوک به زمین زدن پرنده است) (بدون تانی و توجه نماز می خواند) وقتی در شب وارد می شود تمام هم او شام است. او روزه نمی گیرد. وقتی صبح بیدار می شود، علاقه شدیدی به خواب دارد. او در شب بیدار نمی ماند. (تهجد و تلاوت قرآن در شب ندارد).

اما مومن علمش و حلمش با هم مخلوط شده او می نشیند به منظور یاد گرفتن و می شود به منظور آزادی از خطا. آنچه به او امانت گفته شده برای احدی بازگو نمی کند حتی به رفقایش، او شهادت را برای آنها می دهد که دورند کتمان نمی کند.

و کار حق را برای ریا نمی کند و از روی حیا آنرا ترک نمی کند. وقتی مردم او را تجمید می کنند، او از گفته های آنها می ترسد. او از خدا می خواهد برای آنچه که آنها نمی دانند ببخشد و آنهایی که او را نمی شناسند به او صدمه ای نزنند (در حدیث دیگری به جای قسم آخر آمده انسان بگوید: «خدا یا مرا به آنچه آنها می گویند نگیر مواخذه نکن و مرا بهتر از آنچه آنها گمان می کنند و تعریف می کنند بگردان».^{۱۰۴}

4- نصایح امام (ع) در کمک و نیکوکاری:

در خصوص کمک و نیکوکاری امام بیاناتی داشته اند که می خوانیم:

1- بالاترین وجه و بهترین قصرها و ساختمان ها در بهشت مال آنهایی است که به مومنین پاسخ می دهند و به فقراشان کمک می کنند. خداوند نزدیک می کند به بهشت آنکسی را که کلام خوبی به برادر فقیرش بگوید به مسیر هزار سال، اگر چه معذب در آتش باشد. بنابراین نیکی کردن به برادران را سبک نشمارید که به زودی به شما سود می دهد وقتی که هیچ چیز دیگر نتواند جایگزین آن شود.^{۱۰۵}

5- نصیحت عالیه امام (ع):

نصیحت عالیه ای که از امام دیدم خصوصاً برای معلمین و اساتید بسیار مفید است این بود که بنا به آیه 68 سوره انعام همشینی وهم صحبتی با افرادی که در عجز قرآن یا طرد دین سخن می گویند حرام است. لذا اگر شاگردی سخنی این چنین گفت، باید آنرا خاموش کرد و ذهن جمع را به سویی دیگری کشاند و نهایتاً اگر لجاجتی بر ادامه گفتگو در آن مبحث باشد باید آن جمع را ترک کرد ولو با ترک کلاس. آن آیه می فرماید: «و اذا رایت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و اما ینسینک الشیطان

104 - بحار الانوار، ج 17، ص 315- وسائل الشیعه، ج

11، ص 272.

105 - تفسیر البرهان، ج 1، ص 44.

فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین «هنگامی که گروهی را دیدی برای خرده گیری و طعن زدن در آیات ما گفتگو می کنند از آنان دوری گزین تا در بحثی دیگر وارد شوند و چنانچه شیطان فراموش ساخت بعد از آنکه متوجه شدی دیگر با گروه ستمگران مجالست نکن». و حتی ندارد انسان درباره چیزی که علم ندارد، سخن به زبان آورد و خداوند می فرماید: **«و لا تقف ما لیس لک به علم»** «هرگز بر آنچه علم و آگاهی نداری ایستادگی نکن» رسول خدا (ص) هم در این زمینه فرموده: «خداوند رحمت کند بنده ای را که سخن خیر بگوید پس منتفع شود یا ساکت بماند تا سالم باشد» و همچنین حق نداری هر چه خواستی بشنوی همانا خداوند متعال فرموده: **«ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولا»** «چشم و گوش و دل همه جداگانه مسئولند» بنابراین یک معلم باید سخنی بگوید که سندیت درست داشته باشد. (نگاهی کنید) که برای خدا و موثر باشد و چیزی را بشنود که پخته باشد تا بتواند خوب حلاجی کند و با قلب سلیم پاسخ گوید.

6- سخن امام بر پیوستگی صله رحم :

در خصوص صله رحم امامان همه مردم را براساس سفارش پیامبران بسیار دعوت کرده اند و از قطع آن برحذر داشته اند. امام سجاد (ع) می گویند: «هرکس بخواهد خداوند به او عمر طولانی (پربرکت) بدهد و روزیش زیاد شود، پس باید صله رحم بجا آورد. همانا در روز قیامت رحم زبان فصیحی دارد و می گوید: خداوندا! وصل کن به آنکه به من وصول کرده و قطع کن به آن کسی که از من بریده است پس مرد از راه خیر خواهد دید رحمی را که قطع شده می آورند او را به قعر جهنم می اندازند»^{۱۰۶}

7- سخن امام (ع) بر دوستی برای خداوند متعال:

در مورد دوستی برای خدا امام مردم را سفارش می کرد که دوستی بینشان برای رضای خدا باشد نه مال دنیا نه خویشاوندی نه چیز دیگر. یعنی رابطه بین آنها به خاطر کلمه مبارک «لا اله الا الله» باشد نه هم وطنی نه خویشاوندی نه از یک تیپ و طیف خاص بودن، و می گفت: «وقتی خداوند اولین و آخرین مردم را جمع می کند مردم می شنوند که صدا زننده ای می گوید «کجایند آنهایی که یکدیگر را به خاطر خدا دوست دارند» بعضی از مردم بلند می شوند به آنها گفته می شود: «بروید به سوی بهشت بدون حساب» پس ملائکه آنها را ملاقات می کنند و می پرسند از کاری که آنها کردند که باعث شد اجازه بهشت بگیرند پس می گویند: ما دوست داشتیم آنهایی را که خدا را دوست داشتند و متفر بودیم از کسانی که از خدا تنفر داشتند. از اینرو ملائکه به آنها می گویند پاداش عمل کنندگان عالی است»^{۱۰۷}

و این دوستی قطعا بی نصیب نمی ماند چنانچه امام اظهار می دارند: «هرکس حاجتی از برادرش برآورده کند، خداوند برای او صد حاجت را برآورده کند هرکسی یک ناراحتی از برادرش برطرف کند خدای تبارک و تعالی ناراحتی روز قیامت او را برطرف کند هر چقدر باشد و کسی که برادرش را در برابر ظالمی یاری کند خداوند عزیز در صراط آنگاه که قدمها بلغزد کمک کند. آنکسی که سعی کند تا حاجت مومنی را برآورده کند و با انجام دادن آن او را خوشحال کند، او پیامبر خدا (ص) را خوشحال کرده است. آن کسی که آب بدهد به برادر دینی اش که تشنه است خداوند به او از شراب بهشتی می آشاماند. کسی که به برادر گرسنه اش طعام بدهد خدا به او اجازه می دهد که از میوهای بهشتی بخورد. کسی که بپوشاند کسی را که برهنه است، خداوند او را از استبرق و حریر بهشتی بپوشاند. کسی که بپوشاند کسی را که برهنه نیست مادامی که آن لباس در تن آن

شخص است خداوند او را تضمین نماید (همیشه در حفظ و ستر خداست تا آن جامه پاره شود) آن شخصی که هم و مشکل برادر مومن خود را برطرف کند خداوند پسران بهشتی که همیشه پسر می مانند غلاو و خادم او قرار می دهد. کسی که برادرش را بر ناقه (ماشین یا موتور) خود سوار کند، خداوند روز قیامت او را برانگیزاند در حالیکه بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار است که خداوند عزوجل برای او به ملائکه مباحات نماید و کسی که برادر مومن خود را کفن کند او را هنگام مردن، خداوند او را از روز تولد تا مرگش پیوشاند. اگر کسی برادر (دینی) خود را زن دهد، یک همسری که با او انس بگیرد، خداوند شخصی را به صورت شخصی محبوب خانواده اش مونس او در قبرش قرار دهد. و کسی که برادر دینی اش را در هنگام مرضی عیادت کند، ملائکه ها او را محاصره کرده و گرداگرد او برایش دعا کنند تا اینکه به خانه اش برگردد و آن بهتر است از دو ماه روزه پی در پی همراه با اعتکاف در ماه حرام.^{۱۰۸}

8- پاداش پرهیزکاران:

در خصوص پاداش پرهیزکاران می گفت: «روز قیامت منادی ندا می دهد پرهیزکاران بایستند پس یک عده از مردم می ایستند پس به آنها گفته می شود بروید به سوی بهشت بدون حساب پس ملائکه به آنها بر خورد می کنند و می پرسند کجا می روید می گویند: «به سوی بهشت» وقتی از آنها سؤال می کنند با چه چیز استحقاق بهشت پیدا کردید می گویند: ما مردمانی بودیم وقتی مردم نسبت به ما با نادانی برخورد می کردند، ما تحمل می کردیم و وقتی به ما ستم می کردند، ما صبر می کردیم. وقتی با ما بد رفتاری می کردند از آنها گذشت می کردیم به آنها گفته می شود وارد بهشت شوید اجر عمل کنندگان خوب است سپس منادی ندا می دهد اهل صبر بایستند پس مردم می ایستند پس به آنها گفته

می شود بروید به سوی بهشت پس ملائکه به آنها برخورد می کنند از آنها مانند اول سؤال می کنند پس می گویند «ما خودمان را به اطاعت از خداوند عادت دادیم و خودداری کردیم از معصیت او» از اینرو ملائکه به آنها می گویند وارد بهشت شوید که اجر عمل کنندگان خوب است سپس منادی ندا می کند که همسایگان خدای عزوجل بپاخیزند یک عده ای از مردم می ایستند به آنها گفته می شود بروید به سوی بهشت پس ملائکه از علت استحقاق آنها و آنچه آنها را به همسایگی خدا رسانده سؤال می کنند آنها هم پاسخ می دهند ما برای خدا یکدیگر را زیارت می کردیم و به خاطر خدا با یکدیگر نشست و برخاست می کردیم و برای خاطر خدا به یکدیگر بخشش می کردیم پس به آنها گفته می شود وارد بهشت شوید که پاداش عمل کنندگان خوب است»^{۱۰۹}

9- قطع ذلت با قطع طمع از مردم و مالشان:

امام (ع) مردم را برای آزادی از ذلت طمع فرا می خواند می گفت: «من تمام جمع خوبی ها را در قطع طمع از آنچه در دست مردم است دیده ام و کسی که به مردم التماس نکند (برای یک چیزی) و همه امورش را به خدا واگذارد خدا در هر چیزی پاسخ او را می دهد»^{۱۱۰} اینجاست که علو کمال امام و عمق بینش وی معلوم می شود و خود قطع امید از غیر خدا دریچه ای رو به توحید است که انسان از هر چه غیر اوست قطع امید می کند و تنها امید و ملجاش خداست.

10- تشکر از نیکوکار:

در باب تشکر از نیکوکار تاکید می کرد تا اینکه معروف ضایع نشود او (ع) می گفت: «خدای تبارک و تعالی دوست دارد هر قلب حزینی را و دوست دارد تمام بندگان شاکر را و روز قیامت به بنده ای از بندگانش می گوید آیا از فلانی

¹⁰⁹ - حلیه الاولیاء، ج 3، ص 159- زندگانی امام سجاد، ج 1، ص 403.

¹¹⁰ - اصول کافی باب استفتا، از مردم - وسائل الشیعه، ج 6، ص 314.

تشکر کردی پس می گوید ای پروردگار بلکه تو را شکر کردم پس خدای سبحان می فرماید: مرا شکر نکردی اگر او را شکر نکردی» و امام (ع) بعد از آن اضافه می کند و می گوید: «سپاسگزارترین شما به خدا آن کسی است که از مردم تشکر کند»^{۱۱۱}

11- ارجحت سکوت یا کلام:

یک شخصی از امام درباره سکوت و کلام پرسید که کدامیک بهتر است امام فرمود: برای هر یک از این دو آفاتی است پس اگر از آفات سالم باشند کلام بهتر است. شخص دیگری پرسید چگونه است این فرزند رسول الله؟ امام پاسخ داد: خدای سبحان انبیاء و اوصیاء را برای کلام فرستاد آنها را برای سکوت نفرستاد، به سکوت، استحقاق به بهشت را پیدا نمی کنند بلکه تمام آن از طریق کلام است من نمی توانم خورشید را با ماه یکسان فرض کنم»^{۱۱۲}

12- سعادت انسان:

درباره سعادت انسان از امام سؤال شد امام پاسخ داد: «از سعادت مرد است که معیشتش در شهرش باشد و دوستانش صالح باشند و فرزندی داشته باشد که به او کمک کند»^{۱۱۳}

13- اتفاقیات ادیان:

همچنین از امام در رابطه با آنچه که همه ادیان در آن با هم اتفاق نظر دارند سؤال شد امام گفت: گفتن حق، حکم به عدل، وفای به عهد،^{۱۱۴} و گفتن حق که همان دعوت به توحید و یکتاپرستی است و حکم به عدل اعم از روابط سیاسی تجاری حقوقی خانوادگی و غیره را شامل می شود و وفای به عهد که موارد زیادی را در بر می گیرد که مجال آن را نداریم.

14- صفات مسلمان:

111 - اصول کافی باب شکر .
112 - احتجاج ، ص 172 .
113 - الخصال ، ص 245 .
114 - الخصال ، ص 106 .

امام بعضی صفاتی که مومن را نجات می دهد برای اصحابش بیان کرد او گفت: «سه صفت است که مومن را نجات می دهد حفظ زبانش و نگهداری آن از مردم و غیبت نکردن آنها و مشغول کردن خود به چیزی که نفع دنیا و آخرت برای او دارد و گریه زیادی بر گناهانش»^{۱۱۵}

امام (ع) از بعضی صفات که سزاوار است شخص مسلمان به آن صفات متصف باشد و اسلامش به آن کامل می شود گفته اند: «آن کسی که این چهار صفت را داشته باشد، اسلامش کامل است، گناهش بخشیده شده و پروردگار عزوجل را ملاقات می کند و او از وی خشنود است. خلوص به خدای بزرگ و متعال با انجام حقوق مردم بر علیه او، صدقه زبان با مردم، شرم کردن از هر کار زشتی نزد خدا و مردم و حسن خلق با خانواده اش»^{۱۱۶}

15- نشانه های مؤمن:

امام (ع) گفت نشانه های مومن پنج تا است طاوس یمانی گفت: آن چیست ای پسر رسول خدا (نوه دختر رسول خدا «ص»)? گفت دینداری در خلوت، صدقه در نداری، صبر در هنگام مصیبت، بردباری هنگام غضب و راستگویی هنگام ترس.^{۱۱۷} این صفات پنج گانه دلالت بر ایمان کسی می کند که به این صفات متصف است و اینکه او از بندگان صالح است آنهایی که جانشان مملو از تقوا است.

16- کلام خوب با مردم:

امام اصحابش را بر کلام خوب با مردم تشویق می کرد و آن منافعی که به آن مترتب بود، یادآور شد و گفت: کلام خوب مال را زیاد می کند، رزق را گسترش

115 - الدر النظیم ، ص 174 .

116 - خصال ص 203 .

117 - خصال ، ص 245 .

می دهد مرگ را به تاخیر می اندازد، مردم را با یکدیگر دوست می کند و داخل در بهشت می نماید.^{۱۱۸}

17- سرشت مومن و کافر:

در یک حدیثی امام راجع به سرشت مومن و کافر صحبت کرد و گفت: خدای عزوجل دل و بدنهای انبیاء را از گل علین آفرید و دل و مومنین را از این خاک آفرید و بدنهای مومنین را از غیر آن خلق کرد و کفار را از گل سچین خلق کرد، (دلها و بدنهایشان) پس دو گل را با هم مخلوط کرد، از این جهت مومن از کافر متولد می شود و کافر از مومن بوجود می آید از اینجاست که کافر ممکن است کار خوبی انجام دهد. دلهای مومنین تمایل دارند به آنچه آن خلق شده اند و دلهای کفار تمایل دارند به آنچه از آن آفریده شده اند.^{۱۱۹}

18- سفارش به صبر:

امام مسلمانان را به صبر سفارش می کرد و می گفت: «موقعیت صبر در ایمان مانند سر در بدن است و آن شخصی که صبر ندارد ایمان ندارد»^{۱۲۰} بزرگترین چیزی که انسان به عنوان اسلحه بر علیه حوادث و بدبختی باید بکاربرد صبر است، واگذاری امور به خدای متعال و راضی بودن به آنچه قسمت است زیرا این جوهر ایمان است.

19- دیگر صفات مومن:

امام از صفات شریفی که مومن باید به آن متصف باشد، صحبت کرد و گفت: از اخلاق مومن است انفاق بر قدر تنگی معیشت با بخشندگی به قدر وسعت، انصاف با مردم و ابتداء، آن با آنها سلام بر آنهاست.

20- مصیبت های جاهلی:

118 - خصال، ص 289.
119 - اصول کافی، ج 2، ص 2.
120 - اصول کافی، ج 2، ص 89.

از امام از عصیبتی که از اخلاق جاهلی بود سؤال شد گفت: عصیبتی که بوسیله شخص مرتکب گناه می شود اینست که مردم بدترین شریرترین فرد قبیله خود را بهتر از بهترین فرد قبیله دیگران بدانند (مثال و مان حال مثل هموطن کافر را بر مومن کشور دیگر برتری دهد و امثال این) و از عصیبت نیست که مرد قبیله خود را دوست داشته باشد ولیکن از عصیبت است که قبیله اش را در ظلم کمک کند»^{۱۲۱} امام به طور شگرفی حد تعصبات احمقانه را تعیین کرده که با تن انسان مرتکب گناه می شود و به این طریق حق را منکر شده و ارزشها را نابود کرده است.

21- پرهیز از کلام دروغ:

امام فرزنداناش را از گفتن کلام دروغ بر حذر داشت و به آنها می گفت: از کذب (دروغ) دوری کنید از کوچک و بزرگ آن در حال جد و شوخی مرد وقتی دروغ کوچک را گفت به گفتن دروغ بزرگ جرات پیدا می کند آیا می دانید پیامبر گفت: مادامی که بنده راست می گوید خداوند او را راستگو می نویسد مادامی که دروغ می گوید خداوند هم او را کذاب می نویسد»^{۱۲۲} و امام فرزنداناش را از دروغگویی در هر چیز بر حذر داشت زیرا دروغ از زشتترین جرایم و نفرت بارترین چیز نزد خداست مثلاً شما فرض کنید از بالا بطوری که پائینی ها شما را نمی بینند. صحنه ها را مشاهده می کنید و اصوات را می شنوید. حال یک چیزی می گوید، بعد انکار می کند کاری انجام می دهد و بعد آنرا انکار می کند شما چقدر ناراحت و عصبی می شوید؟ حال ما که آفریده خدائیم، ببینیم خداوند از کذب و عمل دروغ ما چه اندازه ناخشنود و ناخرسند می شود و پس به شدت پرهیز کنیم.

22- سخن امام (ع) درباره حیا و عفت:

121 = اصول کافی، ج 2، ص 308.

122 - اصول کافی، ج 2، ص 223.

و اما چه بگوئیم درباره عفت و چه بگوئیم درباره حیا که من حیا را در ایمان دیدم و بلکه ایمان را در حیا دیدم. حال چگونه باید این مهم را جا بیاندازیم که معلمین علم پیدا کنند به این مطلب مهم یعنی حیا که حیا ریشه همه خوبیها در طرف مقابل و بی ملاحظگی و دریدگی ریشه همه فسادها و زیانهاست. آنجا که یک معلم مسئله درسی که ناگزیر باید توسط معلم مرد گفته شود در اثر فساد فکری برخی مسئولین توسط یک معلم زن گفته می شود یا برعکس در هر دوره ای از رشد یک نوجوان یا جوان و یا معلم مسئله ای را مطرح می کند که در پی آن بعضی دانش آموزان که قوه تمیز و حیا کمتری دارند یا ناچاراً سئوالاتی را مطرح می کند و در پیچه بی عفتی و بی حیایی باز می شود. آنها باید از عذاب سخت بترسند، عذابی که بواسطه تحریک نوجوانی روشن ضمیر است، به پلیدیهایی که ضرورتی به گفتشان نیست و یا ندانستن آن ضرری به آنها نمی زند. امام سجاد (علیه السلام) در بیانی می گوید: «بهترین عبادت عفت شکم و فرج است»^{۱۳} من هیچ چیز را از نظر روحی گزنده تر از اظهار بی حیایی یا سخن از روی بی عفتی در روح و قلب یک نوجوان ندیدم. آیا عذاب چیزی که دیده نمی شود، اما تمام وجود و ضمیر را می سوزاند، چیزی جز آتش جهنم است؟ واقعاً برخی گناهان مانند شرک ناپیدایند اما به قول خداوند هرگز بخشیده نمی شوند و ما ممکن است آنها را کم بگیریم. من می گویم بعد از تصحیح توحید و نیکی و احسان به والدین بهترین چیزی که می تواند مورد رضای حق تعالی باشد، ایجاد حیا در فرزند و نوجوان و پرهیز از هر چیزی که حیا یا عفت فرزند یا نوجوان را خدشه دار می کند، است. نمی خواهیم بحث را به درازا بکشیم، فقط همین مطلب را می گوئیم که هیچیک از انبیاء و بزرگان ذره ای در برابر بی حیایی کوتاه نیامدند و آنجا که دستشان کوتاه شد، عذاب را از خدا برای قوم بی حیا طلبیدند. ما می

توانیم در هر جایی داعی توحید و حیا باشیم اگر دیدیم یک دانش آموز یا معلم برخی مسائل غیر اخلاقی بعضاً مطرح می کند یا تکه کلام اوست، آن شخص را نصیحت کنیم در غیر صورت پذیرفتن بدون اغماض شدیدترین برخورد را با آن شخص مفسد داشته باشیم چرا که او قصد دارد. دانه فساد را در قلب و ضمیر تک تک آینده سازان یک جامعه رشد دهد، حال خواسته یا ناخواسته. پس مواظب باشیم و این را وقتی به عنوان یک وظیفه الهی انجام دادیم در برابر مخالفت افراد ساده لوح و ظاهر بین و ساده انگار کوتاه نخواهیم آمد و یا پس نخواهیم کشید و از مذمت معاندان طریق حق، ناراحت و پناه بر خدا عقب نشینی نمی کنیم. این همه توضیح را هنوز کافی نمی دانم اما به قول معروف در خانه اگر کسی است یک حرف بس است.

ما وظیفه داریم حدود حیا و عفت را در جمیع موارد اعم از واکنش زدن نزد پزشک زن یا مرد، حدود عورت، محارم و تعیین محدوده حرمت، لباس در آوردن کودکان و حمام آنها توسط پدر یا مادر، میزان سن برای استحمام فردی کودکان، تعیین محدوده حالت اضطرار برای کشف عورت نزد دیگران اعم از والدین یا پزشک و غیره و امثالهم به آنها یاد بدهیم. یک کلمه مهم را به کودکان در برابر موقعیتهای برخورد با افراد فاقد حیا برای اصرار بر کشف عورت یا در آوردن لباس مانند پزشکان در انظار و دید دیگران اینست که بتوانند نه بگویند. این خیلی مهم است که انسان بتواند از حرمت اولیه خود دفاع کند. وقتی چنین شد مرحله اولیه حیا و ایمان در انسان ساخته می شود و این یعنی احساس شخصیت و شخصی که دارای شخصیت و حیا باشد تن به هر خلافی نمی زند و در آینده نیز سعی می کند چنین شخصیتی به فرزندان خود یاد بدهد و جامعه سالم می شود و این اولین کلید مبارزه با بی بندوباری است.

23- قناعت از دیدگاه امام (ع) :

اما قناعت آن یکی از عالیترین صفات است اگر انسان آن را پیروی کند، او را از غم و غصه آزاد می‌کند. امام (ع) گفته اند: «آن کس که قانع است به آنچه که خدا به او قسمت کرده پس او از ثروتمندترین مردم است»^{۱۲۴} قناعت گنجی است که از بین نمی‌رود پس کسی که قانع باشد به آنچه که خدا به او داده از ثروتمندترین مردم و بی‌نیازترین آنهاست و راحت‌تر از همه و غصه او کمتر از همه است.

ش: مجموعه حکمت‌ها و اندرزهای انبیاء سلف (ع) از زبان امام سجاد (ع):

امام (ع) مجموعه‌ای اندرزها و حکمت‌های انبیاء سلف را بیان می‌کرد و می‌گفت: مادامی که به روش و سنت آنها عمل کنید، از گزند شیطان در امانید. در یک روایت زهری می‌گوید امام می‌گفت: «آخرین وصیتی که خضر به موسی بن عمران کرد، این بود: گفت: سرزنش نکنند احدی را برای گناه، محبوبترین امور به خدای عزوجل سه تا است میانه روی در وقت ثروت، عفو در وقت قدرت، ملایمت نسبت به بندگان خدا. وقتی یکنفر در این دنیا برای خدا به دیگران خوبی می‌کند روز قیامت خداوند به او مهربانی می‌کند و راس همه حکمتها ترس از خداوند است»^{۱۲۵}

در یک بیان دیگر امام یکی از مناجات‌هایی که خدای متعال با پیامبرش حضرت موسی (ع) انجام داده را می‌گوید بدین شکل که: «خداوند به موسی وحی کرد مخلوقات مرا محب من کن و مرا محب آنها. موسی گفت چگونه این کار را انجام دهم؟ خطاب رسید: احسان و نعمت‌های مرا به آنها یاد آور شو تا اینکه مرا دوست بدارند هیچ بنده فراری، آواره و سرگردانی از درگاه من رو مکن، این برای تو بهتر

124 - وسائل الشیعه، ج 11، ص 304.

125 - خصال، ص 106.

از صد سال عبادت است که روزها را روزه بگیری و شبهایش را نماز بخوانی. موسی عرض کرد: کیست گمراه از درخانه تو؟ جواب شنید: کسی که پیامبر زمانش را نشناسد از او غائب باشد بعد از آنکه او را شناخت جاهل به شریعت دینش باشد. به او شریعت دین آن را بیاموزد و آنچه را که به آن پروردگارش پرستش می شود که به وسیله آن به مقام رضا و خشنودی خدا نائل می شود.^{۱۲۶}

و امام برای اصحابش یک حکمت انجیل را روایت می کند و آن اینکه: «در انجیل نوشته شده طلب نکن علمی را که به آن عمل نمی کنی تا اینکه عمل کنی به آنچه که می دانید علمی که به آن عمل نکنید چیزی به صاحب آن اضافه نکند مگر کفر و دوری از خدا»^{۱۲۷}

کتاب فصول مهمه ، ص 87 آمده نقش انگشتر امام سجاد این بود «علمت فاعمل» گرچه در جای دیگر نقش انگشتر او آیه «وما توفیقی الا بالله» آمده است، که البته دقت در مفهوم هر دو شباهت نزدیک ایندو را می رساند که هر دو یک مفهوم را می رسانندو آن نتیجه گرفتن از علم است و در حقیقت آیه کریمه تفسیر و معانی عمل بعد از علم است با این تفاوت که اگر چیزی بدانیم و بخواهیم عمل کنیم. توفیق الهی لازم است. یعنی باید بعد از علم دعا کنیم که خداوند توفیق عمل به آنچه دانسته ایم به ما بدهد.

امام (ع) همچنین قصه موسی (ع) با غایه را برای اصحابش بیان می کند و می گوید: «موسی (ع) به مردی گذشت که دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و خدای متعال را می خواند. پس هفت روز گذشت و موسی به سوی او برگشت و دید که هنوز دستش به سوی آسمان بلند است از اینرو گفت: ای پروردگار! این بنده تو است دستهایش به سویت بلند است از تو درخواست آمرزش می کند از هفت روز قبل، آیا جواب او را نمی دهی؟ از جانب خداوند عزوجل به موسی (ع)

وحی شد: ای موسی! اگر آنقدر مرا بخواند که دستهایش قطع شود و زبانش بند بیاید جواب او را نمی دهیم تا از آن راهی که گفته ام و دستور داده ام وارد شود»^{۱۲۸} این حدیث بسی قابل تأمل است چرا که قرآن می فرماید: «و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» آنچه پیامبر به شما دستور داده و سنت اوست که آنهم سنت و سیره انبیاء سلف است، بگیرید و اطاعت کنید و آنچه شما را از آن نهی کرد، پس تمام کنید یعنی هرگز انجام ندهید، در زمان حاضر وقتی نگاه کنیم فرامین و سنتهای الهی هم در حال تضييع است تا چه رسد به فرامین پیامبر او. پس چطور انتظار داریم خداوند ما را ببخشد و دعاها را اجابت فرماید؟! ما کجا و عمل ائمه و صحابه رسول الله که مانند ستارگانی در آسمان بودند، کجا. حال باید بیندیشیم تاراه حق را انتخاب و عمل کنیم و باز هم به فضل و توفیق الهی و دعا به درگاه او فقط. در سخن دیگر امام گفته اند: «موسی بن عمران از خدای متعال سؤال کرد چه کسانی هستند آن مردمانی که در زیر سایه عرش قرار می دهی در روزی که سایه ای نیست جز سایه با عظمت تو؟ پس خدای سبحانه و تعالی به وی وحی فرمود: آنهایی که دلهایشان پاک است و آنهایی که دستهایشان پوشیده با خاک است. آن کسانی که جلال مرا متذکر می شوند و آن کسانی که اکتفا می کنند به طاعت من همانگونه که طفل بر شیر مادر اکتفا می کند و آنهایی که به مساجد پناه می برند (نماز جماعت می خوانند) همانگونه که پرندگان به آشیانه های خود پناه می برند و آن کسانی که برای حلال شدن حرام من به غضب می آیند مانند ببر درنده ای^{۱۲۹} این جماعت مومن به پروردگار، از بهترین مردم در پاکی قلبشان و در سلامت درون و نیاتشان و نیایششان هستند. اینها با قلب و عواطفشان به سوی خدا توجه کرده غیر او را نمی بینند و ایمان به کسی جز او ندارند و هیچ تأثیر گذار و موثری جز امر الهی نمی بینند و خدا به این سبب به آنها

128 - الامام زين العابدين، ص 202.

129 - امام زين العابدين، ص 202.

پاداش می دهد و آنها را در سایه عرش خویش قرار می دهد و لطفش شامل آنهاست و آنها را به فضل خودش اختصاص می دهد. نقش انگشتر علی بن حسین طبق گفته کتاب بحار ج 46، ص 5 «الحمد لله العلی» و در کتاب کافی ج 6، ص 473 «الحمد لله العلی العظیم» است. در ص 7 کتاب بحار ج 46 نقش نگین انگشتر امام جمله «ان الله بالغ امره» هم آمده است و در جای دیگر این کتاب نقش آن «الغره لله» گفته شده و در جای دیگر آمده «لا اله الا الله عُدَّه للقاء الله»^{۱۳۰}

ت: رساله های حقوق امام سجاد (ع):

از جمله مسائلی که نمی توان نام امیر زین العابدین را برد و از آن نام نبرد، رساله حقوق امام می باشد. ایشان در این تالیف، حقوق و واجبات مبتلابه هر انسان را در زمینه ها مختلف بیان نموده، تا انسان بهتر و متفکرانه تر در عمل به وظایف خود کوشش نماید. گوشه ای از این حقوق به قرار ذیل است:

1- حق الله تعالی:

و اما حق بزرگ خداوند بر تو اینست که (تنها) او را بندگی کنی و هیچ چیز (اعم از بت، انگشتر، مکان مقدس و ...) و هیچ کسی (اعم از شیاطین جن و انس و حتی جدیداً پیامبر یا امام را شریک در قدرت و تدبیر امور ندانی) را انباز او نسازی پس هر گاه این کار را مخلصانه انجام دادی خداوند بر خود عرض می کند که امر دنیا و آخرت را کفایت کند و آنچه را که از آنها دوست داری برای تو حفظ کند (توضیح اینکه پیامبر(ص) ضمن حدیثی اخلاص را آن می داند که از آنچه خداوند متعال حرام فرموده دوری کنیم).

2- حق النفس:

اما حق خودت بر تو اینست که وجودت را در راه اطاعت و پرستش خدا به کارگیری. پس با زبانت حق او را ادا کنی و حق شنیدن و حق دیدن و حق دست و حق پا و حق شکم و فرج خودت را حفظ کنی و بر آن از خدا کمک خواهی.

3- حق زبان:

حق زبان این است که آنرا شرافت دهی به دور ساختن از فحش و عادت آن به نیکی، وادار کردن او به ادب، سکوت، مگر در موضع بحث و منافع دین و دنیا و ترک از زوائد زشت بی فایده، اظهار محبت به مردم و زدن حرف خود درباره آنها، لاحول و لاقوه بالله العلی العظیم.

4- حق گوش:

و اما حق گوش پاک نگهداشتن آن از شنیدن غیبت است و از شنیدن کلامی که شنیدن آن حرام است زیرا آن باب کلام به قلبهاست از خوب یابد و لاقوه الا بالله.

5- حق چشم :

حق چشم را بر تو اینست که چشم خود را از آنچه که حرام است بازگیری و فرو بیاندازی و نگاه نکنی مگر از روی عبرت که برای تو بصیرت و یا فایده علمی داشته باشد. در این زمینه به عنوان حسن کلام آیه ای از قرآن را می آوریم که می فرماید: «**قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و للمؤمنات یغضفن من ابصارهن...**» یعنی ای پیامبر مردان را بگو نگاه خود را مختصر کنند و زنان را نیز بگو از نگاه خود بکاهند. کنایه از اینکه مردان و زنان باید چشمهای خود را به زیر اندازند از نامحرمان. و زنان نیز همچنین. لازم است بگویم اینا به قول یکی از بزرگان که می گوید مواظب باشید غیر مسلمین در عمل کردن به قرآن از شما سبقت نگیرند و من بسیار توریست ها را دیده ام که اکثراً دارای نگاهی ثابت به جلو دارند و اهل چشم چرانی نیستند. آیا شایسته نیست مسلمانان در عمل به قرآن و سنت انبیاء و ائمه بیشتر خویش را مواظبت کنند. از خداوند می خواهیم در آنچه تکلیفمان کرده یاریمان نماید و توفیق خیر را بر ما و امت اسلامی روز افزون فرماید. آمین.

6- حق پاها :

حق پاها اینست که با آنها به جایی که حلال نیست نروی، گریزی نیست از اینکه بر صراط باریک بایستی. (صراط بر روی جهنم) پس نباید شاهد لغزش و افتادن در جهنم باشی و لاقوه الا بالله ... امام (ع) بسیار جالب گفته که همین پایی که با آن ممکن است با اختیار به جای حرام بروی همین پا به اجبار روز قیامت در اثر گناه به خطا و پرتگاه جهنم تو را می برد، بی آنکه اختیار نگهداری آنرا داشته باشی. کمی فکر کنید چقدر هولناک است پناه بر خدای رحمن. اما بر او توکل می کنیم همانا او شنوای آگاه است. نکته جالب دیگر قابل توجه، آوردن جمله لاقوه الا بالله در آخر کلام امام است که قطعاً بی حکمت نیست.

7- حق دست :

اما حق دست تو اینست که به جایی که برای تو حلال نیست دراز نکنی که در آخرت از جانب خدا عقوبت نشوی و در دنیا مردم تو را ملامت کنند و از آنچه که خدا بر تو فرض کرده است، دست بازگیری و از آنچه که برای تو حلال نیست، دست بازگیری و از آنچه حلال است، گشاده دستی کنی که این کار عقلانی و پسندیده در دنیا و حسن ثواب در آخرت دارد. نکته اینکه منظور از گشاده دستی انفاق است آنهم در اندازه و توان چرا که بنا به قول خداوند در قرآن نباید دست تنگ بود و نه اسراف کننده در انفاق، بلکه در حد میانه باشیم که اسلام دین اعتدال و میانه روی است و قرآن می فرماید: «فَاعْدِلُوا اِنَّ اقْرَبَ لِلتَّقْوَىٰ» و در جای دیگری می فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً اِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» و همچنین: «وَ اِذَا اِنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا و لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» که معنی آن همان بود که قبلاً گفتیم و خلاصه: «ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم» که تعامل «قواما» و «اقوم» در دو آیه به ما می گوید کاری کنید که پاینده تر باشد گرچه کم باشد و به قول بزرگان کار کوچک دارای دوام ارزشمندتر از کار بزرگ احساسی و لحظه ای است.

8- حق شکم:

حق شکم آن است که آن را ظرف کم و زیاد حرام قرار ندهی. در حلال میانه رو باشی و از حد قوت به حد خواری نروی که اگر تمام هم تو گرسنگی و تشنگی باشد و کسی که شکم خود را پر کند صاحب آن را به حد کسالت و سبکی می کشاند و از کار خوب و نیک باز می دارد و باعث امراض قند و فشارخون می گردد.

9- حق فرج :

و اما حق آن بر تو این است که از آنچه حلال نیست آنرا حفظ نمایی و با غضب بصر یا همان کنترل نگاه نفست را در حفظ آن یاری کنی زیرا غضب بصر (کنترل نگاه) بهترین کمک کننده است و زیاد یاد مرگ کردن و تهدید کردن خودت به خدا و ترساندن نفس از او و حفظ و حمایت با خداست و لاحول و لاقوه الا بالله. بعد از آنکه امام از حقوق جوارح انسان صحبت کرد شروع کرد در بیان حقوق افعال و آنها عبارتند از:

10- حق نماز :

«و اما حق نماز پس باید بدانی که آن ورود به سوی خداست و تو در برابر حق ایستاده ای وقتی این را دانستی پس ایستادن تو چون مقام ذلیل است که راغب و گریزان به سوی او در حالیکه خائف و امیدوار قرار می گیری که آنکسی را که در برابرش ایستاده ای بزرگ دانسته و با آرامش و هیبت و عظمت مقامش را پاس می داری و با قلبت به نماز روی آورده آنرا با تمام حد و مرزهای لازم بر پای داری و از او درخواست می کنی، نفست را که گناهان او را احاطه کرده از آتش جهنم رهایی بخشد و عصیان را از بین ببرد». دو گفته یا حدیث را که در خصوص نماز از دیگر بزرگان آمده می نویسیم شاید در طریق حق مقبول واقع شود ان شاءالله.

اول اینکه آنچنان در نماز بایست که گویا خدا را می بینی والا اگر چنین حالتی نداری بدان که خدا تو را می بیند و حدیث دیگر که گویا حدیث قدسی است می فرماید: وقتی بنده ای از بندگانم به نماز می ایستد من آنچنان به حرفهایش گوش می دهم و توجه می کنم که گویا همین یک بنده را دارم اما وقتی بنده ام به نماز می ایستد آنطور سخن می گوید (نماز می خواند) که گویا چندین خدا دارد.

این کنایه از بی توجهی و حالت کسالت و خستگی در نماز است که حالت منافقان و فاسقان است و خداوند در قرآن می فرماید: «و اذا قاموا الى اصلاهِ قاموا کسالی» که معنی آن در فوق آمد.

11- حق روزه :

«حق روزه این است که بدانی آن حجابی است که خداوند بر زبان و گوش و چشم و فرج و شکم تو زده است تا تو را بوسیله این پرده از آتش قهرش بپوشاند و از این رو در حدیث آمده است «روزه سپری در برابر آتش است» اگر در حجاب آن قرار گرفتی، امید است محبوب باشی پس اگر روزه را ترک کنی پرده خدایی را که از فضلش بر رویت کشیده اس دریده ای».

12- حق صدقه :

«حق صدقه این است که آن اندوخته تو در پیشگاه خدای متعال است و ودیعه و امانت توست که نیازی به گواه گرفتن بر آن نداری. هنگامی که این را دانستی، به آنچه در پنهان بود همت می سپاری مطمئن تر از آنچه آشکارا به ودیعت می سپاری، پس با دادن آن به کسی منت مگذار برای اینکه آن برای خودت می باشد. پس اگر منت گذاشتی ایمن مباش که آن بر تقبیح حالت خواهد بود بر آن کسی که بر او منت نهادی برای اینکه در آن دلیلی است که خود برای آن اراده نکرده ای اگر خودت اراده کرده بودی هرگز بر کسی منت نمی گذاشتی و لاقوه الا بالله». من مطمئنم آنجا که امام می گوید «هنگامی که این (صدقه امانت نزد خداست) را دانستی به آنچه در پنهان بود همت می سپاری» همراه با ذره ذره وجودش و فقط برای انداز ما می گوید و همراه با ایمانی به وسعت و قدرت کلام حق می گوید و هرگز از روی یاد گرفته های از روی کلام دیگران نیست. بنابراین احساس می کنم وقتی شخصی این نصایح امام را می خواند چون از سر اخلاص می یابد با تمام وجود حقیقت را می بیند و خود را راغب و مایل به انجام بیشتر

اینگونه صدقات می بیند گویا امام را حس کرده و می خواهد مثل او باشد، در حالیکه شوق عمل برای خدا در دلش لبریز است.

13- حق قربانی:

«حق قربانی بر تو این است که بوسیله آن آهنگ خدا کنی و هدفت خلق خدا نباشد و منظوری جز اینکه در معرض وزش نسیم رحمت پروردگار قرار گیری و روح را در روز دیدار حق نجات بخشی، نداشته باشی. و لاقوه الا بالله». لازم است بگوئیم غیر مرتبط نیست این مطلب که از نظر برخی ها ذبح و قربانی جلوی پای روسای حکومتی و مملکتی و عروس و دامادها و حجاج و غیره باعث حرام شدن گوشت قربانی می شود و دلیل می آورند چون این نذر جلوی پای آنها گذاشته شده و کشته شده پس نذر برای آنهاست و طبق آیه «ان صلاتی و نسکی و محیای مماتی لله رب العالمین» نذر غیر الله حرام است و آیت الله بروجردی فتوی می دهد (می گفته) غذا و خوردنی که در نزد مقابر گذاشته می شود خوردنش حرام است و حتی در نزد خویشاوندانم هم این مسئله را می دیدم که از خوردن غذایی با نام «شام گور» یا غیره کراهت داشته اند و نمی خوردند. در یک حدیث پیامبر دیدم ایشان فرمودند: تا سه روز غذای خانواده ای که شخصی از آنها مرد. همسایگان تهیه کنند و بدهند تا مصیبتی جز مصیبت از دست دادن یکی از نزدیکان نداشته باشند حال دوره زمانه ما ظاهراً برعکس شده که به خداوند از آن پناه می بریم. حق اینست که نذر باید صرفاً برای خدا باشد و ثوابش برای یک بنده خدا مثلاً نذر برای خدا ثوابش برای امام حسین نه اینکه بگوئیم نذر امام حسین چرا که این صحیح نیست.

14- حق ائمه و یا حاکمان:

«حق حاکم این است که بدانی تو وسیله آزمایش او هستی و تو به خاطر سلطه ای که از جانب خدا بر تو دارد گرفتار امتحان است و تو باید برای او مشاور خوبی

باشی و با او به مخاصمت برنخیزی و او بر تو تسلط دارد تا سبب هلاک خودت و او گردی و خودت را در معرض نابودی قرار نده که با دست خودت، خودت را به هلاکت افکنی و در گناه او شریک شوی و با او به لطف و تذلل رفتار کن بطوری که دست از تو باز دارد و ضرر به دینت نزنند و از خدا در این باره کمک بخواه. و با او (حاکم) به دشمنی برنخیز. اگر این کار را کردی خودت و او را اذیت کرده ای و بر علیه خودت او را کمک کرده ای و آنچه به تو برسد تو نیز شریک هستی و لاقوه الا بالله».

این یک کلام روشن، بلیغ، عالمانه، حکیمانه و نصیحتگرانه برای منع کسانی است که (هر چند به حق) با قوه حاکمه اظهار دشمنی می کنند (البته انتقاد خوب است و با عدوات فرق دارد زیرا انتقادگر قصد اصلاح دارد اما عداوتگر) در مرحله اول قصد تخریب حاکم مرحله دوم و تخریب خود دارد در حالیکه نمی داند. تخریب یا هلاکت نفس هم طبق آیه قرآن «**و لا تلقوا بایدیکم الی التهلكه**» حرام است.

15- حق معلم :

«حق معلم و سرپرست علمی این است که، او را بزرگ شمرده و جلسه درسش را محترم بداری و به درسش خوب گوش دهی و به وی کاملاً توجه کنی و صدایت را در برابر استاد بلند نکنی و پاسخ هیچکدام از سؤال کنندگان از او را ندهی تا خودش پاسخ دهد و در جلسه ای که او حضور دارد با هیچکس سخن نگویی و از کسی غیبت نکنی و هرگاه در حضور تو از او به بدی یاد شود از او دفاع کرده عیوبش را پنهان و فضائلش را آشکار کنی و با دشمن او ننشینی و با دوست او دشمنی نکنی. پس هنگامیکه چنین کردی فرشتگان خداوند گواهی می دهند به اینکه تو آهنگ خدا کرده و دانش استاد را به خاطر خدا فرا گرفته ای نه به خاطر مردم». یقیناً معلم سازنده فکر و تمدن به گردن همه انسانها حق دارد به

طور عموم و مخصوصاً بر متعلم و فراگیرنده. امام (ع) به موقعیت و منزلت او اشاره کرده و برای او حقوقی را ثابت نموده و لازم است آنرا مراعات نمائیم.

16- حق مالک:

و اما حق آنکسی که از راه مالکیت بر تو مستولی است چون حق سلطان است، مگر اینکه مالک چیزی است که او مالک آن نبود. لازم است که فرمانبردارش باشی مگر اینکه در موردی که تو را از حق واجب خود بازدارد و بین تو و حق حائل شود در اینصورت هرگز نباید در نافرمانی خدا بنده ای را اطاعت کرد و لاقوه الا بالله. یعنی اگر جایی در موردی شخص دستوری یا سخنی بگویند که بدانیم مخالف امر و خواست خداوند است هرگز نباید بپذیریم مثل دعوت به شرک ولو از سوی پدر و مادر.

17- حق رعیت و زیردستان:

«حق زیردستان که تحت سلطه و حاکمیت تو هستند این است که بدانی آنها به خاطر ضعفشان و نیرومندی تو زیردست تو شده اند. پس بر تو واجب است که درباره آنان به دادگری عمل کنی و برایشان همچون پدری دلسوز باشی و خطاهایی را که از روی جهل مرتکب می شوند، بر آنان بیخشایی و در کیفر اعمال بدشان شتاب نکرده و خداوند را به خاطر توانایی که در امور آنان به تو داده است، سپاسگزار باشی». توجه به مطالب اولیه کتاب در خصوص رفتار او با زیردستان و چگونگی بخشش آنها و روحیه امام در برخورد با آنها که در عین صلابت همراه با عطف و رأفت و مهربانی و دوستی بود و اینکه در پایان هر سال (آخر رمضان) با طلب بخشش و بخشیدن آنها سالی نو و زندگی نو و تولدی دوباره را شروع می کرد قابل توجه و تأمل است تا ما نیز اینگونه رفتار نمائیم.

18- حق متعلمین:

«و اما حق آنان که از راه تعلم رعیت تو هستند این است که؛ بدانی خدای عزوجل تو را درباره دانشی که به تو ارزانی داشته سرپرست آنان فرموده و از

گنجینه های خود بر تو درباره دانشی که به تو ارزانی داشته است سرپرست آنان فرموده و از گنجینه های خود به تو ابوابی گشوده است، پس اگر در آموزش مردم نیکی کنی و پرده عیوب آنان را ندریده و تنگدلشان نسازی، خداوند از فضل و کرمش بر دانش تو می افزاید و اگر مردم را از دانش خود محروم ساختی و به هنگام درخواست آموزش، آنان را تنگدل کردی بر خدا سزاوار است که دانش و صفای آنرا از تو باز ستاند و از جایگاه بلندی که در دلها داری تو را فرود آورد.» (از چشمها بیندازد). اگر کسانی که از علم و حکمت الهی مرزوق شده اند آنرا به متعلمین بخشیدند و به واجبشان عمل کردند و رسالت خود را اداء نمودند این وظیفه آنها بوده والا آنان ستمگر و خائن بوده و با این کار خود را در معرض خشم و غضب خدا قرار داده اند. مثال این مانند دانش آموز و معلمی است که معلم از پاسخ سؤال دانش آموز یا دانشجو به هر دلیلی ابا و امتناع می کند یا پاسخ صحیح را به او نمی دهد یا مسئله را تحریف می کند.

19- حق زوجه یا زن:

«حق همسرت این است که بدانی خداوند او را مایه آرامش و انس تو قرار داده. پس بدان این نعمتی است که پروردگار متعال به مناسبت آن بر تو منت نهاده. باید او را گرامی داشته و نسبت به وی مدارا کنی اگر چه حق تو بر او واجب تر است. مسلماً او نیز بر تو حق ترحم و دلسوزی دارد. زیرا او اسیر تو است باید او را اطعام کنی و بپوشانی و هرگاه از روی نادانی مرتکب خطایی شد، او را مورد بخشش قرار دهی.» جا دارد در اینجا داستانی از واقعیت زوجه بیاوریم عارفی بود که در نزد مردم شهرش مشهور و همه او را بسیار احترام می کردند اما زنی داشت که دمامد او را سرزنش و انکار می کرد روزی شاگردان آن عارف و بعضی مردم نزد پیر عارف گله کردند چرا اجازه نمی دهی زنت را سرزنش کنیم؟ عارف گفت: زن من جواب نفس من است. چرا که همگی مردم مرا احترام می کنند و بالا می برند تا جائیکه نفس من می گوید چقدر من محترم و با ارزشمندم پس

مغرور می شود. آنگاه به منزل می روم زخم مرا سرزنش می کند که نفسم بدانند هر چه که باشم هوایی بیش نیست و مغرور به چیزی نشوم. و بدین ترتیب علت سرزنش و کج خلقی همسرش را بیان کرد. از قضا روزی زن عارف پیری را دید که به دلیل شدت ریاضت و تقرب طی الارض کرده و از بامی به بام دیگر می پرید زن آن پیر که حس چشم هم چشمی اش گل کرده بود به محض ورود شیخ باز او را سرزنش کرد که تو چگونه پیر عارفی هستی که نمی توانی کار خارق انجام دهی من عارفی دیدم که از بامی به بام دیگر می پرید شیخ عارف هم در جواب گفت ای زن آن پیر را که دیدی من بودم. اما باز هم زن ایرادش تمامی نداشت چرا که گفت دیدم پایت وقت پریدن می لنگد چرا پایت می لنگد!!! بله به قول پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) زن مانند استخوان کج سینه است اگر بخواهی آنرا راست کنی می شکنند پس باید با حال او عادت کرد و ساخت.

و اما حقوق الرحم یا حق خویشان است که امام خطاب به منسوبین چنین گفت:

20- حق خویشان: حق مادر:

«حق مادرت این است که بدانی او چگونه ای تو را حمل کرده که هیچکس دیگری را بدان شکل حمل نمی کند و از میوه قلبش به گونه ای تو را تغذیه کرده که هیچکس چنین لطفی به کسی دیگر نمی کند و او تو را با تمام وجود و سراسر اندامش حفظ و نگرهبانی کرده و باکی نداشته که خود گرسنگی بکشد و تو سیر باشی و خود تشنه بماند و تو را سیراب سازد و خود برهنه باشد و تو را بپوشاند و خود در معرض شدید آفتاب قرار گیرد ولی برای تو سایه ای از در محبت ایجاد کند و خود رنج بیداری کشد ولی آسایش تو را فراهم سازد و از گرما و سرما حفظ کند تا تو را از آن او باشی پس هر آینه تو توان سپاسگزاری او را نداری مگر به کمک خدا و مدد رسانی او». در قرآن در آیات مختلفی راجع به احترام احسان و خدمت به مادر توصیه شده و انسان این چنین یادآور می شود که او دوران حمل

و شیر دهی تو را مجموعاً سی ماه با وجود سختی و افزون بر آن سختی دیگر، تحمل کرد که یک از هزار سختی او را انسان نمی تواند جبران کند. با این حال از انسان خواسته با او به مدارا رفتار کند و او را اطاعت نماید. تنها در صورتی که خواستند او را مشرک به خدا نمایند و کسی را شریک در عبادت خداوند متعال قرار دهد اطاعتشان نکنند. زیرا همانطور که قبلاً گفتیم در معصیت خدا اطاعت بنده جایز نیست. آیات 15 و 14 سوره لقمان یک مورد از نصایح و توصیه های خداوند است. نصیحت و امر به احسان والدین دومین فرمان کلیه ادیان الهی اعم اسلام مسیحیت و یهود بعد از امر به عبادت خالصانه خداوند متعال است.

21- حق پدر:

حق پدر این است که بدانی که منشا و ریشه وجود تو است و اگر او نبود، تو نبودی پس هرگاه در خود چیزی دیدی که خودپسندی و عجب تو را برمی انگیزد بدان که اصل و ریشه این نعمت پدرت می باشد. پس خدا را ستایش کن و او را بر این نعمت سپاس گذار و هیچ قدرت و توانی جز در پناه خدا وجود ندارد.

22- حق فرزند:

«و اما حق فرزندان این است که بدانی او از تو و در زندگی دنیا و خیر و شر آن وابسته به تو است و تو در سرپرستی او مسئول حسن تربیت و راهنمایی اش بر خدای عزوجل و کمک او بر طاعت و فرمانبرداری خداوند هستی. پس در مورد او چنان عمل کن که خود را در مقابل نیکی به او ماجور (دارای اجر) و در مقابل بدی به او معذب و معاق بدانی».

امام علی (ع) نیز در قسمتی از وصیتش به فرزندش امام حسن (ع) می فرماید: «من تو را قسمتی از خودم بلکه کل خودم یافتم گویا اگر چیزی به تو اصابت کند، به من اصابت کرده و مانند این است که اگر مرگ برای تو بیاید، گویا برای من آمده است از اینرو امور مرا نگران می کند، همانگونه که امور خودم مرا نگران می کند».

23- حق برادر:

«حق برادر این است که بدانی که او دست و ارزش و عظمت و نیرومندی تو است او را به عنوان سلاحی در معصیت خود بکار نگیری و از او به شکل ایزاری برای ظلم به آفریدگان خدا سود مجوی و یاری او را بردشمنش و دلسوزی و پند و اندرز با او را رها مکن. پس اگر مطیع خداوند بود که با وی چنین روشی داشته باشد والا باید خداوند برایت گرامی تر باشد و هیچ نیرو و قدرتی جز به عنایت خداوند وجود ندارد.»

24- حق مولی:

«اما حق مولایی که تو نعمتش بخشیده ای این است که بدانی خداوند آزاد سازی او (در زمان حال مثل آزادی از زندان و...) را برای تو وسیله ای برای رسیدن به خودش مقرر فرموده و نیز آن را مانعی میان تو و آتش عذابش قرار داده است و بدان که پاداش این عمل نیکت در دنیا ارث بردن از او بخاطر انفاق مالت و در آینده نیز بهشت است.»

25- حق صاحب معروف و نیکی کننده به تو:

«حق چنین شخصی این است که او را سپاس گویی (از او به هر طریقی تشکر کنی) و نیکی اش را یادآوری کرده و با او گفتار نیک داشته باشی و برای او در نیایشها با خدا مخلصانه دعا کنی. هرگاه چنین کردی او را در نهان و آشکار سپاس گفته ای. سپس اگر روزی توانستی کار نیکش را جبران کن...». منظور امام از یادآوری نیکی آن شخص یعنی در نزد او آن را بگویی، تا در قلبش عمل نیک بارور شود و از طرفی بداند که از او مخفی نمانده و تو انسان قدرشناسی هستی اگر چه او برای خدا این کار را کرده باشد و احسان در عوض احسان امر الهی نیز می باشد چرا که فرموده: «**و هل جزاء الاحسان الا الاحسان**» پس تشکر از خدای سودش به خود انسان برمی گردد و پاداش را دو چندان و تشکر از انسان هم نوع قدر و شعور انسان را می رساند.»

26- حق موذن:

«حق اذانگو این است که بدانی او یادآور پروردگارت بوده و دعوت کننده تو به سوی بهره و نصیحت و یاور بر اداء فرضی است که خدا آنرا واجب فرموده، پس از او تشکر کن بخاطر این خدمتش، آنچنان که شکر گذار نیکی کننده به خود هستی.»

27- حق امام جماعت:

اما حق پیش نماز این است که بدانی او ماموریت سیر به سوی پروردگارت را در نیایش بین تو و خدایت بر دوش می کشد و در این مقام از جانب تو سخن می گوید و تو از سوی او حرف نمی زنی و برای تو دعا می کند و تو برای او دعا نمی کنی و او بیم و هراس ایستادن در برابر خدا را به عهده دارد و از جانب تو اینکار را انجام می دهد پس اگر عیبی در این کار پدید آید، متوجه اوست نه تو و اگر تمام و کامل انجام شود در این کمال، تو شریک او هستی و او برتری و رجحانی بر تو ندارد. جان تو را با جان خود و نمازت را با نمازش حفظ می کند، پس باید به اندازه این کار سپاسگزارش باشی.»

28- حق همنشین:

«اما حق همنشیت بر تو این است که با او برخوردی ملایم داشته باشی و از بابت بکارگیری الفاظ با او منصف باشی و از مجلس خود با او (یعنی وقتی دو نفری با هم جایی نشسته اید یا صحبت می کنید) بدون اجازه برنخیزی و یا نروی. برای همنشینت این حق را قائل باشی، که بتواند بدون اجازه تو از مجلس تو برخیزد و لغزشهای او را فراموش کنی و نیکیهای او را در خاطر داشته باشی و بر گوش او جز خوبی نخوانی» می تواند منظور امام از قسم اخیر پرهیز از کلام لغو و عدم استفاده از کلام غیر متعارف و کلامی سرشار از امر به معروف و نهی از منکر بوده که همراه با عطوفت و مهربانی باشد.

29- حق همسایه:

«حق همسایه این است که در غیاب او نگرهبانش باشی و در حضورش او را عزیز و گرامی داشته و به هنگام ستمدیدی یاریش کرده و در جستجوی زشتیهای مخفی او برنیایی. پس اگر بربدی و ناروایی از او آگاه گشتی آن را پوششانی (پوشاندن حتی شامل انکار در برابر عیجویان هم می شود) و اگر بدانی در امر میان تو و خودش اندرز و نصیحت تو را قبول می کند او را نصیحت کنی و در سختی ها او را بدست حوادث نسپاری و لغزش و خطای او را بخشیده و گناهانش را جبران کنی و با او معاشرتی بزرگوارانه داشته باشی و هیچ قدرتی جز به خواست خداوند وجود ندارد» در احادیث دیگر در اهمیت دادن به همسایه تاکید فراوان شده چرا که یک همسایه خوب که انسان قدر او را بداند در مواقع نیاز از برادر و خواهر انسان می تواند مفیدتر باشد و در حدیث می خوانیم «الجار ثم الدار» یعنی «اول همسایه بعد اهل خانه» و می بینیم که حضرت فاطمه (س) نیز در زمان حیات توجه وافری به همسایگان می نمود طوری که براهل خانه خود نیز مقدم می داشت و در دعای نیمه شب نماز (تهجد) بسیار برای آنها دعا می نمود. انسان باید طوری زندگی کند و طوری فکر کند تا بتواند از همه چیز اطرافش منتفع شود و این امر محقق نمی شود مگر اینکه خوشبین باشیم و در ثانی دلسوز و اهل گذشت باشیم.

30- حق همراه :

اما حق همراه تو این است که با بخشندگی و انصاف با او مصاحبت کرده و او را همچنان که تو را گرامی می دارد گرامی شماری و برای او (مایه) لطف و رحمت باشی نه رنج و عذاب و هیچ نیرویی جز به خواست خداوند وجود ندارد» و در حدیث آمده انسان هر جا می رود سعی کند حداقل یک همراه داشته باشد، تا شیطان همدم و همراه او نشود و در مرحله بعد یکی از خود را به عنوان امیر قرار دهند و آن شخص امیر هم متوجه باشد، کارها و تصمیمات را خودسرانه انتخاب نکند، بلکه با مشورت باشد. چرا که «لاندن من استشار و لا خسر من استخار» کسی که مشورت کند پشیمان نمی شود و کسی که استخاره کند یعنی طلب خیر از

خداوند نماید و بر او توکل کند زیانکار نمی شود. نکته بسیار مهم قابل ذکر اینکه این استخارهایی که امروزه بعضی مردم برای هر امر جزئی یا بزرگی انجام می دهند نه ریشه شرعی دارد و به هیچ عنوان حجت نیست یعنی قاطع و دلیل تمام کننده گرفتن تصمیم نیست. من چه بسیار جوانهایی دیدم که متأسفانه بدون تحقیق و تفحص مشورت تن به ازدواجهای موهوم عده ای افراد ظاهراً خوب و عوام فریب دادند و زندگی خود و دیگران را به باد فحاشی کاغذ بازی سپردند آیا در زمان پیامبر قرآنی بود که آنرا بازکنند یا پیامبر (ص) بر روی کاغذ خواسته ها را می نوشت و بعد تکان داده یکی را بر می داشت و آیا دین اسلام بر روی شانس و بخت و اقبال پیش می رود هیئات که پیامبر و ائمه از این خرافه ها بدور بودند. بلکه پیامبر به هنگام مشکلات دو رکعت نماز می خواند یا آنقدر نماز می خواند تا خداوند راه صحیح را به قلب وی الهام کند یا یکی از دو راه یا چند راه انجام می داد و از خدا می خواست اگر خیر در این راه است این راه برای او سهل کند و به پایان برساند والا راه دیگری انتخاب می کرد. جنایتی که چندی قبل در شهر کرمان توسط عده ای جوانهای فریب خورده استخاره ای، که چندین نفر را بوسیله استخاره به قتل رسانند را نباید فراموش کنیم که آنها فریب شیطان را خوردند و شیطان برای انسان دشمنی اش آشکار است اگر جایی ظاهراً استخاره درست از کار درآمد باید مواظب سنت استتد راج باشیم که مبادا شیطان در آن دخیل باشد که ابتدا همه چیز را خوب نشان دهد و کم کم انسان را به بوتی گمراهی ببرد و هر کس راهی به جز راه پیامبر در پیش بگیرد قطعاً خدا به آنچه دوست دارد سوقش می دهد و آن سر راه را، به جهنم ختم می کند و آن بد جایگاهی است. دلیل این هم آیه «و من يتبع غير سبيل المومنين نوله ما تولى و نصله جهنم و ساءت مصيراً» است و همچنین آیه «سنستدرجهم من حيث لا يعلمون و املی لهم ان كیدی متین» و آیه «فزینوا لهم قرنء الشیطان من بین ایدیهم و من خلفهم...» پس هر چه را به خوردمان دادند نخوریم بلکه مزمره

کنیم و هر چه را بارمان کردند حمل نکنیم و هر چه را گفتند، عمل نکنیم. بلکه
حلاجی کنیم و پس از بررسی و مقایسه با حق و کنترل عمل کنیم «فبشر عباد
الذین یستمعون القول فیتبغون احسنه». «بشارت بهشت و پردیس به
کسانی باد که همه کلامها و سخنان را می شنوند اما پس از بررسی و نقد، خوب و
صحیح و درست آنها انتخاب و می گیرند» در حدیث حضرت عیسی (ع) آمده:
«کونوا نقاد الکلام» نقد کننده و بررسی کننده سخنان باشید (نه فقط شنونده).
و اما ادامه حقوق:

31- حق شریک:

«حق شریک آن است که اگر غایب بود آموزش را کفایت کنی و اگر حاضر
بود حق و حرمتش را رعایت کنی و برخلاف حکم او حکم نکنی و رای خود را
بدون نظرخواهی او بکار نبندی و مال او را برایش حفظ کنی و در امور او اعم از
بزرگ و کوچک به او خیانت نوری پس بدرستی دست لطف و مهر خداوند بر
روی سر دو شریک است، مادام که خیانت نکنند و هیچ قدرتی جز به عنایت
خداوند وجود ندارد».

32- حق مال:

«حق مال هم اینست که آنرا جز از راه حلال بدست نیاورده و جز در موارد
حلال مصرف نکنی و کسی را که سپاسگزار تو نیست بر خودت ترجیح ندهی.
پس در مورد مالت براساس فرمانبرداری خدایت، عمل کن. و درباره آن، شیوه
بخل در پیش مگیر (البته عدم بخل در تمام زمینه ها از جمله علم، قدرت و غیره
هم صدق می کند) که بخل ورزیدن با وجود گشاده دستی و برخورداری مال
بازگشتی جز حسرت و ندامت ندارد و لا قوة الا بالله...». بله مال را نباید ذخیره
کرد و بخل ورزید تا روز قیامت مانند سکه های مس شوند و ذوب شده بر سر ما
فرو ریزند آیا چنین چیزی می خواهیم؟»

33- حق غریم (طلبکار):

«حق کسی که از تو طلب دارد اینست که؛ اگر از امکانات لازم بهره مندی حق او را پردازی و اگر دچار فقر و تنگدستی می باشی او را با گفتاری نیکو خرسند ساخته و او را با شیوه ای توام با لطف از خود رد کنی». در غیر این صورت مال طلبکار باید فوراً در سر موعد قرار داد پرداخت شود و الا عسر و حرج خود را به طلبکار اطلاع دهد و بکار بردن الفاظ دیگر درهای مهربانی را مسدود می کند.

34- حق معاشرت:

«حق معاشرت تو این است که او را مغرور نساخته، با او فریبکارانه برخورد نکرده و شیوه مکر و حيله گری با او پیشه خود نسازی و تقوی الهی را در مورد او مراعات کنی.»

35- حق مدعی:

«حق خصمی که علیه تو اقامه دعوی کرده (مدعی) اینست که اگر ادعای حقی می کند خودت به نفع او و علیه خود گواهی داده و به او ستم نکنی و حق او را کاملاً بپرداز و اگر ادعایش پوچ است با او مدارا کرده و در امر او راهی جز ملایمت در پیش نگیری و خداوند را درباره او خشمگین نسازی (نفرینش نکنی) و لا قوة الا بالله». و بهتر است که او را موعظه کرده و دار آخرت را به او یادآور شویم.

36- حق مدعی علیه:

«حق خصمی که تو علیه او اقامه دعوی کرده ای (مدعی علیه) اینست که اگر در دعوی خود بر حقی، با او گفتار نیکو داشته باشی و حقش را انکار نکنی و اگر در ادعای خود راه باطل را می پیمایی از خدا بترسی، به سوی او (خدا) توبه کرده و دست از ادعا برداری.»

بنابراین سرسختی جز درباره خواسته ات به آنها نزن. چون ممکن است در آخر چیزی نصیب آنها نشود و دعوی را ببازند و اما آن حرفهایی که تو به آنها زده بودی (غیر از خواسته) اعم از سخن ناروا یا برچسب غیر حق، این بر ذمه تو بماند و در آن دنیا مغبون آنها شوی و در این دنیا شرمنده ترضیع حق اضافی آنها. لذا اصولاً کار به دادگاه کشاندن خوب نیست و در قرآن از آن نهی شده چنانچه در آیه قرآن می فرماید: «و لا تَدُلُّوا بِهَا اِلَى الْحَكَمِ لِتَاكُلُوا مِنْ اَمْوَالِكُمْ» که حداقل رجوع به محاکم پرداخت هزینه دادرسی است و در جای دیگر قرآن می فرماید: «الصلح خیر» یعنی «صلح خیر و بهتر است».

37- حق مستشیر (مشورت خواه):

«حق مشورت خواه اینست که اگر در مسئله مورد نظرش رای داری در اختیارش گذاشته و اگر چیزی نمی دانی او را به کسی که داناست راهنمایی کنی» و نکته بسیار مهم در مشورت اینست که انسان برای مشورت برای هر موضوعی به نزد خیره و اهل آن موضوع برود برای خرید ماشین نباید نزد شخصی که در کار خرید و فروش خانه است رفت و این موضوع در جمیع جهات صدق می کند و قرآن هم می فرماید اگر چیزی را نمی دانید و می خواهید از آن موضوع آگاه شوید به نزد کسی که از آن موضوع آگاه و مطلع است بروید و مشورت بگیرید «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» در زمان حیات پیامبر(ص) در سالهای اولیه ورود به مدینه مردم از پیامبر درباره چگونگی گرده افشانی یا ثمردهی بیشتر درختان سؤال کردند پیامبر هم بر اثر اصرار ترتیبی را گفت. مردم آنگونه که پیامبر فرموده بودند، عمل کردند، اما محصول به شدت کم شد. مردم نزد پیامبر آمده و گزارش واقعه را می گفتند. پیامبر هم در جواب می گفت: از من درباره دین و شریعت سؤال کنید زیرا من از غیر آن اطلاع کافی ندارم. لذا انسان نباید در کاری و امری دچار غلو و تعصب باشد بلکه باید عاقلانه و مدبرانه تصمیم بگیرد پس نمی شود یک آرشیتکت را مدیر اداری یک کارخانه قرار داد و آنوقت از او انتظار بهبود اوضاع را خواستار شد.

38- حق مشیر:

«و حق کسی که نظر مشورتی خودش را در اختیارت قرار می دهد اینست که او را در مواردی که با تو نظر موافقت ندارد، متهم نسازی. پس اگر نظرش با تو هماهنگ بود (تو کل به خدا کن) و خدای عزوجل را ستایش و حمد گوی و لا قوة الا بالله». نکته مخفی احکام امام اینست که نظر هر کسی را شنیدی مقلد وار عمل نکنی بلکه گفته (موافقت با نظر خودت) یعنی در نهایت خودت تصمیم بگیر. در این صورت اگر قضیه خوب شد، خدا را ستایش و در تشکر از مشیر اغراق نمی کنی و اگر قضیه بد و اشتباه و خطا شد، مشیر را سرزنش و ملامت نمی کنی چون

می گویی (با خود) او فقط نظرش را گفته و مرا به این کار اجبار نکرده بود و این نزدیکتر به اعتدال و عدالت است.

39- حق نصیحت خواه (مستنصح):

«حق او اینست که حق نصیحت را در مورد او ادا کرده و روش دلسوزی و مدارا را با او در پیش گیری و لا قوة الا بالله». نباید نصیحت فوق فهم نصیحت شونده باشد زیرا در این صورت بیهوده خواهد بود و مهمل.

40- حق ناصح (نصیحت گر):

«حق او اینست که با او متواضعانه و ملایم برخورد کنی و با گوش جان متوجه گفتارش باشی. پس اگر حق را عرضه کرد، خدای عزوجل را سپاس گویی و اگر موافق حق نبود، بر او رحمت آوری و او را متهم نساخته (فوراً برچسب نزنیم) و بدانی که او اشتباه کرده است و او را در مورد اشتباه و نظر باطلش مؤاخذه نکنی، مگر اینکه واقعاً سزاوار تهمت باشد و در هر صورت باز هم نسبت به این کارش اعتنایی نداشته باش و لا قوة الا بالله».

41- حق بزرگتر:

«حق بزرگتر از لحاظ سنی اینست که او را به خاطر سنش احترام کرده و به خاطر سبقت در اسلام او را بزرگ شماری و در مقام خصومت و جدل، مقابله (مخاصمه و مجادله) با او را رها کنی و در هیچ مسیری بر او سبقت و تقدم نجویی و با او لجاجت نورزی و اگر او اقدام به لجاجت با تو کرد به خاطر حق سبقت در اسلام و احترام آن او را عزیز و گرامی داری و لا قوة الا بالله». این به معنی این هم هست که در مسائلی که منجر به جدل می شود، داخل نشوی و سکوت اختیار کنی مگر اینکه به طریقی بهتر بتوانی، بدون مجادله او را به حق راهنمایی و ارشاد نمایی.

42- حق کوچکترها:

«حق کوچک از لحاظ سنی دلسوزی برای او در آموزش و بخشش و پوشیدن عیبهایش و مدارا با وی و کمک کردن به اوست».

خشونت و اجبار و تهدید کودک را از راه حق منحرف و دچار عقده می کند که ریشه بسیاری از ناراحتی ها و ناهنجاری های فردی و اجتماعی است. با مدارا و تشویق او را جذب کنیم و در این راه صبر و حوصله به خرج دهیم. کما اینکه یک کشاورز برای برداشت محصول بی ارزش یکسال و یا چندین سال صبر می کند و باید هدف ما اصلاح و انجام صحیح تربیت باشد. البته گرفتن نتیجه نسبی باشد نه قطعی زیرا انسان مجبور مجدداً به سوی انحراف رفته کودک را دچار عقده می سازد.

43- حق سائل:

«اما حق سائل بر تو اینست که به اندازه نیازش اگر صدقه آماده کرده ای و می توانی رفع حاجت او را بنمایی بر او ببخشی و برای او دعا کنی و برای خواسته هایش کمک کنی و اگر در راستگویی او شک کردی و نزد تو از پیش متهم است و نمی خواهی به او چیزی بدهی، مطمئن باش که این از کید شیطان است می خواهد تو را از شرکت در آن باز دارد و از تقرب به خدا جلوگیری کند. پس او را بدون پرده دری رها کن و با کلام زیبا او را رد کن و اگر درباره او بر نفست غالب شدی و علیرغم آنچه رخ داده چیزی به او عطا کردی و احترام به او گذاشتی مسلماً این عمل از کارهای خوب است.»

44- حق مسئول:

(کسی که برای نیازت از او درخواست می کنی) «اینست که اگر چیزی بخشید با تشکر و قدردانی از بخشندگی اش از او قبول کنی و اگر کمکی نکرد عذر او را بپذیری و به او حسن ظن داشته باشی و بدانی که اگر او منع کرد از مالش منع کرده است و تو حق نداری او را برای مالش سرزنش کنی. اگر او بدی کرد تو مطمئن باش که انسان (ذاتاً) خیلی ستمکار و ناسپاس است (آیه قرآن) یعنی با یادآوری آیه (ان الانسان ظلوماً کفوراً) خود را آرامش ببخش.»

45- حق سار :

«و حق کسی که تو را برای رضای خدای متعال خشنود کند اینست که اول خدا را ستایش کرده و سپس از او تشکر کنی و لا قوة الا بالله». یعنی ابتدا الحمد لله بگویی و آنطور که شایسته اش است و در حقیقت کلامت می تواند از او تشکر زبانی و غیره بنمایی.

46- حق من أساء القضاء :

«حق بدی کننده به تو اینست که او را مورد عفو قرار دهی و اگر بدانی که بخشش او موجب زیان است انتقام می گیری خداوند متعال می فرماید: «و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل» (شوری 41) «هرکس به خاطر ظلمی که بر او رفته است یاری طلبد بر او مؤاخذه ای نیست» در مرحله اول باید گفت امام علیه السلام همیشه عفو می نموده و می بخشیده چنانچه در ابتدای کتاب خواندید. وقتی ظرف آب توسط کنیزش می افتد و امام زخمی می شود امام تا چه اندازه او را می بخشد و حتی آزادش می کند و یا وقتی یکی از کنیزانش باعث مرگ طفلش می شود فوراً او را می بخشد و خشم خویش را فرو می خورد اما ما یک بحث داریم و آن بحث بین مومنین و مومنین با کافران است که مومنین طبق فرمان الهی و سنت مومنین در بین خود رحیم اند و بر کفار شدید و خشن هستند «رحماء بينهم اشداء علی الکفار» (حجر 29) پس ملاک برای بخشش یا غضب مومن یا کافر بودن است. در مقابل خداوند اذعان می دارد بلند کردن صدا بر ظالم اشکالی ندارد اگرچه مومن غافل باشد. اما در مجموع مهربان بودن در برابر مومنین سنت پیامبر است و ما باید سعی کنیم به خلق و خوی نبوی که همان خلق و خوی و صبغه الهی است رنگ بگیریم.

47- حق هم کیشان :

«حق هم کیشان بر تو آنست که در نهانخانه دل خواستار سلامت آنان بوده و نسبت به آنان دلسوز باشی و با بدانشان مدارا کرده و با آنان انس و الفت برقرار

کرده و خواستار اصلاحشان باشی و نیکو کارشان را سپاسگزار بوده و دست از سرزنش آنان باز داری و برای آنان دوست بداری، آنچه برای خود دوست داری و بر ایشان ناپسند شماری، آنچه برای خود نمی پسندی و باید که پیرمردان آنان برایت به منزله پدر باشند و جوانانشان به منزله برادر و پیره زنان آنان به جان مادرت و کوچکترهای آنان به منزله فرزندان».

48- حق اهل ذمه :

(اهل کتاب) (مسیحی، یهودی) «حق آنان این است که آنچه را خداوند از ایشان قبول کرد، بپذیری و مادام که آنان به پیمان خود با خدای عزوجل وفا دارند ستم در مورد ایشان روا نداری و رفتار تو با آنان باید طبق دستور الهی باشد که برای آنها و تو مقرر فرموده و طبق پیمان رسول خدا(ص) که فرمود: «اگر کسی به اهل ذمه ستم کند من دشمن او هستم» پس از خدا بترس و هیچ قدرت و نیرویی جز به استعانت و یاری خداوند یکتا نیست...».

این پنجاه حق بود که تو را احاطه کرده تو نباید آنها را ترک کنی و بر تو واجب است که آنها را مراعات نمایی و در اداء آن بکوشی و از خدای متعال در انجام آن کمک بخواهی و لا حول و لا قوة الا بالله و الحمد لله رب العالمین.

ث: طریقه دعا و مناجات از نظر امام (ع):

امام سجاد(ع) در ضمن ادعیه پر محتوی خویش علاوه بر آموزش عقاید، طریقه دعا به نزد پروردگار را به ما یاد داده اند دقت در مضامین آنها عمق تفکر توحیدی ایشان را نشان می دهد که به حقیقت یک امام راستین است و در دعای خویش حتی به احدی جز صفات و کلمات خدای یکتا متوسل نشده اند چراکه می دانند همه روزی هیچ بوده اند و هر کس هم هرچه دارد ودیعه ای از فضل و رحمت خداست. پس ایشان دست را به سوی منبع فیض دراز می کنند و تنها او را (در دعا) می خواند و امیدش تنها به اوست و پیرو واقعی باید از امامش تبعیت کند نه اینکه امامش را (در دعا) بخواند. بنا به قول آقای حداد عادل رئیس مجلس وقت

ایران ائمه با اشاره، خدا و راه او را به ما نشان دادند و اشاره آنها به سوی خودشان نبود که بگویند پیش ما بیائید تا ما شما را به خدا برسانیم زیرا خداوند متعال نزدیکتر از هر چیز به همه انسانهاست (یحول بین المرء و قلبه - اقرب الیکم من حبل الوریث) و الله تعالی خدای مومن و کافر است، نه فقط خدای مومنان. گرچه به ایمان افراد رضایت دارد و کفر را برای آنها نمی پسندد. حال بحثی است به نام توسل که برخی مسلمانان می گویند توسل تنها به صفات خدا و درخواست از انسان زنده برای دعا (نه انسان مرده یا شهید) و توسل به عمل صالح (که البته ائمه نیز اینگونه دعا می کردند) جایز است و برخی دیگر می گویند توسل به جاه و مقام بزرگان دین نیز جایز است مانند الهی بجاه محمد، الهی اتوسل الیک بنبیک نبی الرحمه و امثال این، که گروه اول این را بدعت می دانند اما گروهی جدیداً پیدا شده اند منظور چند صد سال اخیر است که کلام خداوند رحیم را رها کرده و تنها دعای خود را به نزد غیر خدا می برند و از اموات و شهدا حاجت می طلبند یعنی غیر خدا را می خوانند که قطعاً غلط است. در حالیکه خداوند فرموده: «فلا تدعوا مع الله احدا» (جن 18) یعنی «احدی را با خدا (در دعا) نخوانید» بعضی نوشته اند منظور آیه به خدایی خواندن غیر خدا است ولی ما می گوئیم به هیچ عنوان این فکر صحیح نیست چراکه من با صحبتی که با آئین ها کفار مثل زرتشتی ها (زردشتی ها هر دو واژه درست است) و سیکها یا همان هندوها داشته ام هرگز نمی گویند ما اینها (آتش، بت، الهه ها و ...) را به خدایی می خوانیم بلکه می گویند اینها شفیع ما نزد خدایند یا اینها وسیله تقرب ما به سوی خدایند دقیقاً همان حرف گروه سوم که می گویند ما اینها را به خدایی نمی خوانیم بلکه آنها وسیله تقرب یا شفیع مایند و خداوند خیلی روشن می فرماید آنها را که به عنوان وسیله تقرب می خوانند خود دنبال تقرب بیشتر به سوی خدای یکتایند و از عذاب او می ترسند و باید از عذاب خدا ترسید «اولئک الذین یدعون یتتغون الی ربهم الوسیله ایهم اقرب...» (زمر 3) و خطاب به کسانی که از پیش خودشان شفیع

می سازند خداوند در جوابشان می فرماید: «يقولون هولاء شفعاونا عندالله
 قل اتنبؤون الله بما لا يعلم ما فى السموات و لا فى الارض» می گویند
 اینها شفعا ما نزد خداوندند بگو (ای داعی حق) آیا شما می خواهید خداوند را از
 آنچه نه در آسمانها و نه در زمین است آگاه کنید» یعنی ای مردم (جاهل) آیا
 خداوند از فلان عیب شما یا گناه شما آگاه نیست و از فلان واسطه شما آگاه نیست
 و حالا شما می خواهید خداوند آگاه را، از کسی که نه در آسمانها و نه در زمین
 است آگاه کنید و خطاب خداوند در اینجا عتاب انگیز است و ما می دانیم که
 شفاعت در آخرت است نه در دنیا و در ثانی اذن شفاعت و تعیین شفاعت کننده و
 شفاعت شونده و میزان آن همه فقط بدست و اذن الهی است نه احدی دیگر. یعنی
 همه چیز ختم می شود در ذات مقدس خداوند. پس خواندن غیر خدا و تقاضای
 شفاعت از خود شفعا لغو است. آیات مربوطه: «1- قل لله الشفاعة جميعا 2-
 لا يشفع عنده الا باذنه 3- الا من اذن له الرحمن و قال صوابا» و بسیار
 آیات دیگری که به بحث شفاعت می پردازند و آیات اول به انحصار شفاعت به
 امر و اذن الهی می پردازد. شماره دو و سه تعیین شفاعت کننده از سوی خدا و اذن
 او و آیات دیگر و شماره چهار تعیین شفاعت شونده از سوی خداست.

خ: آدرس اوراد و اذکار ماثور امام (ع):

در ابتدای کتاب یکسری از ادعیه امام سجاد(ع) آمده است. حال نمونه ای از
 اوراد و اذکار ماثور امام را می آوریم البته فقط با ذکر آدرس:
 1- دعای او هنگامی که به فقر مبتلا می شود: یا موضع کل شکوی یا سامع
 کل نجوی یا شافی کل بلوی یا عالم کل خفیه یا کاشف ما یشاء من کل بلیه
 ادعوك دعا من اشتدت فاقته و ضعفت قوته و قلت حيلته دعا الغريق الغريب الفقير
 الذی لا یکشف ما هو فيه الا انت یا ارحم الراحمین لا اله الا انت سبحانک انی
 کنت من الظالمین». (اخبار الدول، ص 109)

گفتن اینکه خداوند «ولی» فلان چیز است (در انتهای دعا) در اجابت آن ان شاء الله مؤثر است.

2- دعای او در رفع آنچه از آن خائف بود (صحیفه سجادیه حر عاملی، صفحات 159-160).

3- دعای او در صفات بر پیامبر (صحیفه سجادیه دعای 2).

4- دعای آن حضرت در درود بر پیروان پیامبر (صحیفه سجادیه، دعای 4)

5- دعای آن حضرت برای خود و افراد تحت تکفلش (صحیفه سجادیه، دعای 5)

6- دعای آن حضرت در صبح و شام (صحیفه سجادیه، دعای 6)

7- دعای آن حضرت برای عاقبت به خیری (صحیفه سجادیه، دعای 6) (از یا من ذکره شرف للذاکرین)

8- دعای آن حضرت در طلب توبه (صحیفه سجادیه، دعای 12)

9- دعای آن حضرت هنگامیکه مریض می شد (صحیفه سجادیه، دعای 15)

10- دعای آن حضرت در طلب بخشش از گناهان خود (صحیفه سجادیه، دعای 16)

11- دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از شیطان (صحیفه سجادیه، دعای 17)

12- دعای آن حضرت در طلب باران (صحیفه سجادیه، دعای 19)

13- دعای آن حضرت در هنگامیکه از چیزی محزون می گشت (صحیفه سجادیه، دعای 21)

14- دعای آن حضرت هنگام سختی و شداید (صحیفه سجادیه، دعای 22)

15- دعای آن حضرت در طلب تندرستی و بهبودی (صحیفه سجادیه، دعای 23)

- 16- دعای آن حضرت هنگام تنگی روزی (صحیفه سجادیه، دعای 29) این دعا همراه با آیات مفید است. ان شاء الله
- 17- دعای آن حضرت برای کمک خواستن بر ادای وام (صحیفه سجادیه، دعای 39)
- 18- دعای آن حضرت در ذکر توبه و طلب آن (صحیفه سجادیه، دعای 31)
- 19- دعای آن حضرت هنگام ابتلا یا وقتی کسی را به رسوایی گناهی می دید (صحیفه سجادیه، دعای 34)
- 20- دعای آن حضرت در مقام رضا یا هنگام دیدن دنیا داران (صحیفه سجادیه، دعای 35)
- 21- دعای آن حضرت هنگام نگریستن به ابرها (صحیفه سجادیه، دعای 36)
- 22- دعای آن حضرت در اعتراف به تقصیر در ادای شکر (صحیفه سجادیه، دعای 37)
- 23- دعای آن حضرت وقت شنیدن خبر مرگ کسی (صحیفه سجادیه، دعای 40)
- 24- دعای آن حضرت برای پرده پوشی (صحیفه سجادیه، دعای 41)
- 25- دعای آن حضرت وقت نگاه به ماه نو (صحیفه سجادیه، دعای 43)
- 26- دعای آن حضرت در رفع کید و مکر دشمنان (صحیفه سجادیه، دعای 49) «و وسیلتی الیک التوحید»
- 27- دعای آن حضرت در خوف از خدای متعال (صحیفه سجادیه، دعای 50)
- 28- دعای آن حضرت در تضرع به سوی خدا (صحیفه سجادیه، دعای 51)
- 29- دعای آن حضرت به هنگام طلب به اصرار، از باری تعالی (صحیفه سجادیه، دعای 52)

30- دعای آن حضرت در اظهار خشوع و خضوع به درگاه خداوند (صحیفه سجاده، دعای 53)

31- دعای آن حضرت در هنگام درخواست از بین بردن غم و اندوه‌ها (صحیفه سجاده، دعای 54)

32- همچنین از امام مناجات پانزده گانه ای معروف به خمس عشر منقول است که شامل مناجاتهای: تائبین، شاکین (شکایت از نفس خود به خدا)، خائفین، راجین، راغبین، شاکرین، مطیعین لله، مریدین، محبین، متوسلین، مفتقرین، عارفین، ذاکرین، معتصمین، زاهدین است و یک مناجات منظومه هم از ایشان وجود دارد.

ذ: روایات پیامبر (ص) منقول از امام سجاد (ع):

امام زین العابدین یکسری روایات درخشان از جدش رسول الله (ص) روایت کرده که بعضی از آنها را در زیر می آوریم.

او به سند صحیح از رسول اکرم (ص) روایت می کند که او گفت: «کسی که به روزی کم قانع باشد خداوند عزوجل به عمل کم او راضی است»^{۱۳۱}

امام روایت می کند که رسول خدا (ص) گفت: «به آن کسی که جانم در دست اوست هیچ چیز بهتر از جمع شدن حلم به علم نیست»^{۱۳۲} شاید منظور امام (ع) آن باشد که وقتی انسان تنها صبر را در پیش بگیرد کمی مشکل است و شاید نتواند صبر را در خیلی جاها پیشه کند کما اینکه قرآن می فرماید: «و کیف تصبر علی ما لم تحط به علما» «چگونه صبر و پیشه می کنی در برابر چیزی که علم نداری» یعنی صبر تو در این مقطع مشکل است. پس باید رمز و علم و حکمت هر چیز را بفهمیم تا بهتر و به قول قرآن «صبر جمیل» داشته باشیم مثلاً قرآن می فرماید: «وقتی یکی یا هر دو نفر از والدیتان به سالمندی رسیدند آنها را از خود

131 - (فصول مهمه، ابن صباغ، ص 188).

132 - (خصال، ص 5)

نرانید و با قول کریمانه و بزرگووارانه با آنها صحبت کنید» خداوند می دانسته ارگانیزم بدن انسان در پیری طوری می شود که انعطاف پذیری خود را از دست می دهد که از انگشتان دست یک نوزاد و سالمند این تفاوت مشهود است، با توجه به نرمی و سفتی انگشتان. بر همین اساس یک سالمند سخت از نظر خود بر می گردد و به اصطلاح عوام لجباز می شود. حال در این برهه اگر شخصی علم به ارگانیزم بدن افراد و احوال آنها داشته باشد و به اصطلاح، روانشناسانه به قضیه نگاه کند برخورد تند والدین را طبیعی دانسته و در تقابل آن، رفتار کریمانه و معزانه ای می نماید و را از خود طرد و دلخور نمی کند و این هم می تواند تفسیر حدیث فوق باشد و الله اعلم بالصواب.

امام (ع) از پدرش حسین (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «بعد از ایمان به خدای عزوجل دوستی با مردم از سر عقل است»^{۱۳۳} امام (ع) گفته اند که رسول خدا (ص) فرمود: «هیچ چیزی بهتر از حسن خُلق برای میزان عمل مرد در روز قیامت نیست»^{۱۳۴} و پیامبر (ص) هم فرموده اند: «انی بعثت لِأتمم مکارم الاخلاق: من برای اکمال مکارم اخلاق مبعوث گردیدم».

امام (ع) همچنین از پدرش و او از جدش رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود: «محبوبترین کار نزد خدای متعال وارد کردن سرور بر دل مومن است». همچنین او گفت که پیامبر (ص) در آخر خطبه اش فرمود: «خوشا به حال کسی که خلقتش خوب است و سرشتش پاک است و سیرتش صالح و ظاهرش نیکو است و زیادی مالش را انفاق می کند و از زیادی حرفش امساک می نماید و با مردم به انصاف عمل می کند»^{۱۳۵}

133 - (خصال، ص 17) .

134 - (اصول کافی، ج 2، ص 99)

135 - (اصول کافی، ج 2، ص 156) .

او گفت که رسول خدا(ص) فرمود: «هیچ جرعه ای نزد خدای عزوجل محبوبتر از دو جرعه نیست یکی جرعه خشمی که مومن با بردباری فرو می خورد و دیگری شربت مصیبتی که مومن با شکیبایی بنوشد»^{۱۳۶}

او از پدرانش روایت می کند که مسلمانان به پیامبر گفتند: ای پیامبر خدا! اگر شما مجبور کنی مردم را به اسلام، تعداد ما زیاد می شود و ما خیلی قدرتمندتر از دشمنانمان می شویم از اینرو پیغمبر اسلام گفت: من نمی خواهم خدا را با یک بدعت ملاقات کنم که در آن برای من چیزی رخ نداده باشد و من از کسانی نیستم که به مردم ستم کنم. از اینرو خدای متعال این آیه را نازل فرمود: «و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعا» بر روش جبر و زور در دنیا همانگونه که ایمان می آوردند زمان معاینه و دیدن عذاب در آخرت اگر به آنها این کار را انجام دهیم استحقاق ثواب و مدح از من را ندارند. لکن خواستم آنها با اختیار و بدون اجبار و اضطرار ایمان بیاورند تا اینکه استحقاق قرب به من و کراهت و دوام همیشگی در بهشت برین را پیدا کنند. «افانت تکره الناس حتی یكونوا مومنین» و ما کان لنفس آن تو من الا باذن الله» در اینجا قول خدای متعال که هیچیک از نفوس را تا خدا اجازه ندهد ایمان نیاورد، بر روش تحریم (محدودیت) ایمان بر آن نیست منظور آن است که ایمان نمی آورد مگر با اجازه او^{۱۳۷}، بلکه معنیتی آن است که امر به ایمان به او، بدون هیچ اجبار و تعبدی. این حدیث امام را خواندیم مطلبی که باید یادآور شوم اینست که اذن خداوند می تواند برای آرامش پیامبر و مومنین باشد تا خود را بیش از اندازه برای هدایت و ایمان همه مردم به سختی نیندازند و دیگر اینکه این اذن الهی یعنی علم الهی حاکم بوده و خداوند می داند هر نفسی را

136 - (اصول کافی، ج 2، ص 99) (وسایل الشیعه، ج 5، ص 523).

137 - (توحید، ص 342)

از چه آفریده و استحقاق هریک چیست تا به کدام نفس اجازه ایمان دهد و به کدام خیر.

او گفت پدرم سید جوانان اهل بهشت حسین(ع) گفت که پدرش علی بن ابیطالب گفت شنیدم رسول خدا(ص) گفت که خدای تبارک و تعالی فرمود: «من خدایی هستم که خدایی جز من نیست پس مرا عبادت کنید. کسی که از شما شهادت لا اله الا الله را بگوید با اخلاص داخل در دژ من شده است و هرکس داخل در دژ من شد از عذاب من ایمن است.»^{۱۳۸} در حدیث دیگری خواندم که خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید: «من قال لا اله الا الله مخلصاً دخل الجنة قال و ما هی الا اخلاص قال ان يحجزه من محارم الله: کسی که با اخلاص لا اله الا الله را بگوید داخل بهشت می شود سؤال شد که ای نبی (ص) اخلاص چیست؟ پاسخ داد: اینکه انسان را از حرام خدا باز دارد و نگه دارد.»

او گفت رسول خدا بر عده ای از اهلش وارد شد پس گفت: «آیا می خواهید بهترین چیز در دنیا و آخرت را برای شما بگویم وقتی مضطرب شدید یا غمگین گردیدید خدای عزوجل را بر آن بخوانید تا شما را راحت کند گفتند یا رسول الله گفت بگوئید «الله. الله. الله ربنا لا نشرک به شیئاً» سپس آنچه را که می خواهید بگوئید.»^{۱۳۹}

او گفت مردی به نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت همه کارهای بد را انجام داده ام آیا توبه ای هست پس حضرت فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت بلی پدر دارم فرمود به او نیکی کن، شاید خداوند تو را بیامرزد. چون آن مرد رفت، گفت: ای کاش مادر داشت.^{۱۴۰}

138 - (التوحید، ص 25)

139 - (دعوات قطب راوندی، ص 20)

140 - (دعوات قطب راوندی، ص 47)

او از پدرش او هم از رسول خدا(ص) روایت کرده است که فرمود: همیشه من و انبیاء قبل از من مبتلا بودند با (بوسیله) کسی که اذیت ما را، اگر مومن بالای یک کوهی باشد خدای عزوجل کسی را می فرستد که او را آزار دهد و تا از این راه اجری نصیب او گردد (و این همان ابتلاء و امتحان الهی است) ^{۱۴۱}

او از پدرش روایت کرد که رسول خدا(ص) گفت: «اگر مومن که شکمش از طعام سیر شود حمد خدا را بگوید خدای متعال اجر روزه داری که نماز شب می خواند به او عطا می کند همانا خداوند شاکرین را دوست دارد» ^{۱۴۲}

امام(ع) به سندش از پدرش از جدش علی(ع) روایت کرده که پیامبر(ص) گفت: «مریض ایستاده نماز می خواند اگر نتوانست نشسته نماز می خواند و اگر نتوانست با اشاره سجده می نماید و سجده را از رکوعش بیشتر پائین بیاورد و اگر نتوانست، نمازش را نشسته بخواند اگر نتوانست، بر پهلو راستش رو به قبله بخواند. اگر نتوانست، خوابیده بخواند در حالیکه پایش بسوی قبله باشد» ^{۱۴۳}

ض: احادیث امام علی (ع) منقول از امام سجاد (ع):

او(ع) از پدرش روایت کرده که حضرت علی(ع) گفت: «خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز مخفی کرده؛ رضایت خودش را در طاعتش قرار داده است هیچ چیزی از طاعت او را کوچک نشمری چه بسا موافق با رضایت او باشد و تو نمی دانی. خشم خودش را در معصیت قرار داده پس هیچ معصیتی را کوچک نشمر چه بسا موافق خشم او باشد و تو ندانی. اجابت خودش را در دعای او قرار داده، پس هیچ دعایی را کوچک نشمار، چه بسا موافق اجابت او در

141 - (وسایل الشیعه، ج 5، ص 486).
142 - (ربیع الابرار، ج 4، ص 328؛ زندگی امام زین العابدین، ج 1، ص 321).
143 - (میزان الاعتدال، ج 1، ص 484) (حیاه امام زین العابدین، ج 1، ص 320)

دعایش باشد و تو ندانی. ولی (دوست) خودش را در میان بندگانش قرار داده هیچ بنده ای از بندگان خدا را کوچک نشمار چه بسا او ولی خدا باشد و تو ندانی»^{۱۴۴}

حدیث دیگری که از امام سجّاد (ع) از علی (ع) نقل شده می گوید: «روزگار سه روز است و تو در بین آنها هستی. دیروز که گذشت و آنچه در آن انجام شد و هرگز بر نمی گردد. اگر کار خوب انجام دادی از رفتن آن ناراحت نباش و خوشحال باش به خاطر آنچه که از آن به تو خواهد رسید. و اگر در آن غافل بوده ای و کاری نکرده ای، باید زیاد برای گذشت آن غمگین باشی و برای غفلت تو در آن و در فردایی که نمی دانی که شاید به آن نرسی. اگر به آن رسیدی، شاید غفلت تو در آن مانند روزی باشد که گذشته است. از این رو یکی از آن سه روز سپری شد درحالیکه تو از آن غافل بودی پس روزی که تو منتظر آن هستی یقین نداری که از آن غافل نباشی پس این روزی که اکنون در آن هستی سزاوار است تفکر کنی و تعقل نمایی در آنچه که از آن غافل بوده ای و از تو فوت شده (محاسبه) آنچه از حسناتی که نمی توانی دیگر بدست بیاوری و از گناهی که نمی توانی آنها را برگردانی. با این وجود تو با فردایی روبرو هستی که نمی دانی آیا به آن می رسی و یقین نداری که در آن حسنه ای کسب می کنی یا از گناهی باز می ایستی. پس به آن روزی که رسیدی مانند روز گذشته است. پس باید عمل تو عمل مردی باشد که منتظر شب و روز آینده نباشد مگر (فقط) آن روزی که در آن است. پس اکنون خوبی کن و بدی را ترک کن و برای این کار از خداوند کمک بخواه»^{۱۴۵}

او(ع) گفت که امیرالمؤمنین علی(ع) می گفت: «ای خدا! با توکل بر تو، بر من منت گذار و در واگذاری امورم به تو و رضا به قدر تو و تسلیم امر تو. تا اینکه

144 - (خصال، ص 191).

145 - (اصول کافی، ج 2، ص 453).

دوست نداشته باشم تعجیل آنچه را که به تاخیر انداخته ای و نه تاخیر آنچه را که
تو شتاب کرده ای ای پروردگار جهانیان»^{۱۴۶}

در حدیث دیگر امام سجاده (ع) از علی (ع) نقل می کند که گفت: «ای مردم
آیا می دانید چه کسی پیروی می کند از مرد بعد از مرگش؟ مردم ساکت ماندند
پس فرمود: پیروی می کند از او فرزندی که رها کرده (تربیت کرده) پس برای او
دعا می کند طلب آمرزش می کند. صدقاتی که در زمان حیاتش داده اجر و
پاداش آن بعد از مرگش به او می رسد. سنت صالح که انجام داده (احیاء و برپا
کرده) اجر آن بعد از او به احیاء کننده می رسد و اجر آن شخصی که به آن سنت
عمل کند بدون آنکه از اجر آنها کم بشود به شخص متوفی می رسد».

ظ: مواعظ و سخنان پراکنده امام سجاده (ع):

از جمله سخنان و مواعظ امام (ع) سخنانی است که به برخی از آنها اشاره می
کنیم:

امام (ع) گفت: «فرزند آدم تو بر خیری، مادامی که واعظ خودت باشی و هم
تو محاسبه باشد و لباس رویی تو خوف و لباس زیرین حزن باشد. ای پسر آدم تو
می میری و زنده می شوی و در برابر خدای عزوجل قرار می گیری و سؤال کرده
می شوی پس آماده کن جواب را»^{۱۴۷} امام (ع) خطاب به مردی که به خاطر دنیا
خود به هلاکت انداخته بود چنین موعظه می کرد: «از خدا بترس در طلب میانه رو
باش. چیزی که خدا خلق نکرده، درخواست نکن. زیرا کسی که درخواست کند
چیزی را که خلق نشده، خود را از نفس انداخته و نمی رسد به آنچه که خواسته.
چگونه برسد به چیزی که خلق نشده است... و آن مرد با عجله گفت: چگونه طلب
می کند چیزی را که خلق نشده است؟ امام چنین جواب داد: کسی که ثروت و

146 - (اصول کافی، ج 2، ص 580).

147 - (الدر النظیم، ص 137).

آسایش در دنیا طلب می کند و (قطعاً) راحتی را در دنیا طلب کرده و راحتی را خداوند در دنیا خلق نکرده، و نه برای اهل دنیا، همانا راحتی را در بهشت خلق فرموده برای اهل دنیا و به هیچ کس از آن یک مشت نمی دهند، مگر به همان اندازه به او حرص داده می شود. هر کس از دنیا بیشتر بدست آورد، فقیری او زیادتیر می شود برای اینکه او برای حفظ اموالش به مردم بیشتر احتیاج پیدا می کند و احتیاج به هر آلتی از آلات دنیا پیدا می کند و در ثروت دنیا راحتی نیست و لکن شیطان فرزند آدم را وسوسه می کند که در جمع مال راحت است و او را به سوی رنج در دنیا و حساب در آخرت می راند (و امام اضافه کرد و گفت) دوستان خدا در دنیا خودشان را برای دنیا به زحمت نمی اندازند بلکه زحمت می کشند در دنیا برای آخرت... و کسی که تمام همّ او امرار معاش است، حفظ آن نیز بر او نوشته شده است. همانگونه که عیسی(ع) به حواریون گفت: دنیا پل است از آن عبور کنید و آن را تعمیر نکنید»^{۱۴۸}

شخصی از امام زین العابدین پرسید: چگونه صبح کردی یابن رسول الله؟ امام(ع) پاسخ داد: صبح کردم در حالیکه هشت طلبکار دارم خدای عزوجل از من واجبات را می خواهد، پیامبر(ص) از من سنت می خواهد، عیال قوت می خواهد، نفس شهوت می خواهد، شیطان پیروی می خواهد و حافظان، صدق در عمل، ملک الموت روح و قبر جسد می خواهد و من این خصال را به آنها بدهکارم».^{۱۴۹}

مرد فقیری نزد امام آمد و از وضع خود شکایت کرد امام او را سرزنش کرد و گفت: بیچاره فرزند آدم که هر روز برای او سه مصیبت است که اگر از یکی از آنها عبرت بگیرد، مصیبات و امر دنیا بر او آسان می شود. اولین مصیبت اینست؛ هر روز که می گذرد از عمر او کم می شود... وقتی از مالش کم شود غمگین می

148 - (خصال، ص 64) .

149 - (امالی ابن شعیخ، ص 410) (زندگی امام زین العابدین، ج 1، ص 361)

شود درحالی‌که درهم را می‌شود دوباره بدست آورد ولی عمر دیگر بر نمی‌گردد. مصیبت دوم اینکه روزی او روزانه می‌رسد. اگر حلال است، از او حساب می‌کشند و اگر حرام است از آن عقوبت می‌شود. سومین مصیبت که از آنها بزرگتر است از امام درباره بزرگترین مصیبت پرسیده شد او پاسخ داد: روزی نیست که بر او بگذرد مگر اینکه او یک روز به آخرت نزدیک می‌شود. او نمی‌داند آیا وارد بهشت خواهد شد یا جهنم». ۱۵۰

در حدیث دیگر منقول از امام می‌گوید: «اگر مردم کاملاً فضیلت برگشت به خدا در توبه و میزان آن را می‌دانستند، آنها تمام آن چیزهایی که به فکرشان می‌رسید. بیان می‌کردند و سردی یقین هر که، آنها را از هر بحثی در همه حال غیر از حالشان بود بی‌نیاز می‌کرد، بهر حال درک آن در یک مدت کوتاه و فکر مختصر، از بین نمی‌رود. بهر حال جهل آنها را پوشانده است، خودپسندی آنها را غمگین کرده است. هوا و هوس آنها را از یقین بدور داشته و عادت بد آنها را از فضل تعلم باز داشته است» ۱۵۱.

غ: گفتار پایانی:

احادیث و روایات منقول از امام سجاد(ع) در کتب تشیع و اهل سنت بسیار است و این نشان از وجاهت امام در نزد همه مسلمانان است. چنانچه می‌بینیم، بعضی از ائمه تشیع فاقد حدیث منقوله در نزد اهل سنتند، اما این امام همام بدلیل عمق عرفان و نفوذ کلام و معرفت و حکمت الهی دارای اشتهار و مقبولیت نزد همه است یکی دیگر از دلایل مقبول افتادن نزد همه، کلام همراه با عمل امام(ع) می‌باشد در عصر حاضر می‌بینیم گروه‌هایی از مسلمانان نمی‌توانند بر حکومت‌های

150 - (الاختصاص، ص 338)

151 - (البیان و التبیین، ج 1، ص 84)

فاسد یا حداقل غیر اسلامی غلبه پیدا کنند و دلیل آن تنها فاصله افتادن بین قول و عمل در نزد آنها نمونه بارز آن که از نزدیک برخورد داشتیم مردم شبه قاره هندند و تا زمان حضور حکمرانان مسلمان غیر هندی غلبه با اقلیت مسلمان بود. اما بعد از آن علی رغم همه حرکت‌های برخی علما به نتیجه نرسید و بلکه باعث کشتار عده ای زیاد از مسلمانان آن مناطق بدست کفار و غیر مسلمانان گشت. منظور از این همه، بیان احوال نیست، بلکه ارزش و اهمیت دوری یا نزدیکی عمل با گفتار است که خداوند از انسان عمل می خواهد نه گفتار و ادعا. پس کسی که قصد پیروزی‌هایی نظیر پیروزی‌های مسلمانان صدر اسلام دارد، باید ببیند چقدر در عمل به پیامبر، ائمه و صحابه و مسلمانان صدر اسلام شبیه است و امام مهم‌ترین چیزی که در بلندی نام و دوام و برتری سخن ایشان شد، پسند ایشان از سوی خداوند بود چرا که وی مصداق برتر مخلص بود و خداوند ایشان را انتخاب کرده بود و گرنه یک انسان با اراده نفسانی خویش مشکل است تا به این حد در همه جوانب به عرفان و اخلاص برسد و مانند حضرت موسی خداوند او را ساخته بود و برای خویش انتخاب فرموده بود. از خداوند می خواهیم ما را هم در نزدیکی قول به عمل و تقرب بیشتر به خویش و در نهایت لقاء خویش توفیق عطا فرماید و لحظه ای ما را به حال خود و شیطان وا نگذارد و او ولی توفیق است. آمین.

فهرست منابع:

- 1- قرآن کریم
- 2- نهج البلاغه
- 3- صحیفه سجادیه
- 4- بحار الانوار
- 5- وسائل الشیعه
- 6- حیاہ الامام زین العابدین
- 7- علل الشرایع
- 8- صفه الصفوه
- 9- دعوات قطب راوندی
- 10- مناقب لابن شهر آشوب
- 11- الکافی
- 12- روضات الجناب
- 13- العقد الفرید
- 14- رجال کشی
- 15- آثار الصادقین
- 16- حیاہ الامام محمد الباقر
- 17- البدایه و نہایه
- 18- حلیہ الاولیاء
- 19- عیون اخبار الرضا
- 20- تاریخ اسلام
- 21- تاریخ یعقوبی
- 22- امالی شیخ صدوق
- 23- فصول المهمه

24- معانى الاخبار شيخ صدوق

25- اصول كافى

26- الخصال